





منهاج الأصول بعد الباقي

راغب  
مناد  
كنفلا  
٢٥

منهاج الأصول  
بعد الباقي  
٢٥



1151

عبد الباقي افندي مرحومك  
علم كلامك مزعم مناصح الامم  
الدينه الى مواقف المومنين

SÜ	inhanesi
I	H. Hüsnü
E	1151





بسم الله الرحمن الرحيم  
 زینا لا نزع فله بنا بعد از به بنا و به بنا من لدنک رخت لکن  
 انت الوهاب محمد زکیات اول مبدع کائنات و مصنف  
 جنابک انکار کرد معلا ساحت حق سبحانی و مظهر کائنات  
 توفیق و عنایت ایل با ما به لکن استدلالاتی تدبیه و توفیق ابد  
 رهنمای سر منزل تحقیق اولی **نظم**  
 من به دل راه بینا گشت چندی را نهادی چه باکت  
 سر اول فریخته منفذ الفت والوصف و منکم به صوت حق  
 که لوامع طواعیات کلام مجید می نازد به مجده تجید و توحید به رب با صوره  
 کلید انظان توتیا سالی نور و خد به قلم **نظم**  
 عقل از دل تو بصر شد و زد که بایرون نهد نوزد

توضیح اگر نه به ستایه  
 آن عقول بعضی که گنایه

تر اردت قدیمه موجب مراد و کشیده سینه ایجاد می بران بنا  
 ابعاد و این گنایه منطوق فراتر از منقش قطعی الفا و اول و صحت  
 مکلفات نکاشته قلم ابی می و دو دوازدهم نیز است رفقه بر کار خیر  
 و صلاحت نامیات و نجات فایجات اول خلاصه موجودات  
 و نقاد و مکات جنابک حوض مورد لب تشنگان امت و منبع  
 زلال فیض فیض شفاعت و لکن خاکهای مشک ساینه تا بیان  
 و بهادر که باعث ترتیب مقدمات مصنوعات انجلیت

قد می الهامی و سبب ترکیب کاف و نون بساط و مریح  
 سطوح تیر و جود بر وجه قدسی الصفا تیر و دخی حیات و بین  
 و هدایت راه یقین اولی الی اصحاب و اتباع و اخراج از دوشه که  
 هر بر می خیزد مانند کان و یجو رجسته نجم هدایت و شمار سینه جناد  
 توتیا سالی بصر بصیرت **نظم** فهم الفهم الزا هرات من الله بهم استدی  
**نظم** پس از حمد خدای استعانت لغت پیغمبر شود و  
 دعای یاد شاه معدلت کسره **نظم** محمد الله سبحانه و تعالی  
 گشته شیراز کف جمع و ترنمی و تفصیل تبوی بر یاد و سوره یا  
 برور و معدلت کسره و عدلت کیش و برهنشاه قدردان  
 اندیشک عهد سعادتده قرین اتمام اوله بیکه شید که می سی توفیق  
 شریعت حضرت سید المرسلین و حجت پسندیده می نماید حکام  
 دین مبین و نیز رای باقی مرتفع سازد و یجو رفعت و جو بیل حد  
 و رفعتی سیرای بخش سرستان کردون کهن اول بادشاه  
 نیل سعادت بساط بوسی بیتگاه و الامکانه صنادید کاکه  
 خایه الغایات مطلوب و نامول و احراز با صبه ساینه خاک است  
 ابا طاهرین تباغه و قیصره یا قضی لنها بات مقصود و مستود  
 اول قباب مطلع سعادت عظمی و قطب مدخلت کرجا  
 که خلق شان دولت نشانه مجوسان حیطه حدس و حواس  
 و گوته نظران حیطه عقل قیاس ایچنه مسلم بر بان سنجی به  
 ادما مدارج و حصول سخیل محصوله اول شهریار خجسته کرد  
 ستود اطوار که نشانه خد نکند دل دزدی صحنه سینه هر ظالم  
 و عاشق و شکست عادی که کشت بر عادی به شمیری حاکم و حاکم  
 بر پادشاه سلیمه دستگاه به خزیده سنگلخ خد لان اولان  
 دیو سیرتان ترک ضلای هنگام قصد کوشالده قلاب طغیان  
 معلا قیام به ایل خواجه ناخواه آستاره سینه جبهه سالی و برهنشاه



مکتب  
 قرآن و حدیث مستند این علوم را حفظ  
 بعضی برای علوم و فقه و ذکر و این برای لازمه  
 بود و بعد از آنکه در هر یک از این علوم  
 او توفیق آید و علم حاصل کند که این علم  
 و فی الواقع او توفیق آید و علم حاصل کند  
 علم فقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 تفسیر و علم اصول و علم فقه و علم  
 و علم فقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 فقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 الفقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 و فقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 و فقه و علم شریعت و علم فقه و علم  
 و فقه و علم شریعت و علم فقه و علم

فنون مشهور دن برض معتدبه یوقدح تعیالفتوانده و تعید  
لا واده لسان ترکی اوزر آنده وضع آثار و مولفات ایشین  
و بوجه بنیده علم کلام اسمی به موسوم اولان فن جلیل المقدار با آنکه  
اساس علوم شرقیه اوله و فی حجت ایلد مجموعندن اتم و جمله سندن علم  
نفع سببیده که و الزم اولوب خواص علمندن هر کس ایچده محقق  
اولد یغنه بآ احاطه دائره ناکدی اوسع ایدکی فی اشتباه ایدکی  
فشنونده معهود اولان نسق اوزر اصحاب آثار دن بیج کس اول  
فنده احتیایه صاحب بر تالیف ترکی تسویده تصدی اینه کی مسموع کلمه  
بنای علی ذلک بونقیزه قلیل البضاعه و حقیقه عیم الاستطاعه المستند  
من آثاره و فی العوارف المسمیج من جریل نعه الذوارف  
عبداللہ بن محمد المدعو بعارف بضره الله بعیوب نفعه و جل  
یومہ خیر من امه عنفوان شباب و ابان تحصیل و کتابده مونه  
عیم الفتوانه آثار افاضل سلاقدن ریزه چین و پایین صفوف  
دارالافتاده اساتذه فنده گوشه کرین اولوب نادنی خطیرای  
بساطنده روحالیه مبادرت و ساحه مجلس ارسه لری قیاری ایلد  
اکتفاله مواظبت ایدرک فی اجمعه تمیزه سواد و بیاض و فرق جواهر  
و اعراض مرتبه سنده کتاب قدرت و احراز نکست ایدرک  
بقا و ذکر جمیل ایلحق داعیه سیده اقوال ایل سنتی مشتمل بر رساله  
ترکیه تالیف و تفسیقنه بذل امت صرف قدرت مصمم اولوب  
مهمات دینی و دن بعض مسائل کلامیه جسته جسته و اتم کرم قلم  
بریت و رسم قلمش ایدکی لکن تابع موانع و تعاقب طوایف  
و قوارع تعویقندن قطع نظر تصرایع و قلت اطلاع اول مقوله  
کار خیره اعجاز سبب تالیف و تسطیر و جاریته باعث تردد  
اولدن ناشی اتشای جز و متاقدام و اجماعده گاهی داعیه جمع  
ترتیب ایدر حرکت خامه بدیع البیان و گاهی فراخه بزم ایدر تسوید



اولی از اوراق برین نهاده طاق شبان قلمش لیکن بعد  
من الزمان سازگار می نویسد فیاض کار ساز و شوق غایت  
بادی بی نیاز بیل بر خسته وقت فرخنده هنگام شادمانه مرغ دل  
آب و دانه لطف و نفعی بیل دست آموز اولوب فروخته  
بجای احسان و التفات اولوب بزم کمرست اند و در حضر تزیل که نظار  
اجابت اولوب اوقات مبارکه که خدمت دعا عمر و دولتی لایق  
ذمت نیست بجز بیکه بر تایل و تقصیر مؤظفت کرده صغیر  
و ضمیر او را در بر و پیر اولوب اولوب تهرین حصول و ملق  
استد عاسی بیل مقیم خطایر لایق و سانیان خطه ملک و ملک  
دخی دست عاری صوب عرکه و ناصیه به تالی محراب نیان  
نهاد و اولوب اول و وجهه آمال عفات و مقصد باب حاجت  
شیم لطفی غنچه برای کلز امانی و ایام دولتی جهانیه منویم  
اولوب نیز برای وضع من کا و محاسن منافعی او فر من بخوم  
النما و نبله ثابان و سرادر اول ممتد دعایم دین و دولت و سوار  
قواعد ملک دولت اول صدر صاحب ملک و اول بیکه ناز  
حماست و سر فراز بیکه مقام شرفی اجا و اعلام استلا غایب  
مقاصد و مسئولی و بیوت الاضام کفره و مشه کبی جوامع و معاد  
معانین شرک آیینی مساجد و صومع قلمق اقصای ماسولیه  
اول جناب جلالت آب و سنوری مالک و مته دولت معنوی  
صور بیکه عیار رزمکاهی کبر فتح و نصرت و سنگ آستان  
دولت بنای کیمای سعادت اولوب نیز برای عتایی ضیا بخیر  
جهت ساطع جز و مجسم ذین نا قبی کلج معذ رواق صدرات  
عظما در دهبولیه الزاهر و العیم الزاخر ذوالزای الزین صاب  
الحزم الرصین سفینه نوح الاقبال سما و برج الغرة و الاحلال  
منیع الکرم و الله و مطلع بنای فیض الزناد مقرر قوانین

الوزان مده مالک الصدق ذوالحزم الغالب علی آلاء العنا  
مکثر آیات العی کر الخائیه غیت الندی غیث الوری الصف  
المعظم الضمه الاکرم الاعظم او فالضد و و او فرام جاتا  
الله ستور الکرم مصطفی با نایب اوج بیک لا زال النصر طراز  
رایاته و نبوده و صد السعادة مترینا بوجهه **شعر**  
فمنه ادعای لایق و فانه اذا ما دعونا امته الملائکة  
**شعر** بس اول کام بخش باب استحقاق و فی النعم سوره  
اخلاق حضر ترکیه بود اعی تا که از اخلاص شعاری نجه دل شکسته  
برین رز و زکاری ضمیمه خاک ربه اوج استراز و افخار و ریح  
سازگار اولوب ذکر سبقت ایدن صحایف پریشان تعبیر  
طبیق عرض تحاف قلوب رسیده نظر نقادری اولوب قد  
بواندن سرایه دید و دانش مقتضای حجت سینه ری اوزر  
نظرنیه بنای اول و راق کسسته اعتبار شیرازه بند جمع ترتیب  
اولوب فرام که قلمغه اشارت عکله که صد و رندن نامی مهات  
و نیمه دن بعض مسائل اعتقادی و مشتمل بر مجله مجله سوبه  
تخریر نه مباشرت و جنوب فرمان حالین واجب الا و خاندی  
مصدق فقه مستند من الفیاض الخیر غریمت صادق اول اول خطبه  
اعنی تبیین و تفسیر شروع ایلد ساعده به تمام تفسیر و مناجات  
الدینیة الی موافقت المقاصد البقینیه اسمیه سیمه قلندی بین  
رساله نافع و قبالة رابع محضا اول صاحب سعادت فبصر  
نظر نقادری بیل جلوه نای معرض بروز ظهور و لیس اولوب  
فی الحقیقه همان از فیض شکر می دلشده جناب فیاض هار  
اول و فی النعم عیم الکدی جوان خیرات براتة موفق اید و بصد  
والا قدر سعادت در دوزم و سنده و فتنه مستند ایلد  
العیم و کره بخیریل بحسب فیما انا اشیر فی المقصود مستیع



القياض الودود ومنه العون و عليه التكلان **مقدمة الكتاب**  
 علم كلامك تعريفی و موضوعی و فائده سی و شرعی و وجه تسمیه سی  
 التمهید معرفت مبدأ و معاد مسکنه سالک و لندک اضافی در  
 در آثار الشک و الجواب عنها **پایه** فی تفصیل احد طریق تصفیه  
 و النظر علی الآخر **مخرج** و التعديل علم کلامی ذم و تقبیح و ارتباط تفصیل  
 بتجلیل اید نری رد و اولیا بین و رود ایدن کلام اسلامی توجیه در  
**تحقیق** مذہب بل سنتک حقیقی بیانده در **وضع** **شک** اول محله  
 متعلق اید و اولی بعض سوائه نک و فغده در **المسکات الاولی**  
 فی ذات الواجب سبحانه و تعالی و قیه مناج ثلاثه **پایه** **اول** اثبات  
 واجب الوجود بیانده در **منهج ثانی** ذات واجب الوجود ک سائر ذوات  
 ماثل و کل اید یکی بیانده در **منهج ثالث** وجه حضرت باری  
 جلالت عظمت و غرانه ذات مقدسک عینیه و غیره و اولیا بین  
 و رود ایدن اقوال ذکر نده در **المسکات الثانی** فی التزهیات و قیه  
 مناج ثلاثه ایضا یعنی خاب حضرت شک صفات سبک بیانده  
 در **منهج اول** وحدانیت باری تعالی بیانده در **منهج ثانی** خاب حضرت  
 حق جل و علانک زماندن و مکاندن و جسمیتدن و جوهریتدن و  
 اتحاد و حلولدن تزیی بیانده در **منهج ثالث** حضرت و الوجود  
 وصف حادث اید انصافدن منزله اید یکین بیانده در **المسکات**  
**الکلیات** خاب شک صفات بنوینیه ذکر نده در و بومسکات  
 منبج شمله **منهج اول** صفت علم الهی بیانده در **منهج ثانی** قدرت  
 الهیه بیانده در **منهج ثالث** خاب حضرت حق جل و علانک صفت  
 حیات اید انصاف تحقیقه در **منهج رابع** حضرت واجب الوجود ک  
 سمیع و بصیر اید یکین بیان و تحقیقه در **منهج خامس** صفت اید  
 الهیه بیانده در **منهج ششم** خیات حضرت حق جل و علانک  
 شک اید یکین و کلام از لیسک اثبات و تحقیقه در **المسکات**

فی السمعیات و بومسکات بیدی منبج شمله **منهج اول** اثبات  
 نبوت بیانده در **منهج ثانی** انبیا عظام علیهم الصلاه و السلام  
 حضرت انک عصمتک بیانده در **منهج ثالث** حضرت سلطان نبیا  
 علیه و علی آله و صحابه صنوف التلییات و التحیات جانبک نبوت  
 و رسالتی بیانده در **منهج رابع** ملائکه کرام حقیقتی و احوالک نبوت  
**منهج خامس** جن و شیاطین حقیقتی بیانده در **منهج ششم**  
 کرامات اولیا قدس الله سرهم بیانده در **منهج سابع** سحر و سائر  
 تاثیرات نفوس بیانده در اعادنا الله منها **المسکات** **الخامس**  
 احوال اخروی بیان و اثباتده در و بومسکات بر مقدمه و طغور  
 منبج شمله **مقدمه** السنه انبیا عظامه ن استماع اولی  
 احوالی تصدیق و تلقی بالقبولک و جوی بیانده در **منهج اول**  
 حشر و نشر و معاد جسمانی اثباتده در **منهج ثانی** ارواحک بید  
 مفارقت و فیکره اولی احوالی نرح و بیانده در **منهج ثالث** قبره  
 سوال ملکین و فیکر نعیم و عذابی بیانده در **منهج رابع**  
 صحایف اعمال بیانده در **منهج خامس** میزان بیانده در **منهج ششم**  
 خاب رسول اکرم صلی علیک و آله و سلم حضرت نریک عرض مورد  
 و عصات مؤمنین شفاعتی بیانده در اللهم رزقا الفوز بها  
**منهج سابع** جنت و جهنم و حور و قصور و علمان و جنت و نارک  
 الآن مخلوق و موجود اید یکین بیانده در **منهج ثامن** امامت  
 خلافت و خلافتی اربعه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرت  
 فضیلندی بیانده در **مقدمة الكتاب** علم کلامک تعریفی و  
 موضوعی و فائده سی و شرعی و علم کلام اید سبب تسمیه بیانده  
**تعریف الکلام** کلام اول علمک که آنکه عفا به دینیه بر اوله بغیه  
 اید علمک و دیشدر بر تقدیر تعریفین مذکورین شرط تعریفه  
 که افراد متفرع جامع و غیار بی مانع اولی اطراد و انعکاسه راجع

صراط بیانده در **منهج ششم**

حق  
 گفته و بید



کے دستہ متعلق  
کا دور  
کا دور

تعيين موضوع علم الكلام على اختلاف الأقوال

...



اوله فجه تعاطی علم تغیر و حدیث و تد اول علم اصول فروع  
متصور و کله ر تبیجی سی صحت نیت و اعتقاد در که رجای  
قبول اعمال و ترتیب ثواب آکا منوط و مر بوطه ر خفی اولیه که  
بود که از نظر فواید خمس نکت ثمره سی غایتی سعادت دارینه فایز و  
نجات نیت حائز اول قدر اما شرف و مرتبه سی بود و معلوم  
اولور که بر علمک موضوعی آنفا ذکر اینه یعنی اوزن جمیع مشایخ  
احسن و اعلی اول مغله شرف معلومات اوله ذات الله صفا  
و افعال الله مباحثه متداول اولور پس هر معلوم که شرف معلوم  
اوله اکا تعلقی ایدن علم دخی شرف علوم اولوق متغین و مقدر اولور  
غایتی دخی بود وجه اوزن بیان اولمش که فواید خمس سابقه به ترتیب  
اوله سعادت ایدن که شرف غایات و ارفع ثمرات بر علمک  
ثمره و غایتی اوله یعنی مقدر و بجه شرافت غایتی بیاندن مستغنی  
اولور و کذا لکن اوله سی یقینیه اولوب تقد مائیک صحنه صریح  
حاکم اوله یعنی قطع نظر بقول قاطعه ایدله تأیید و تشبیه  
سین طایر اولور که بوفکت اوله سنده عقل و نقل تطابق اوله  
عرق شبهه منقطع و محسوم اولمش و فنون حکیه مجموعک ایدن  
ز علم فخر شرف اوله علم الهیک اوله سی مجرد عقل مبتنی اولوب  
نقول صریح به مخالفت اوله یعنی جهندن مداخله و بحدن سالم  
موقوف اوله یعنی معلوم اولور پس بود جمله دخی فن کلامک  
و جهات شرف جامع اولوب شرف علوم اوله یعنی معلوم و متبیین  
وجه التسمیه کلام اسمیه ستمی کتب فن مفصلانده و جوه عدد  
ایله بیان اولوب اوله سلاف مشکلمن ثولفانک مباحی الکلام  
فکذا و کذا اعوانیده مصداق اوله یعنی و تائینا اشتهر خلافات فواید  
مشکلمن مسئله کلام آئیده و وقوع بولده یعنی و تائینا تحقیق مباحث  
ترغیبه تنگ قدرت ابرار ایدیکید و غیر ذلک من الوجوه التمهید

تف  
اوله  
صوم

الافاضل الادات ثابت و قرار دله در که بر عاقل و مکلف  
معرفت مبدأ و معاده و وصولک طریق ایکی مسلک مختصرا اوزن  
اولوب بری طریقه ارباب نظر و استدلال و بری محله اهل با  
و اصحاب عالمه طریقه اولیه سالک اولند دخی التزام وین ملت  
اینت ارباب متکلم سید موسوم اوله طایفه در و کلام ارباب حکیم مشایخ  
نامیده معروف اوله فیه فیه در و طریقه تائیه به سالک اولند  
ایکی صنف اولوب اگر ریا خستند از احکام شریعت شریعه فیه نظر  
ایه صوفیه منتشره و کلام ارباب حکما ای شریعتی طلاق اوله  
ایله متعارف اوله طایفه دخی **آثار الکتاب و افعال الکتاب**  
اجله فاضلین بعض متاخرین بر تقیه سوال اید و ب احبار  
یهود و ربابین نصاری التزام ملت ایتنا کیم آنک که نه خفا  
طریقه نظر و استدلال به ندریه متکلم طلاق اوله فیه فیه  
ریاضت اید ندریه صوفی طلاق اوله فیه فیه تقسیم مذکور اوله  
حاضر و ملحق لازم کلید و جو دخل و زینفه منصفه ای اولمش و کذا  
جوابه تصد اید و ب متکلم و اتباع متکلم و صوفی و اتباع صوفی  
مراد اوله و با خف مسلمون اوله اصحاب کلامه غیر به عدم اعتبار  
و اعتقاد دنیائی تعرض اولمش اوله دیمش **الحجوب الکاسم**  
الباب یعنی و کله که تعریف علم کلامه واقع اولمش عقاید دینی  
فیه ندن مراد عقاید دین محمدیه علیه الصلاه والسلام اید و کین نصیح  
ایند کلامی اوزن مناسب اوله بوقته و واقعه اوله فیه دخی  
آنجن ملت محمدیه علیه افضل الصلاه و العجبه مراد اولمش **سبب**  
اوزن شبهه سابقه بر طرف اولور و تعریف کلامه بود و کذا  
یعنی عقاید دینی دین محمدیه علیه الصلاه والسلام حصه و تخصیص  
مستفاد اوله یعنی اوزن ادیان سالفه رجائله ن طریقه نظر و استدلال  
سالک اولند که علمه کلام طلاق اوله فیه فیه و کذا متکلم طلاق



اولی منقبتین اولی و دوم تقسیم مذکور در حق تغییر بود که در نظر  
نظر و استدلال سالک ملت محمدیه علیه افضل الصلوة و الخیرة  
فی کلین و لایه منقول و اگر و کلا ایه مشایخ و طریقه تصفیة  
سالک اولی که نکات ریاضت و احکام شریعت محمدیه علیه  
السلامات الفاتحة الزکیة به موفقت ایه صوفیه و اگر و کلا ایه  
اشراقیون و دیگران فیه در وجه مذکور و ازین به تحقیق و تقریر  
ساج طبع کسیر و آثار خاطر فایز حیرت و در لکن بعد از این و انی  
تقسیم مذکور بحسب جلیل النظر غبار شبهه و دل خالی و اولی و  
اجار و در این یا مشایخ و یا خواشانی زمره مندرجین و اولی  
لازم اولی و اما در تبتق نظر اولی و تفسیر سیر ایلد حقان سالک  
اخلاقی جزا مکان **در فلیت ایل** بعضی محققین طریقه  
تصفیه به طریقه نظر و استدلال ترجیح صد و نه بود و جمله تحقیق  
مقام آینه که طریقه اولی و لیک حاصلی قوه نظریه ایلد استکمال و قوه  
ترقیه و بوترق و نه در حد غایت فصولی و نهایت مقصود و  
مستغنی مرتبه عقل مستفاد و وصول و ارتقا و در طریقه ثانیه نکات  
قوه عملیه ایلد استکمال مرتبه ترقیه و بوفت و درجه ثالثیه  
فصلی چون حاصل اولی و صور و معلومات اگر چه عقل مستفاد و  
حاصل اولی یعنی مقرر لکن بمرتبه نکات درجه عقل مستفاد و در این  
و جمله اکل و قوی و لغیر رجاء نسبت میرهند و وجه اولی و لیک  
طریقه مباحثه به استیلاهی چندی در مرتبه عقل مستفاد و حاصل  
صور عملیه شبهات و هیئت سالم اولی و بود درجه خطره و قوی  
حسبه و قوی عقلیه منقلب و مخفی و لایق سبب قوی  
عقلیه ایلد که اولی و در کانه مزاج و منافای لغیر و وجه ثانیه  
مذکور و نفس که در تعلقا تدریج طایر اولی و کمال انجلی  
جهتیه مشایخ نقوش کثیره به مقابل ضعیف اولی و عزت کبی استماعی و

صور کثیره به مجله اولی و مرتبه عقل مستفاد و فاضل و  
صور آنچنان اقامت اولی و بر این و ترتیب اولی و مبادی  
مناسبه اولی و علوم اولی و فقهیه و صور تدریج نکات عالی همان  
سی جلا و اولی و آینه کبی ای یعنی چندی آینه بر شمع اولی و صور  
مرتبه اولی و منقش اولی و نقوش عملیه به نسبت جلیل و سیر و  
و حقیر اولی و لغیر **باب سی**  
ای دل طریق ایل صوت بکند آینه شود هر که درت بکند  
کر نور صفای عارفان بخوابی  
از هر چه تراست ضرورت بکند  
**نثر** امام محمد بن رازی حضرتی شیخ نجم الملة و الدین الکبری  
قدس سحانه ترها خد مندرجین سوال بدوب جم عرف یک  
دید کلنده بوار دات بر علی القلب فخر النفوس عن تکیه بها  
و لیکله جواب و بر مشد **شعر**  
و ثم و راه العقل علم بدق عن مدارک غایات العصول السلیة  
بعد ذلک کما رصوفه نفعا لیه سحانه بیکته انقاسم الشریفة  
مولفانده اکثر من ان یحیی بومغنی ناطق تصحیدی و ارد  
کمال استهوارندن نامی نیکتره تصدی و لایق لکن اشته فن و ان  
فصلان بعض فحول آثارندن رسیده سمع قبولد طریقه تصفیة  
مخاوف و خطار بیشمار اولی و غارستان و طایات و مهال  
انهاج صراط سوبیدن تعویقه و منکیر سالک اولی و فقهیه  
بوجس و تنویات سادس هزار هزار سالک محجة طلبی تید  
جبرئیل سرگردان اولی و لغیر و لایق تخصیص بعضی و  
آن خیالاتیکه دام اولی است عکس بر رویان بستان خدمت  
**نثر** مغزانی و زین اندک نماینده و فیه اولی و **مثنوی**  
ای برادر بینهایت رکعت بر این کو میرسی بانه است



**در مضمون غفلت اید کسب بقیه حجب الطمان**  
 حتی اذ جاءه لم يجد شيئا **آية** كندی نفس قاصده کمال تحلیله  
 مطلوبه وصول قدر حصول اوله ی زعمه و شوب طریق  
 طلبه جده و جهاد و دن فراغت مؤدی و کاه و کاه و کاه و کاه  
 گکره رای مرشد کارگاه طنی اید و امنه دست بار استر شاد و  
 نقد عمر گناه سنی بهود برده بذل و صرف اید کینه تدارک چیز  
 پیوسته اولوب واقع حاله اطلاع سودمند اولمز تر بر نفس لایم  
 مرشد مرتبه ناد اولوب مصادفه حاله دخی فرق بینر یا متغیر و  
 متغیر اولوب بر محمد و دخی و کاه انشا سلوکه نظر و استدلاله  
 بالکلیه زائل اولوب سالت طلبه علوم و سمیدن عاقل اوله و طه  
 احوط و تقریطه ن این اولوب بلکه بر حاله حد اعتداله جابل  
 اولمقدن نامی ریاضات ساقه یه فحاشا و فحاشا و فحاشا و فحاشا  
 مستنجد اولوب بطه استعداده مؤدی اولوز قلمه حضرت  
 بادی التقلین الی الصراط المستقیم علیه و علی آله و صحبه فضل الصلاه  
 و التسلیم بیور شد و کی ما اخذ الله و لیا جاکل قطره و حدیث آخر  
 دخی دار اولمقدن کی قسم طهری جلان جابل متذکات عالم متذکات  
**التبصره** ظن اولمقدن که ساطعین دین اولمز انمه متذکات متذکات  
 ساعیم عقاید سلامیه و لائل کلامیه اید تصحیح و اثبات اثبات اوله  
 از بلکه انوک انوار عقایدی مشکاة نبوتدن ما خف و مقبض ارکان  
 و حامی نقول اید مؤتمنه بلکه مطلقا علومدن هر شقی علم که توانیز  
 شریعت مطهره به مخالف اوله البته مذموم اولوز و احاصل علم  
 کلامه شرط اوله کی اصل مذعی شریعت شریفه دن ما خف و مقبض  
 اولوب اوله سی بر این عقلیه اوله یعنی بوفکت شریعتند که  
 مقاصد می صلحه شریعت اولوب عقل اید ثابته اولمز اوله و اصل  
 معتقداتی با کتاب الله و یا احادیث شریفه نبویه و اخبار صحیح

بقیه و داره اولمش اوله که بو شریطه منقصه و اوله علم کل علم  
 صحیح اولمز بلکه علوم و نبیه دن معدود اولمز بس مسائل کلانیه  
 یکی صنف اولوب با اصل مذعی شریعتدن ما خف اولوب بعد التسلیم  
 اولمز بر این عقلی قاصد اولمقدن و با خف هم شرع و هم عقلی  
 اید مثبت و مبرهن اولمقدن **التبصره** اعلیٰ التکم الله و انما علی  
 النج القويم و وقانا و یا کم عن الاخراف من الصراط المستقیم  
 علم کلام حقنه رد و قبول اگر چه احوال تنخلفه کثره دارد اولمقدن  
 تکمیل بو تحقیق عقیده ذکر و بار و تصمیم اولمقدن کس جمهور محققین  
 اتفاق می و زین شریعت داره اولمز اید علم کلامه مستفاد نفس  
 کفایه قبلدن اولوب هر که علی وجه الاجمال مرتبه اطمینان و حصول  
 مرتبه سی تحصیل یقین شریعت حین اوله زبر اوله و نبیه اید مدلل  
 مبرهنه کی عاقل مکلف ایچون ذات ایچون حضرت واجب الوجود  
 معرفت بعضی وجه صانع لایزالی و صفات کمالیه نبویه و بلیه  
 سن بقدر الطاقه البشریه ادراک و نصیحتی بحسب الشرح و  
 بس و جهله اولمز معرفت نظر و استدلاله متوقف اولمقدن نظر  
 اولمقدن نظر و استدلال دخی واجب اید یکی متغیر اولوز زبر اولمقدن  
 شنه که واجب کا توقف اید اولمقدن واجب اولوز و احاصل علم  
 اعتقادی و تفصیل قوانین استدلاله ماست و اعمال فکر اید اید  
 بر امینه قدرت تحصیل اید و ب الزام معاندین و ارشاد استر شده  
 مکنت مرتبه سنی استحصال بلکه واجب علی الکفایه اولمش اولوز که  
 نفسی بجهت طلب درجه یقین شریعت عین اولمقدن کی بو مرتبه  
 ضرورت و نبیه دن اولمقدن نامی تحتها و اسلام بو اید الله تعالی  
 الی دار الاسلام زمره سندن جمع کثیر و جسم غفیر تصریح اید و ب  
 مساقه فقیر بو صفت اید بر مینه دن لایه اولمقدن خلقا سلام  
 اید هم الله تعالی حضرتند بوا مر جلیله کمال استامدن نامی بر ش

ن

ن



قصری بولکه مالک و بوسکه مالک بر شخص خالی غرض خرد  
 تکیم هر مسافه قوی ظهور بر شریع و حکام عرف بر فقیه نبیه و  
 فقیح حرام اولدنی کی و بولکست موثوقه در تضرع اینست در **الف**  
 الحمد لله تعالی علی جزیل علول و قدرته جل و اعصرها بونفالی سعده  
 المآله که لغات ساطعه آثار پادشاهی داشته انوار معدیات  
 ظل الهی چارچست عالمه بر تواند از عدل نصفت اولوب مرام  
 حد و شرح قوی به تمام تام حمایت عابد غنائی معطوف  
 و مرام بیغایتی خدمت علوم و کلام و عاکوبان اخلاص اندیش چون  
 الصفات و رغبت طرفه مصروف و بلند و شوارق آرای خاصه  
 سی فان و یا جبر شهابت بله فرج غیاب تو بوارق سینه خورشید  
 السامی طرد مخالفین چون شهاب تاب تابنده اولد بغیر  
 ماعدات کات نبوتدن اقبال از کلمات ساطعه البرهان  
 ارادته بالا میر خراججله و زیر صافان نسی ذکره حدیث وضع  
 بپای مصدق اوزر سر سطر جریزه سعادت با بهره عنوان بیا  
 سلطنت قاهره زمین کلای دولت و مقتدای صحاب عزو  
 شوکت صدر الصدور و نجمة الاعصار و اله هور صاحب الدن  
 الکبری و صاحب اقبال المرام علی مشارق البرز با حضرتی دخی بو  
 جانبدن سحبت شریفه زنده مرکوز اولم جو بر صدق و سده طوبیت  
 نظیفه زنده مودع و مکنوز اولم که بر صلاح و رشاد مقتضای اوز  
 اجای مقام دین مبین و اعلام سنت سینه لعلین علیه  
 افضل الصلوة و التحية امرنه تسمیر ساعد اتمام و شد نطاق جدم  
 بوز غیبه بومافیه صنف علم فضائل توفیر و اصناف رباب علم  
 و مقام لطف اکرام اید کثیره باعث و منشور و جناب حضرت  
 مطلق بوظایم مستحق نظامی بر دوام اید این بحرمه النبوی و  
 البرز الکرام **بج** و **ج** علم کلای تضرع و اینی غایتی بحسب

بجز زو جیم اید عربی معانی  
 و زنا و منافا اید بر یکدیگر  
 ۴

ایدنکر

ایدنکر اقولین زد و اولیده و روداده کلام اسلامی توحید  
 در آنفا ذکر سیبکی اوزن علم کلامت فرضیه تایت اوج  
 ارباب البابه لایق سزاوار اولم اول فرج جلیلی زد و انکار مرند  
 نقل اولم اقولک ظاهره و فیه و لم یوب افاضل محققان  
 جواب و ناویلرینه وقت اولمزدون مقدم بوفی مطلقا و انکار  
 مبادرت و اربانه بملایطه سوطین انکه جبارت اید سبک  
 اولم اولد که بومحمد طرفینک انکار و توجیهلندن بر بنده اراوند  
 قصدی و نه متوکلا علی الهادی القیوم **ج** **د** معارضه دن **ج**  
 اول اولاصو انکار دن طرفه معارضه منقول اولم اقولک  
 اولد که مسائل کلامیه هیچ مشکلی اوزن عقاید دینی انا تده  
 اعمال نظیر اشتغال حضرت سول نه صلی علیه وسلم و صاحب  
 کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین دن منقول اولد بغیر  
 به عت اولوب و به عت مردود فی الدین اولد بغیر حدیث صحیح  
 مشتهر کافال النبی صلی علیه وسلم من احدی فی دینا مالین  
 قهر و **ح** بود جمله اید ظاهر اشکال دن اول منوال اوزن  
 جواب و بریکو اگر مراد اصل مباحث کلامیه حضرت رسول اکرم  
 صلی علیه وسلم دن و صاحب کرامدن اشتغال صادر اولم شد  
 پس کما اشتغال مطلقا به عتد و یکت اید بولکلام ممنوعه  
 زبیر مرتبه نواتره و صلده کچ رسول اکرم علیه افضل الصلوة والسلام  
 و صاحب عظام کاه و بیکاه دلائل توحید و نبوتدن بحجه نصدی  
 ایدر و دنا اهل مکة انفا شبه و شکوک قلوب توحید و نبوت  
 طلب اولد دن خالی اولم که **ح** حتی حق سبحانه و تعالی جل و عز  
 حضرتی آنک خنده بل هم قوم خصمون بیور شد و دنا حضرت  
 رسالت پناه علیه افضل الصلوة والسلام من لایله دخی سولیه دلائل  
 با بهره آیات ظاهره اید اسکات نهبت و بر این ساطعه و جوب



قاطعه از نام و تکیه ن خالی اولی از کیه و قرآن کریمه حقیقی  
 و زرع آفات کثیره دار و اولی از لوکان فیها آلهه الا الله ایضا  
 و ان کنت فی رب ما نزلن علی عبدنا فاقوا بسوت من مثله کجی  
 مرد اول و لیوب حال از باب کلام بنیده و منه اول و انه اصطلاحا  
 و متولات کلامیه و مسکو له اولی طرف مباحثات و زرع استغفار  
 منقول کله بر بدعت و یک ایله بصورتیه که چه بر عیبتی سنده  
 لکن مرد و ذی الدین اولیوب شیخ اولی لازم کلمه زبیر بر بدعت  
 اولیوب بدعت سخنه بر نهایت بود قدر علوم فقهیه و آثار فقه  
 شرعی به اشتغال کجی **وجه** اولی که اصحاب کردند بر جماعت  
 قدر دن بخت و نیکه مشغول بکن حضرت سید القادری علیه  
 افضل الصلاه و السلام سعادت یله اوزر لیه مصداق ذری  
 و جنات مبارکه لیه اوزر ایشاده بک مرتبه سیمای خوار  
 انما غضب نماید اولیوب و کجایه خطاب بر عقاب یلام نامه  
 دن جمع کثیرک غضب نماید بکلی ای پاک و بوزر ایشاده  
 باعث خاری حال بو ترک خاضع له بفکر امره خوض بکلام  
 بو خصوصه سری بعد البوم کجی رخی خوض و اشتغال بکلام  
 مستجاب ایدرم چونما که بوزر شد و در حدیث خرو و غمی  
 نه کوزر له حجه مساک بک جواد لیا بیه جدل یله تکلمدن نهی بود  
 نظر اسنده لال به جدل قبیلدن ایضی محل کلام و کله **جواب**  
 بود جمله در که حدیثین مذکور بیده و افع اولی نهی علی طریقی  
 اولیوب تعنه و تعصب اوزر اولی جدل ایچون در که آرا باطله  
 نروج و عقاید خفه بیه زرد و ابطال ایچون اولی تکلم حق جاع علی حضرت  
 قرآن عظیمه و بوزر و جاد لوال باطل ایضا و آیت  
 و فی من الناس من یجادل فی الله بغیر علم بوزر بوزر بوزر  
 جدل تراکت منتهی و له بغنه خلاف و زرع بود قدر و اما شول

شرف

جدل

جدل که حقیقی اظهار و باطلی رد و انکار ایچون اولی مستحسن و کون  
 مامور به اولی یعنی محل استنباه و کله و قال تعالی و جادلهم بالی  
 ای حسن و قال تعالی و لا تجادلوا أهل الکتاب الا بالی ای حسن  
**الای** بود غمی نقل ثقاتدن مروید کجی انکم و ما تعبدون من دون  
 حسب جهنم آیت کریمه ای نازل و له قدره عجله بن زبیر  
 تصدی ای بیه و بامم مالفه دن بر طائفه ملائکه بیه معبود تخا و انیک  
 و کله لک طوائف کثیره حضرت سبجی معبود تخا و انیک در حضرت  
 حقه معبود تیه و شرکت اولی حسب جهنم ایچون ملائکه و شیخ  
 تعذب اولیوب لازم کلام و دید که اولی رنمای حجه رشاد و اوضح  
 تکلم بالاضافه حضرت قری کلامه ما ذوی العقولک غیر نده استعمال  
 اولی بغنه غفلتدن تعجب کجی توبیح بیوروب و اجهلک  
 قریک ما غفلت ان الما لا یقبل بیور بغله این زبیری بیه تکیه  
 و اتمام بیور و بیه و بود غمی روایت محال یله رسیده بیه بوله که  
 حضرت علی کرم الله وجهه ایله بر قدر شخص ایضا انقص معارضه  
 ایدوب افعال عبادک قدرت الهیه بیه و غرض انکار انبات اوزر  
 بن کندهی حرکات و سکنات و زوجهی تطبیقه و جاریه ای عطف  
 مالک ای بیغم ظاهر و با بر اولیوب انکاری متبع و متغیر و در  
 حضرت علی المرتضی رضی الله عنه و غمی جوانیده بیور و بیه که که استنباه  
 مذکور ایچون ملک انبات ایچون مراد کجی استنباه مذکور بیه  
 جناب باری تعالی مالک اولیوب ایچون بن مالک و یک ایضا حضرت  
 مالک ایچون غیری مالک انبات ایچون و لورسون و انک  
 مذکور حق تعالی ایله معیت اوزر مالک و یک ایضا جناب حضرت  
 واجب اوجهه شرکت انبات ایچون و بیه کلامن شخص مذکور  
 ایچون جواب قدرت قالیوب ملزم و مبهوت اولی ای ای بود  
 مقرر در که نظر اسنده لال جدلک غیر بیه زبیر جدل غیر لازم

زبیری کجی زرع و دفع الای و انکار انبات  
 الظلمه و دفع و بی و انکار انبات  
 کجی انکار انبات  
 انکار انبات



ایچون اوله مباحثه دن عبارت در نظر لیه تفکر مفاسد در حد  
منه اوله قدر نظر دخی منه اوله لازم اوله **دین** و **دین** وجه  
معارضه دن بری دخی بعضی ذات نقل اینه کی اوزن حکیم بدن  
العیاض حبت تر یقین دن ستغاف اوله معاد که حدت مذکور  
عجایز دینی الزام اید امر اوجوب دین عجایز طریقه تقلید اید اوله دینی  
متعین اوله یحیی نظر واستدلال دن کف نفس و حصول لایزال اوله  
دینشد بود جمله معارضه دن منقلب جواب اول طریقی بله در که اوله  
مذکور کتب صحاحده مسطور اوله منقلب صحیح تسلیم اوله و تسلیم  
صورتده دخی دین عجایز دن مقصود بر خصوصه حضرت حق جل  
انقیاد اید تقویض امور در بوقه نظر دن کف نفس اوجوب مجرد  
تقلید و اقتضای دکلر بس معلوم اوله که علم کلامی رد و انکار اوله  
بجمله دین رضی الله تعالی عنهم حضرت دن دخی اقبال عیدیه منقول اوله  
جدی محققین فن طرفه دن شکر الله مساعیم بحاج و ما اوله اوله  
امام اعظم و تمام فخر حضرت دن منقول اوله و ایا تندی قایل  
فاداستک خطر و باه سنده فن کلامی تسلیم اید و ب قد  
زیاده مناظره و اشتغال منه عده در دید کی محله و ذکر اینه در حد  
این جینیفه قانون ایل کلام اوزن مسائل عقایدیه و تکلیف عرض  
اشتغال اینه کس حضرت امام آینه نیکه اید نهی انکار ایتش اید  
اوله جی جواب تصد اید و ب مقدما کنه و لرک اول و ایدیه و تکلم اید  
تقریض کونه نیکه اید کنه و اردن سبقت ایدن امر کا خردن حد  
انکار و تعلل نیک سبب استکفاف استعمال اینه کنه حضرت  
امام دخی اگر چه بر فنون کلامده تکلم اید اید یک لکن کان علی رو  
الطیحه کان فار و نای اید مبادرت اید یک و رستنی صاحب  
ذوقی احتمال دن نهایت مرید اخراج و اجاب طایله ببط بقال  
اید اید یک اما سر از حدی حبت جمله عرض اشتغال عالیه و فیکر

ذلت قد منه شرف و طالب اوله اوزن اشتغال باره جدل  
اید رنر العباد الله تعالی بر کینه که صاحب رفیقک کفریه رضا  
ویره اوله کافر اوله دن مقدم کنه کی کافر اوله لازم کلور و یکله  
قطع پیوند قبل و قال پیوسته در بسج تفصیل دن ارباب البایه  
خفی دکلر که حضرت امامت بو نقل اید کلامه دن علم کلامی مطلقا  
رد و انکار لازم اید بوب بلکه بحث و مقادله دن مراد باعث  
حق اوله بوب غرضی مجرد از ام خضم اوله بر صورت مقصود اید  
متبیین اوله **دین** بوب اید منقول اوله و وجه رد و انکار  
بری دخی امام ابو یوسف رحمه الله علیه دن عنقه ثقات اید مایه اوله  
روایتده که بر وقتده استاد یز امام اعظم تعالیم بن ثابت کوفی  
جویری باخیر و کوفی رضی الله تعالی عنه حضرت نیک مجلس تر یقینده  
حاضر اید کتاکا جمع کثیر ایک نفر شخصی خاصه طریقه محلی  
امام احضار اید و ب بویکی کینه بر بر لای اید مزاج و جد اید  
بری قرآن کریم تکلم قیاس اید اید اول بری دخی رد و انکار  
اید کلام الله غیر مخلوقه و بوی خاصه به نصه کی تمسک اید و بوب  
پیشگاه و شیخ حضرت امامده تقریر مده اینه کلر نه حضرت امام  
جامع ایلکینک دخی خلفه اید صلاه اید اینه دن منع اید  
تخص اینه یاقته دن منفک و هی ظاهر اوله معینه کنه و اردن  
استعلام و استکفاف اوله قد شریعت ایدت اوله مناج  
فی الدینه اجترای ایلکین خیر شریعت در جو جواب پیوسته در وینه  
امام ابو یوسف حضرت امام دن روایت اید که مناجزه فی الدینه  
بدعتد که حق اوزن تکلم ایلکین دخی وینه امام ابو یوسف  
حضرت دن مروی اوله قادی فاضلک فضل اید  
مضر حد که امر دنده خصوصت اوزن اوله کینه بر قومه اید  
انکست جاز دکلر اگر چه کافرا ایدن ماموکت نمازی صحیح







نکته میزند اولوب فرق سنده مقداری مذہب عزت ال اوزر  
مستمر اولمش لیکن حسب رقی توفیق ابله نیقظ و انباه دیده  
بر طرف ز غشاده شکرت و استنباه اولوب عالم مثالده خام  
دادی نسل رهنمای تحفه سداد و نیز وفادریج بدایت و  
سلطان کونین صبحی جلدی سلم حضرت نیک نرفیاب ساد و جلد  
نخسته عالی اولوب یعنی دفعه سنده اول سر و پستان رنگ  
خاکجای عیش بیاسنده و مال ایکه تسعد اولدی و طرف باهر  
الشرف حضرت رسالت بنای علی صلوات الاله دن شایان قزو  
خطاب اولوب اولوفه دکن مسکو اولان طریقہ نامرضیه  
ترکت ایدوب مشکات نور النور بنویع مقبیلین ضواء بدیت  
اولام صحابه کرامک از الہ ظلام شکوت ابله ناره و ایشاح ایدوب  
مخچه نیره که مانا علیه و صحابه طریقہ سندن عبادت ر استیاج ایدوب  
ماور اولدی و کلمه جامع ترکتکم علی الوضوح الیه فیضا مغزانی  
شماره صحابه و تابعین اولان چاده وضوح مخچه علیه الصلاه و السلام  
سالکری اولان اهل سنت و جماعت مذہبیه تقویت و تقوی  
دار باب هو و بدی توضیل و تفصیل ایدوب عموم ارباب عزت  
خصوصا استادی اولان ابوعلی جانی بی نیکت و الزام و سکات  
و افحاشه شتغال ایدوب اوله و تبقه عده تید کلری مقدمات و ایه  
و آراء باطله لیرن توپین و ابطالان تمکات اوزر که ارند و اوقات  
لیکن تاریخ بجزندن او جیوز یکجای ایدوب و نوز خلاصه و اصل جوار  
اولمش و دکن لک مقصدی اهل سنت امام ابو منصور مازیدی  
حضرت نیک دخی و نادر دخی ولادت استعدین مؤخر توفیق و کوب  
وفات او جیوز او نوز ایکه سنده سی خلاصه و در کتب نوارخ بلطف  
اولد فی اوزر صحاب مذہب اولان مجتهدین کرامدن هیچ  
اولوقی اوزرک تیموب جمله سندن مؤخر اولان امام احمد حنبل

حضرت نیک

حضرت نیکه خاتم المجتهدین و وفاتی اکیوز فرق بر سنده  
واقع اولوب و وفات دخی ایدوب ارباب جهاد و مقرضه اولمش بر  
بوتفصیلدن معلوم اولور که ائمه مجتهدین حضرت نین هیچ برقی  
کلامک اهل سنت بنینه طهوری زمانه بالغ اولوب و فوج  
و رد ایدوب کلامی مروج آراء باطله معتزله اولان مسائل متوجه اولور  
کلام اهل سنت اولیه **حکایت** **طریقہ** احمدیت و توحید مصلحت  
اوزر امام ابو حسن اشعری حضرت نیک مذہب عزت ال اوزر دخی  
و تفصیل حالده استاد دخی ابوعلی جانی بی اسکات و الزامده ایدوب  
ایده یکی اوجوبه ثانیه حکایه سی مع شریفا بو محله صوبه بدی فکر  
کلبل ایدوب بت اولمش اهل بخت جدال بو منوال اوزر در که امام  
ابو الحسن اشعری ارباب عزت لک مطیع عطا و ثواب و عصا  
نکال و عقاب حاشا جناب سبب اسبابه و جبر و دید کار نی و  
وزیف صد دنده جانییدن سوال ایدوب بو عقدہ اشکات  
اخلالی نو جهله در که اوج نظر برادر لک بر بی مطیع عاقوت و بی  
عاصبا او صیغی صغیر وفات ایش اوله بوندک قال حاندی  
نه کیفیت اوزر در دید که جانی جواب ویرد که شخص اول دخل  
جنت ایدوب کامیاب و ثانی مبتلای صنوف عقاب و مالت  
معاتب و نه شاید ردیدی بس اشعری نکرار سوال ایدوب صغیر  
وفات ایدوب صبی عرصه محشره یار بی حکمت ندر که نبی صغیر  
امانه قلک اگر بکا دخی عمر دن مدت اعطا ایش اوله حلیه عابد  
ایده متخی اولوب سختی دخول جنت اولور ایدوب و به نو جهله الزام  
اچور دید که جانی دید یک قبل حضرت باریدن بو منوال اوزر  
مجاب اولور که اگر سن مزیه سن متمیزه و صلح بالغ اولوب حاشه  
جانه و ابقا اولمشک سالک مسلک عصیان اولوب سختی  
دخول نیرن اولور ایدوب سکا اصلح اولان صغیر امانه اولمش ایدوب







و شقی اولی سجد اولور دیوب اشعری انکار ایدوب نه شقی  
 و نه سجد شقی اولور دیشده **مسئله** کسبی امام ابو حنیفه اثبات  
 و امام اشعری قدرت عباد چون تاثیر اثبات اتمد یکی جهنم  
 امانک و سائر سلف الراه اید و بیلرند مشهور اولان معنایله کسبی نفی  
 و انکار اتمده **مسئله** امام ابو حنیفه وجوب معرفه الله عقلاً و  
 ذایب اولوب امام اشعری شریعت و همیشه **مسئله** امام ابو  
 مثلاً زقیت کبی اوصاف افعال قدیمه در وجوب امام اشعری  
 حد و نه ذایب اولمشه **مسئله** امام ابو حنیفه انبیاء عظام  
 علیهم الصلاه و السلام حضرتان صد و صغیر کتبتا عن  
 حکم ایدوب امام اشعری خلافت ذایب اولمشه **مسئله** امام  
 ابو حنیفه کفار و زبیر و فوج نعمی اثبات ایدوب امام ابو حنیفه اشعری و انکار

نفی  
ثبوت  
نفی

**ایتمده مسکات الاول**

معلوم اوله که اثبات ذات مقدس ذات واجب الوجود ک  
 اثباتی و سائر ذواته مخالفی و عند الاشعری وجود ک غیر ذات  
 اولوب سائر ائمه فکت اولیده احوال متخالفه سن بیان و تحقیق  
 فی ذات واجب الوجود سجان و نقالی و نیمه مناجیح ثلثه **المنهج الاول**  
 معلوم اوله که اثبات ذات مقدس واجب الوجود ایدوب یکی طریق  
 بری مخصوص قرائیه دن مستفاد اولنر طریق اینه بر ک  
 مشهور اندن اولوب عقلاً دن معتبه اولنر کت آن قبول ک  
 و شد دومی معهود و کله رو ک دخی بر این حکم اید اثبات مد  
 قلن طریق سید ک آنک دخی ایکی مسکات مشهوری اولوب  
 مسکات مشکلی و بری مسکات حکا در و ارباب الیه مستو  
 و خفی و کله که طریق اولی جمهور ایدینه انفع و نفوسه اوقع و خله  
 قرآن کریم و فرقان عظیمه بود و جهل را شاد و کثرت اوزر و فوج  
 بولمشه و اوله فلا سغه و بر این حکم خفا و دقتن خالی اولمشه

فتح باب شبهات مودی اید یکی محتاج باین و کله رو بود  
 شبه آن باهر البرانده دارد اولان آیات کریمه و ندر که حضرت  
 جل و عزتانه بیورزان فی خلق السموت و الارض و اختلاف الليل  
 و النهار و الفلك التي تجری فی البحر ما یفیع الناس و ما انزل الله من السماء  
 من ماء فاجابه الارض بعد موتها و بت فیها من کل آیه و تصرف  
 الراج و السحاب المستقر بین السماء و الارض لآیات و سور آخر  
 دخی بیورزان افرایم ما تمنون او تم تخلقونه ام نحن الخالقون و  
 آیت اخره افرایم ما تحنون او تم ترعوننا ام نحن الزارعون  
 لونها و جعلناه حطاً و کفوله غرقاً لئلا یسئروا الماء الذي تنزلون  
 او تم انزلتموه ام نحن المنزلون لونها و جعلناه اجاجاً و مثل قولنا  
 افرایم انی انزلون او تم انزلنا ام نحن المنزلون  
 ذلک من الآیات القرآنیة و احاصل سور قرائیه دن سکته قد محله  
 بوسیق اوزر آیات عیدیه و ارحه اولمشه بوطریق اینه اوزر  
 بیان مدعا اولوجه در که دیده عبرت بین اید صنف مصفا  
 به یعه الهیه به نگاه اندازد اولر عقلیه عالم علونیک یعنی فکاک و  
 کواکبک حرکات عجیبه و اوضاع غریبه سنه و عالم سفلیک  
 طبقات عناصر و غریب متراجعی و آثار علویه و سفلیه و احوال  
 معادن نباتات و حیوانات با خصوص انسانه ایداع و اوجاج اولنر  
 به ابع مصنوعه و روح انسانی مشاهده و ملاحظه اید که الهیه بو  
 کمونات ایدون بر صانع موجه دن لایه اولوب لامحاله بر حاد  
 ایدون به ایت عقل شهادتیه بر موجد و محدث و هر کس ایدون  
 بر علت مؤثره نک از دمه فطرت بلیه حکم ایدوب شهادت  
 حدس صائب ایدوب مصنوعات عجیبه نک علی الوجه الاصح و الا  
 صانع ذیل قدرتی غبار حدوث و افتقار دن معتر بر قناد و حکیم  
 اید بکنه علم قطعی حاصل اولنر بلکه دیده بصیرت مشاهده حدن

من المزن



**بیت** اولان کمرده را بان بودی ترک و ضلال بید  
 الوهیت اصلیه جناب حق سبحانه و تعالی حضرت زکریا مخصوص  
 اولوب خالق ارض سما آخن حضرت واجب الوجوه ایدیکه  
 قاطبه اقرار و اعتراف اید متفق در تنگی حق تعالی توان کرد  
 بیورر و لیس را لیس من خلق السموت و الارض لیقولن الله  
 و بومغایه منید که جناب حضرت حق جل و علا طرفدن خلقی طریقی  
 حقه هدایت ایچنه مبعوث و لایز انبیاء عظام صلوات الله علی بنیا  
 و علیم الصلوة والسلام حضرت ندن مسموع و معهود اولر کلامه شایسته  
 لا اله الا الله افاده ایدیکه اوزن خلقی توجه به معنی وحدت جناب  
 دعوت را بنات ذات خالقین بخت و دعوتی معهود اولدیکه  
 اولیاده مخاطبینک نظر تری تا اید اولدیکه منید **ر**  
**منج** بودنی معلوم اولدیکه اثبات ذات وجهه بوقوع  
 ایچنه مسکلی بعض کتب فنده افاضلانه عذایته کی مجرد آید  
 نظر اید استلال و تمقنه قصر و کشف احوال خوب خارجدن  
 مقدمه ضم اولدیکه صورته مخصوص مقصود در و الا خارجدن  
 غیر مقدمه ضم و اعتبار اولدیکه اثر دن مؤثره استدلالات بر آید  
 ایچنی بیاری تیاره مثلا مشایده اولر مصنوعات جمعی ممکنه  
 محدثه اولدیکه ناسی بر علت قدیمه دن لابد در و الا اولدیکه  
 بر علت محتاج اولوب با دور و با تسلسل لازم اولور **تجلیه المرام**  
**ف** **تجلیه المرام** بوسلله ابضاح مرام و تقریر کلام اولو جهل در  
 عالم یعنی ماسویته بجلتها یا جوهر دیا عرض احوال جواهر دن  
 هر بری ایچون ایچا جت متحقق اولوب بری جت امکان دیری  
 جت حدوثه بریس مسک ممکن اوزن اثبات وجهه دور  
 طریق وارد در که بری حدوثه جواهر اید استلاله که بو طریق حضرت  
 بر اسم علی بنیا و علیه صنوف التجیه و تسلیم خیال بر یکت محتاج

اولان طریق در که خوب کوکب محسوس بیده بصیرت تری اید  
 لاجب الاقلین و یکت اید اوزن غریبه اعراضند در حدیثی  
 اولوب محل افول و لایز کوکبکه جواهر دن در محل حوادث اولر  
 مطلقا جوهرت حد و ثنه استلال اینند بریس هر حادثه ایچون  
 بریه عقل شهادت اید بر محدث لازم ایدیکه خود مقرر و منته  
 مثلا بر بنا و رفیع مشابه اولدیکه ایچون بر بانه وجهه عفاک  
 جزم و حسی کی طریق نایه امکان جواهر اید استلاله و علی طریق  
 الاجمال حاصلی بود که عالم جوهری مرکب ایچنی جیت ایدیکه  
 ممکن ایدیکه معلوم اولور و بر ممکن ایچون بر علت مؤثره اید احتیاج  
 امر مقرر در طریق نایه حدوثه اعراض اید استلاله و علی طریق  
 ایچنه ظاهر و واضح در که جسم ماده نقطه اولر حلقه بعد  
 متحول اولوب و بعد ذلک کم و دم اولدیکه مستعد و متبدل اولور  
 و احوال مذکور نک نطفیه طریقی مشابه اولدیکه معلوم اولور  
 ایچون بر صانع و حکیم لازم اولدیکه بومقوله احوال عجیبه متفق که غفلت  
 عقل انده حیران در و مؤثر عدم الشعور دن صدور ایچنک ظاهر  
 الاستحالة در **تجلیه المرام** معلوم اولدیکه بودکر ایچنه صورت اوز  
 استلال نفسه مشابه اولر اعراضک حد و ثنی اید استلال  
 متبیلند ز اما افاده مشهود اولر اعراضک حد و ثنی اید استلال  
 صورتی شویله در که اوضاع فکله و احوال خاصه موالید اید استلال  
 اولدیکه طریق را بعه مکان اعراض اید استلاله و صورتی بونی  
 اوزن تقریر اولدیکه جمیع جسامت جواهر متجانسه دن مرکبه  
 اولدیکه متغیر اولیچنی جلدی متغیره الحقیقه اولوب متماثل  
 ایدیکه مقرر اولور و اتفاق حقیقت و تماثل محقق اولیچنی بر حکمت  
 کنه ایچون حاصله اولر صفات اید متصف اولدیکه اخلاص  
 بر مختص قضا اید و الا ترجیح بلا مرجح لازم اولور و بعض کتب

الطربان بفتحتین  
 والعروض  
 الحکمت  
 مسله



کلامیه در مضر حدیث اثبات ذات واجب و حضرت موسی علیه  
 السلام علی بنیاد علیه بطریق اوزر استندال تمیذ رکاو دردی  
 القرآن الکیم حکایتی عن ربنا الهی عظمی کل شیء خلقه ثم یرى  
 بعنی جناب ربنا باب حضرت موسی مصنف عاتق در برضو  
 صورت مخصوصه سن و شکل معین حکمت مطابق اولفند  
 مناط منفعت اولفند جوی اوزر عطا قلدی دیگر **در اثبات**  
 بعد ذلک بقی وجوه استندال در مذاق ارباب کلام اوزر اولفند  
 طرق و مسالک تحقیقه ذکر فی مخرج اید اکتفا اذوب بویا  
 مشهور و معروف اولفند مسالک شیه بیننده اولفند بر این مخرج  
 دن قلت مونت و سهولت فهم اید ریح و محتار بر بیان عام  
 ذکر مبادرت اذنی شهادت فطرت سلیمه اید معلوم دریکه  
 البته واقعده لا اقل بر موجودک وجودی امر مقرر در اولفند  
 لا محاله باوجب باخود کند اگر واجب اولفند مده عاتق  
 و اگر ممکن یه ممکنک وجودی و عدهی طری مساوی اولفند  
 جنتن وجودی طرفی ترجیح بجهت بر علت مؤثره به محتاج اولفند  
 والا ترجیح به مخرج لازم کلور و اولفند علت مؤثره واجب اولفند  
 و باخود وسطه اید وجیه مستفی دلسه با دور و باخود تسلل لازم  
 اولور دور و تسلل اید بطریق بر این قاطعه اذ اثبات  
 پس موجودات ممکنک البته بر علت مؤثره یه که واجب اولفند  
 استنادی نام اولفند ثبوت وجوه واجب معلوم و مقرر اولفند  
**در اثبات** بحت اثبات وجبه سوزن ابراد اذین وجوه استندال  
 بر قی دلیل بخت ثبوت ذات صانع دلالت یه و بواجب  
 اذین دلاله تمیذ بحر حالات مقدس صانعک از ان و بواجب  
 اولفند یقینه مستقل دلیل قاست اولفند لازم اولور اولفند که اثبات  
 صانعک ماعده واجب وجوه صانع دخی دلالت اید وجوب

قدم و بقای مستبعد اولفند جنتن از لبت و ایدیت اید  
 ایچون مستقل اولفند و حج ذکر یه حاجت قالمز و الله الموفق  
 علیه التکلان و منه العون و الهیة **الشیخ الاسلام**  
 ذات واجب الوجودک سائر ذواته ماعنده منزه اولفند یغیر  
 عند الثقات بواجبه ریح و مقبول اولفند منه سبب اید  
 مقدس الهمی سائر ذواته مخالف اولوب بعنی ذات بازینک  
 سائر موجودات ذواته مخالفی بالذات اولفند و بایه الامتياز عینی  
 ذات اولوب ابر آخر اولفند پس ذات سائر موجودات در بری  
 ایچینه ذات با اید سائیه مشارکته عدم تحقیق معلوم اولفند  
 نامی جناب تحکمت انداد و امثالک تنزهی معلوم و متیقن اولفند  
 اما قدما متکلمین بر سر ذمه کا ذایب اولفند که ذات با اید  
 سائر ذوات بیننده بالذات مخالفت اولفند بیکه همانست  
 اولفند و بایه الامتياز احوال اربعه مشهور اولفند که بری و جوب وجوه  
 و بری دخی و اولوب و جوبی علم نام اید عالم اولوب دور و جوبی  
 قدرت ماعده اید قادر اولفند یغیر در بیشتر ذوات و قدما مغزله دن ابو  
 قسنه بایه الامتياز احوال اربعه مذکور یه موجب اولفند حالت  
 خامه در که الیهیت اید تمیذ تمیذ و منه سبب مختار دن که اولفند  
 مذکور اولفند ماعده سنک وجوه رد و ترینی کتب فنی  
 طلب اولفند **الشیخ الاسلام** لا یوجد و باریده اولفند  
 بیانده در یوسلده دخی و ج قول مشهور و در بری جوب  
 نه همید که آنرا مطلقا وجودک کرک حقیقت واجب الوجوده  
 و کرک مایات ممکنه زائده اولفند ذایب اولوب اولفند  
 و شیقه اید اثبات مده عاتق در دخی و ج قول نام ابو الحسن  
 حضرت غریک مختاری اولوب مغزله دن دخی ابو الحسن بصریک  
 ذایب اولفند یغیر که آنرا وجودک کرک واجب الوجوده و کرک مایات



ممکنه عین حقیقت اولسند و ابلد در او حقیقی قول مذکور  
حکما در که آنرا قنده و وجه عین حقیقت واجب الوجود مایه است  
ممکنه او زین زانده اولمق قرار داده در و الله تعالی اعلم و حکم  
المسک التانی فی التشریح یعنی صفات سلبیه الهیه باینده در  
و نیز بهاتین مراد ذات مقدس الهی به غیر نمایان اولمق نقایصی  
سلب از احد در و فیه مناجیح تکلیف ایضا **مسئله**  
فی التوجیه یعنی جناب واجب الوجود ک من جمیع الوجوه واحد و ک  
ترکیدن و تقد در دن منزله اید یکی باینده در اولمق ترکیدن منزله  
بودجه و زین مبرمندن اگر چه واجب الوجود احدی الذات اولم  
یعنی ذات مقدس ترکیدن مبر اولم و نامر به یکی جزا دن مرکب  
فرض اولم به هر کل البته جزو نه محتاج اولوب و هر جزو دخی کلدن  
جزئی اولمق مقرر اید یکی هستند هر مرکب البته غیره محتاج اولمق متغیر  
اولمق و اولمق که غیره محتاج اولمق لا محاله ممکن اولمق و زین احتیاج مایه  
و وجوب وجود در و الله تعالی اعلم اما قنده و ذکریدن منزله یعنی  
واجبک و قنده ذات مقدسه به عدم صفات اثبات و بیان صفت  
مشکله و حکما دن هر طایفه کنه ی مسکلت مخصوصه و زین اولم  
مستفاده قامت ایشد در که تفصیلی کتب من مفصلا تده طایفه  
اولمق متکلمین و زین بومنه عایه اثباته مشهور اولمق و نه تک  
اوضح و النفعی اولمق بر بان تا نفعه قرآن با هر لبر بانه ایا کوکان  
فیما الهیه الا الله فدا آیت که بجه می اید ناسر اولمق که آنک  
ذکر می اید کف اولمق لا محاله بزه اگر فدا راضی سادون عدم تکون  
ارضی سادو اید اولمق صورته تقریر بر باینه تکلیف بود جمله در که  
آن مستعد و فرض انده ارضی سادون و وجوه اولمق محال اولمق  
زین ایجاد مذکور با مجموع قد ترین اید با خود هر برینک و با مجموع  
برینک قنده تید و قوع بولوب بواجح احتمال دن حال اولمق و بولوب

احتمال تکلیف سلبی باطله اولمق قنده و الله تعالی محال اید یکی است  
اولمق اما احتمال اولمق یعنی ایجاد مذکور مجموع قد ترین اید اولمق محال  
اید یکی جزئی مستند اولوب شان که کمال قدرت اید یکی است  
الهی یعنی هستند متبیین اولمق و اما احتمال تانی یعنی حصول مقده و  
مذکور قنده در بندن هر برینک مدخلی اولمق محال اید یکی  
ایک علت مستقله تک معلول واحد و زین توار دی مستند  
اولمق یعنی هستند متبیین اولمق و احتمال آنک متناعی خود رجوع  
مرجع اقتضا سندن لازم و ثابت اولمق و اما نشاء ارضی سادون  
عدم تکون مراد اولمق و وجه اصلح و زین بومنه اید و افهم نظایر  
خروج مراد اولمق یعنی صورته بر بان مذکور ک تقریری اولمق و جمله  
حاشا اگر آنک یکی فرض اولمق به بندنه تنازع و نقاب وقوع امر  
مقرر اولوب لزوم عادی اید هر برینک صنفی آخر ک صنفدن  
متبیین اولمق دخی متبیین اولمق اجزای عالمه بوضوح مستحق  
تناسب البان و شخص احد متبینه سنده اولمق قد حسن ان  
و انتظام محال اولوب سب بقای انواع و باعث ترتب آنها  
اولمق نظایر خلل طاری و حادث اولمق مقرر اولمق و الله تعالی  
معلوم اولمق که بوسطه با اتفاق انمق فی کلام مایه و کفحه مخالفت اید  
مسکلت توجیه و الله تعالی اولمق و با جبر ترک و ضلاله سنده  
و کمره اولمق طایفه ثبوتیه و مجوسه که ثبوتیه فاضل خیر نور اولمق  
و فاعل شر ظلمت اولمق و زین اعتقاد اید و بوقه مجوس دخی  
فاعل خیر زدان و فاعل شر بر من اولمق و الله تعالی اولمق و زین  
فاسد لرحمه جناب حق جل علاه حاشا خلق نوره قادر و کلدر و بوب  
مبداء خیر و شر واحد اولمق ذات احد هم خیر و هم شر و اولمق لازم اولمق  
دیر از بوب شبهه برین رد و ابطال اید بوجوب اولمق و جمله در که فعل نوره  
قدرت مستند مباشرت اولمق و بوجوب مجز و اکا قادر اولمق و الله تعالی







و واضح که نور جسم فاسد مستلزم جمع نقیضین اولوب و حدت  
 و کثرت اجتماع لازم اولور و چون قطع نظر خارجه موجود  
 اولوب اجزایات محضه دن اولان احوال و اوصاف دن ترک  
 بخیر باشد کاری خود عجز و طفالت بلاترود و ذات غنی حکم اینده  
 امور وضوح دند و بعد از آنکه اقنوم حکم که کلام اطلاق اینست  
 ناسوت مسیح بدین معنی صلیوت الله علی نبینا وعلیه صلوات  
 او عاقله اگر چه اتفاق اینست و لکن اتحادی تفسیر و تفسیر  
 ایدوب بعضی از غرضک جوهر اید قیامی جد عیسی علیه السلام  
 جبارتد و اینست در و خفی و کله که بوقصدی ازین مجموع فایده  
 اولان جوهرک ذاتی ازین مفارقتی لازم اولور و اگر اول جوهرک ذاتی  
 مفارقت اینست ناسوت مسیح علیه السلام و اینست در یک معنی  
 واحد یک ذات اید قیامی لازم اولور و اینست که بحال اید یک  
 و وضوح و بعضی از اتحاد مذکور ای اختلاف در مزاج اید تفسیر  
 تا و اینست از مزاجی که مزاج و اختلاف صفات اجسام  
 اید یک خفیه بانه محتاج و کله بس کلمه آنرا گفته ذات ازلیه  
 نک احوال و خواصند که آنده بر وجه منصوص اولور و بعضی  
 و خفی اتحاد مذکور که انطباع معانی و اینست که اینست در  
 صورت منقوشه نک تعدد انطباعی که و خفی و کله که اول  
 نقیض قبول بدن جسمه منطبع اولان نقیض ذات اولوب بلکه  
 مثالید **نک** فرق نصارون مشهور اولان و ج فرق در که اول  
 ملکایه فرق نایه بعضی بیه فرق نایه مسطوریه در باب اول  
 ملکایه و بر که لا هوندن بر ج ناسوت طول ایدوب جسم مسیح  
 اید تدرج اینست و اقنوم علیه قبل التدرج این اطلاق نیز اولور  
 فرق تلیشی نصیح اینست در که قرآن عظیمه لفظ کفر الذین قالوا  
 ان الله ثالث ثلاثة نظم کردیم که بوی بفرقه نک حال خسران نایه

لا هوندن مراد روح ناسوت  
 مراد جسم دره  
 ۴۴

اشارتد و بفرقه نک جسم فاسد لری اولور که قتل و صلب  
 ناسوت و افع اولوب لا هوندن اولوب و بعضی بیه کلمه  
 و کله منقلب اولمشد و دیوب اینست حضرت مسیح اینست  
 الوهیت اید عاقله در قرآن عظیمه لفظ کفر الذین قالوا ان  
 هو مسیح بن مریم آیت کریمه سی بفرقه نایه اشارتد و مسطوریه  
 و بر که شک اجسام نیزه بیه اناره و اثراتی که لا هوندن ناسوت  
 بر تواند اولمشد و بوندن قتل و صلیوت حضرت مسیح  
 ناسوت لاسن جهت لا هوندن و قوعنه ذابند در **نک** امام محمد بن  
 رازی قدس سره بعضی مؤلفاتده ذکر اینست که بفرقه نایه  
 نصارون بر تلبیس اید متعارف اولوب قانون بحث  
 و مناظره ازین بعضی مقدمات اوضحه اید ایدم کمال بلاوت  
 و نهایت بلاوت ازین بر اید اولوب فهم معقولانده ضعف  
 ادراکی کمال قوتده جد جمید و کله اید بر مقدمه نیز اصعب  
 اید تفهیم اید مکه دلیل مستلزم وجه مدلول اولوب  
 مستلزم عدم مدلول و لکه بعینه مثلاً حدوث عالمکه دلیل  
 صانع آنک تحقیقندن یعنی حدوث نک وجودندن مدلول  
 وجودی یعنی وجه صانع لازم اولوب عدم حدوثندن مدلول  
 عدمی لازم اولور که وجود صانع قدی مقرر اولمشد از لا و اید  
 اولوب حدوث اید از لده مستفی و معدوم و پس بفرقه  
 منوال مشروح ازین تفهیم و تسلیم نصکه اقنوم علی ناسوت  
 مسیح اید اتحاد قصر و تخصیص و جهن سوال ایدم جوایده  
 حضرت سیدنا اید موتی مثللو بعضی خوارق مشایده و اینست  
 تخصیص اینست دید که نگارنده مکه بوقصد بر وجه حضرت  
 صلوات الله علی نبینا وعلیه صلوات و خفی صورت نقیضه اید  
 و خلقی بر مثللو خوارق کثیره صدور اینست در ضابطه فاسده که



فما مثل نقضه في به شئ منقول  
بعض نقضه في مرسوم شئ من نقضه  
كرمانيه في مرسوم بعض اصحاب  
العهد على الزمان

انکارند نمانی فاضل تقی زانی جانک سانه نمانی سانه  
نیجه شنیعات شنیعه بجای سانه و محقق تقی زانی تقی  
بعض متأخرین نمانی سانه مسطور در کتبخانہ کورالمعین  
نسبت کتبخانہ است مذکور و افغانیت ادعا ایست  
رود و خطه است و کتبخانہ صاحب کتبخانہ است  
فاضل تقی زانی حضرت سانه تعلیمه بلکه کتبخانہ بجای سانه  
و اولوقه فرمازد و ایستقی باهرج میرزا به که کتبخانہ اولاد  
موند نسکه جانی است اولمشه سعد الدین سانه نیجه کلمات  
بیتجه و مقالات قدیمه افغانیت و بکلی عام عقده زحمت  
اولجلسه سعد الدینی و سانه فاضل عصری دعوت افغانیت  
تحریرات سانه اول عقده کتبخانہ اثبات و محقق  
سعد الدینی الزام و اسکا تلبیه اولیوم معهودا بکون بر  
مخصوص تعیین النفس لیکن با مراد سانه اول شخص سانه  
قبل کتبخانہ بالک اولمشه فاضل تقی زانی علیه  
حضرت کتبخانہ کتبخانہ سانه و سانه  
امام ابو حامد غزالی قدس سره حضرت سانه و سانه  
مطلقا عقاید سلامیه اثباته سانه سانه سانه  
امراض قلبیه بکون ادویه مجرسته جاریه اولوب مذمت افغان  
جسمانی بکون استعمال افغان ادویه طبیعت کتبخانہ و سانه  
نظر بکون لازم اولدنی کتبخانہ امراض و حانه و سانه  
ضعیفه فی اولدنی نافذله طریق صوابه ارشاد حاله و سانه  
متفاوته عقولیه ملا خطه افغان موردند و امراض جسمانیه و سانه  
تدبیره مباشر اولدنی طبیعت طبابتی مرتبه حذائقه با فاضل  
اولیوب استعمال ادویه طبیعت کتبخانہ و سانه  
ایست و سانه سانه سانه سانه سانه سانه

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

هذا التحقيق للشيخ العلامة  
محمد بن محمد الجليلي  
وقد جعل عنه بعبارة ساجدة  
فاحصل ذلك من كتاب الانصاف في علم  
الاعتقاد



اوله یعنی کجی که لکت جاوه صوابه ارشاد حاله دهی مفاد برادران  
و عقول نظر و اعتبار اولیه قامت اوله لکت عقاید  
اصلاحه انفرادی و فردی پس تحقیق من معلوم اوله که  
اذا کانک مراتبی متفاوت اوله یعنی کجی از ما و اوله لکت  
مراتبی متفاوت و اوله لازم از منکر تصدیق سماع و تطبیق اوله  
مؤمنک عقیده حسن تحریر اوله اوله آثاره و تحریک نامناسبه  
نکیم حضرت ارشد المحدثین صحتی تعالی علیه و علی آله و صحبه  
اجمعین صحبت زین العابدین استفاضه انوار قدسیه یکستاده  
اکتساب معارف الهیه اوله اصحاب کرام انجامه فاضله علم  
یقینی فلقی ایلد هر بری صاحب نصاب جوهر زوایر معانی  
و بنیه اوله لکت عظم طائفه عیندن فهم و ادراک و درک مطالب  
فاصله اوله لکت بخت مطالب تصدیق ایلد انقباض و ربان  
تقلید ایلد حاصل اوله تصدیق ایلد پاندر حکم بیور و  
اول مردن یقین برپا ایلد حصول بولان تصدیق حقیقی یقینی تکلیف  
مبادی شور مشدور و کت لکت ضعیف العقل و جاعله لطیف اوله  
جانی کیم ضلالت اذرن مضطرب اوله کجی مناسب اوله لکت  
حجت بر باندن بدل حواله سیف سناندر و اما تدر و دوا  
اوله لکت آنکه نوع زکا دن حصه مند اوله ب مفید قطع و  
اوله بر بان عقلی ضمه اوله لکتی بالغ اولیه اندا کجی نافع اوله  
اوله که مکن مرتبه سی طبعی فکر نه چسان ملایم اوله لکت کلام  
معاوجه و تلفظ جنوب اوله یقینی بر بانیه الفاسدیه  
اولیه زیر امور عادیه دن جزو نور عقل ایلد امتداد هر کس کجی  
اولیه بوب طرف آهیدن بعضی افراد عباد و فاضله و عطا اوله  
و اگر استخاص خلقت نقصان اوله لکت نامی بر این عقلیه  
در کندن عجز لری مقرر بلکه اندا کجی اوله قطعیه مضرت

ایده کجی استیلا بر و اما صاحب من و قادیان فطین زکی  
و مستیظ المعنی که آتی کلام خطایه ایلد اقناع و تسلیم مکن اوله لکت  
حاجن مقاوله و محاجه و دلیل قطعی ایلد و منطق اجبر بر پس بر مقدمه  
تمهید و لزوم بوضابطه ضبط و تقان اوله قد نصدره معلوم  
اوله که کافه خواص عوام و وجه صانع تصدیق توحید ایلد مأمور و  
مسکندر در حضرت با وی سبیل و جناب خاتم الرسل صلی علی  
و سلم حضرتی جمیع افراد کائنات طریق حق دعوت ایلد کجی  
اوله بوب از جمله عامه مترکین که اوله لکت اوله قطعیه دن تصور  
مستحق اوله لکت جاوه و ضعیف ملت زهریه بدیت ایلد مأمور  
و اول طائفه کجی خلقت طبع صافی اوله لکت خاصه ایلد نافع و سنا  
اوله امور عادیه به بنیه اوله خطایه سوق ایلد دعوت  
اوله منطق و قرآن بابر الیه لکت مشتمل اوله یعنی اوله و بر سبیل بعضی  
دلیل بر بانیه که فهم و اطلاعی علماء و روحیه مخصوصه و بعض  
آخری خطایه باندند که عوام ماس کجی نسق اولی ذریع اوله لکت  
و اوله دن انفع و سبیل بر پس عضول خواص عوامک مراتبی رعایت  
الجنوب و ان عظیمه هر بریه مناسب اوله وجه ذریع سوق کلام  
اوله لکت کما قال سبحانه و تعالی ولا تطع الا باذن ربک  
و بوجوه دن لو کان فیها آلهة الا الله لفسد النظام کجی طریق  
مذکور کجی جامع و مشتمل اوله بوب علی طریق العباد اوله خطایه دن  
اوله لکت تفصیل بوجوه در که آیت کریمه مذکوره علی طریق العباد  
مدلوله لزوم فساد سموت و ارضه ر عنده تعدد الالهیه یعنی حاکم  
متعدد فرض اوله لکت سموات و ارضات بومساهده و محسوس  
نظامدن خروجی لازم کلکدر و در باب الباطنی و کلکدر که سموات  
ارضات فساد ایلد لازم اوله منطق لزومی اختلاف ناسبت و امکان  
اتفاق مستحق و لغله اختلاف لکت لزومی قطعی و کل ایلد کجی طریق



و اما در این باب که در حدیث آمده است که اولاد از پدر و مادر است

از دم فساد عادی اولاد نبی متولد شود و امام فخر الدین رازی که  
مغایبه تحقیق صد دنده تفصیل شده و در محله نطق اولاد  
و اصحاب عقول سببه به مخفی و کلمه که بر دلیل که نفس الامر  
قطعه دین اولاد نبی متولد در وطن و نمیه که اولاد افغان  
اولاد اولاد خطابه به دلیل قطعی و بر این عقلی اطلاق نمیکند  
فی الدین و نصرت اسلام و مسلمین اولاد شکم بعضی اصحاب  
بویله زعم نیستند که بلکه بوقوله تصرفات مدینه طهر  
عقول ضعیفه به مورث و من در و دین مبین متولد  
محمی بود جمله نصرت دین مستغنی به یکی بیانه محتاج و کلمه که  
کرم و فتنه فان عظیم اصحاب و رکات ضعیفه چون با  
براز دلائل افغانیه خطابه به مشتمل اولاد نبی که کرم من ان  
اولاد قطعه به دخی مشتمل به یکی علوم و انیه به نوع اخلاقی  
ظاهر و واضح اولاد خوب خواص متولد در و اما صورت  
ثانیه یعنی آیت کریمه کوره نک علی حسب الاتاق اولاد  
و بر این نقلیه قطعه دین اولاد نبی با اتفاق متکلمین قطعه دین  
بر این تافعه علی طریق الاتاق دلائلی به تدریس در و بر این تافعه  
تقریری اولاد جمله در که حاشا صفات الهیه به تصفای یکی که  
اولاد به موجود یک ایجاد نه قصد تدریس حاله او با وجود  
و قوعی ایکس یک معیت و ذریع ایجاد دین ایل اولاد  
بر این چون مراد نبی ایقاعه عدم استقلال لازم اولاد  
بر نیک ایجاد دین ایل اولاد به یکی علت مستغله ذکر معلول و  
تخصیص نه به تولد دین لازم اولاد با خود بخوبی بر نیک ایجاد  
ترجیح بلا مرجع لازم اولاد با آنکه قادر بر توفیق مقتضی اولاد  
امکان ممکن ایچین الهی مفرضه به نسبت ممکنات علی السویه  
اولاد رجحان ظاهر دین بر توفیق مقتضی اولاد

ذات الله و معذرة و ربی مغنی  
اولاد حق

ایک

ایک قادر بنده و قوه خدای قادر نیک است و با خود ایکی  
دخی مجز لازم کلمه بحسب العقل محال اولاد نبی کتب کلامیه  
مستور و مدله به سبب و جمله اولاد تافعه قطعه  
اولاد **نکته** تفصیل سابقه اعمال فکر اولاد و سبب درک  
اولاد نه معلوم اولاد که تافعه گاه به گاه و گاه خطابی اولاد  
و بر تافعه متکلمین فتنه بر این اولاد لازم و کلمه و آیت کریمه  
مذکوره دین بحسب الاشارة مستغاده اولاد لازم فساد  
و اما قطعی اولاد بحسب العبارة مستغاده اولاد لازم فساد  
خطابه به تافعه و کلمه به سبب الاتاق دلائل نبی لازم  
مقدور واحد ک قادر دین بنده اولاد الهی مفرضه به  
و با خود احد به نیک مجز لازم کلمه عبارتند و بحسب  
مدلول اولاد نشاء سموت و ارضاک به محسوس و نظر نظام  
خروج لازم اولاد عبارتند و بحسب العبارة مفادی اولاد  
فساد خطابه اولاد نبی صورتده جواز اتفاق الهی مفرضه  
متصور به یکدن لازم کلمه بحسب الاتاق مستغاده اولاد  
وجه اوزر جواز اتفاق الهی مفرضه به مستغنی اولاد بر این  
قطعه و عقلیه اولاد واضح و مقرر اولاد به سبب جواز اتفاق  
امکان تعدد و متفرع اولاد ناسی تعدد آلهه نک عقل  
تأبث ایچین بنده اند اتفاق فرض و توفیق قطعه مستغنی  
یعنی اتفاق شیک نئی آخره موافقتند عبارت اولاد  
جهت ایل الله تعدد و اقتضا ایلاد و تعدد اولاد مجز جواز اتفاق  
دخی ممکن اولاد صورت مذکور جواز اتفاق بحسب العقل  
اولاد بحسب العبارة مستغاده اولاد وجه اوزر دخی جواز  
مستغنی و مستحیل اولاد لازم کلمه به سبب اولاد که امتناع تعدد  
آلهه به استدلال لازم عقلی ایلاد کلمه لازم عادی ایلاد در



وانه بقول الحق و هو بهدای سبیل الحق **انما فی الدنیا**  
 واجب تعالی جل جلاله حضرت ترکت تجزیدن یعنی جهت و مکان  
 و جسمیت در منزله اید یکی وجه هریت و عرضیت در تنزیه  
 در اول تجزیه نمکدن تنزیه بیانده اقامت افغان اوله و نه  
 بری اوله که اگر ذات مقدسی بر مکانده ممکن فرض اوله لامحاله  
 اول مکانک قدی لازم اولور و قد مکنت غده خباب واجب الوجوه  
 مخصوص اولوب جمیع ماسوی الله سمت حدود ایله مشتمل  
 اید بکنده جمیع فیتین متفطره در و بر دلیل دخی اوله که الله  
 بر ممکن مکانه محتاج اولوب غیر محتاج اوله ممکن اولوب متفطره  
 امکان واجب لازم اولور اوله امکان بچون امکان خلادان  
 مکان ممکنه مستغنی اولوب مستغنی عن الغیر اوله واجب  
 لازم الیچین مستغنی عن الوجوب اوله بطریق الاولونه ماسود  
 مستغنی اولوب مستغنی اولوب وجوب مکان لازم اولور و جسمیت  
 تنزیه اولو جمله میریند که هر جسم جواهر فرقه دن یعنی جزء لا  
 تجزأ دن مرکب اولوب بر مرکب کندی اجزائیه احتیاجی  
 اتفاقا بیان اوله بی اوزر برین اولوب ساحت تقدس الوجوه  
 غبار افتقار دن بر اید یکی مقرر الیچین جسمانیت دن دخی تقدس  
 مستغنی اولور و جوهریت دن دخی منزله اید یکی اولو جمله مثبت  
 و مقرر در که جوهر محله مستغنی اوله ممکنه و با خود موجود  
 محال و موضوعه محتاج اوله با نیستدن عبارت اولوب فعل  
 کلا التقهیرین وجودی ذاتدن زائده اولوب مقرر اولور و ذات  
 مقدس واجب الوجود اوزرینه وجودی زائده اوله بعرضه ذکر  
 سبق اید یکی اوزر مثبت میریند **و الله اعلم** جمیع  
 انما اهل سنت و جمعه الله تعالی خباب واجب الوجوه  
 و جسمیت در تنزیه انفاق ایدوب مخالفین طائفه مجتبه

ادعای جسمیت و طائفه مشبهه اثبات جهت تمسک به  
 قویم اهل سنتدن عدول و انحراف ایدوب کر بویه ضلالت  
 اوله طائفه مشبهه جهت فوقه اولوب ادعای سنده اتفاق  
 ممکن تعیین جهت مفسنده ایکی فرقه اولوب بر فرقه سیجک  
 جهاتده تمسک یکی نمکدن تنزیه ایدوب جسمیت ادعایتمسک  
 و فرقه اخری که ابن کرام و اکا اتباع ایدندر تعیین جهت و قابل  
 اشارت حسیه اولوب اوزر ادعای جسمیت ایدوب حاشا نام  
 عرکت صنفه علی سنده ماسل اولوب و بعضید بغیر ماسل محاذی  
 اولوب رعید حرکت و انتقال و تبدل جهاتده تجزیه ایدندر  
 و طائفه یهود دخی بوعقفا باطله اوزر متفطره در غده لم الله  
 تعالی و ثانی طائفه مجتبه دخی ادعای جسمیت تمسک مسک اهل  
 سنتدن منحرف اولمشدوز و بعضید صورت نور ساطعه  
 اولوب عقفا ایدوب و بعضید یحکم و معدن مرکب جسم  
 ادعایتمسک در و بوندون بر نه قد حاشا صورت انسانده اولوب  
 ادعایتمسک اولوب و بعضی ثاب مرد صورتده و بعضی  
 اشراط الراس صورتده و تجزیه تمک اوزر سرشته بودی  
 اولمشدوز تعالی الله عما یقول المبطلون **الله تعالی اعلم**  
 اما اتحاد مع الغیر دن تنزیه اولو جمله مبین و مشبهه که اتحاد  
 اصلده مفای حقیقه سی شیکت سی آخره تبدل و صیرورتیه  
 و بومفهوم ایچون ایکی وجه مستقور اولوب وجه اول اوله که ای  
 تی بر بریه متحد اولوب سی آخره ثالث حاصل اوله مثلا زید و عمر  
 بر بریه متحد اولوب شخص آخر یعنی بکر حاصل اولوب یکی که بعد  
 حاصل اوله شخص زید و نه عمر اوله وجه ثانی اوله که برشی  
 موجود سی آخره متحول و متبدل اوله مثلا زید و عمر و اید با خود  
 زید اوله و بهینه عقل حکمی بله اتحاد ک بواکی صورتده دخی متغ

انضمام به



ما یستلزم الیه هو هو و هی حجت  
بی لا موصوفه ولا معدومه ولا  
کلی لا جزئی ولا خاص لا عام  
س

و سخیل اید یکی ظاهر و واضح در زیر یکی ما بینک و یکی بینک  
بیننده اختلاف ذاتی مستحق و مقرر در مقتضای ذات  
اولی امور که زوال غیر متصور در بیان امتناع اتحاد بود  
سیاق و ذریع ابضاح مرام و نحو که فرضا یکی نمی بری بری یکی  
اگرچه اگر هویتی منعده اولوب نمی آخر حادث اولور  
اتحاد حاصل اولش و لکن بلکه شیک یکی نمی منعده اولوب  
نمی نالت حاصل اولش و لکن و اگر هویتی منعده اولوب  
خلق اتحاد و شیکین مذکورین کالاول موجود را به نیانجا  
بولمبوب یکی نمی اولش و لکن مجموع طرفین نمی واحد اولش  
بر کالاما کان یکی شیک بر برید اتحادی متمنع اید یکی  
اولی جن جناب واجب الوجود که نمی آخر اید اتحاد و لکن بطریق  
الاولی تنزیعی معلوم و مجزوم اولور و بوندن قطع نظر اگر ذات  
منعده سن جنب الوجود حائضا غیر اید منعده اولش جمیع ما سوی است  
مکن اید یکی محقق الیه نمی جندن مفهوم اتحاد که صورت اولی  
نظر واجب ممکنات حائضا اتحاد و لکن حاصل فرض اولش نمی  
نالت اگر واجب فرض لنورس ممکنات واجب تبتلی لازم کلور  
و اتحاد صورت ثانیه منعده و نمی بوی محذ و مقرر اید یکی  
و اگر وجوب امکان بعد لا اتحاد باقی فرض لنورس ذات  
واحد و وجوب امکان اجتماع لازم اولور امکان امتناعی نیست  
و مقرر در **حکم فی الغیر و انما حلول فی الغیر و انما**  
اولو جلد بیند که حلول البتة حال اولش شیک محله احتیاج  
و افتقار سنستند اولوب جناب واجب الوجود که است  
عز و جلای که و افتقار و احتیاج و لکن اید یکی مستبعد و مقرر و مقرر  
اولی منعده امتناع حلول معلوم اولور و بیان اسحاله حلوله در

و نمی حلولک سنستند تجزیه و بغیر تجزیه امتناعی خود انفا  
بیان اولش نمی اولش نیست و مقرر در و بوی با بدو یعنی امتناع  
اتحاد حلوله انما من اوله کثیره اقامت انشدر اول جلد  
سختل الغیر اولش ذکر اولش ما حدی مفصلات کت کلام  
ون طلب اولش **بوسنده اهل سنت** کلام  
منعده اولش مخالفت یکی ذوق در برش و می طائفه نصار  
انایم تکرار انبات اید و ب کلامه اطلاق اید کلری قوم ناسوت  
سیح اید یعنی جسد عیسی علیه الصلوة و السلام حلول اید و ب کلام  
اتحاد ک ادعا ایت در ذکر انفا انبات توجه انباشند و قضیه  
الو شیک بی و برش و می نمی غلظه شبعه دن نصیریه و کلامه  
عنونیه مشهور اولش یکی طائفه و لکن حائضا حائضا جناب حق  
سبحانه و تعالی حضرت شیک بعضی کلامین صورت و ظهور  
اید و ب حرمت ظاهر و دن بعضی انما به رسم فاسد کلام  
کمال حسن اعتقاد و لکن نامی سائر به مجتهدین علوم کثیره  
قدرت باهره اید تفوق فضیلتدن مشایده اید و ب کلام  
تم حائضا ذات مقدس الهیک حلول اتحاد ادعا ایت در  
تعالی به عما بقول النظار **لنورس**  
جناب واجب الوجود که وصف حادث اید انفا دن مشرور  
یعنی ذات الهی بچون محل حادث اولش متمنع و سخیل یکی  
بیان و انباته اولی یقده به تقدیمدن لابد ذکره من کلام الله  
و استلام مؤلفانده ذکر اولش نمی اولش مطلقا صفات  
ایکی صنف اولوب بر صنفی اولش که موصوفه و متقرر و بر  
غیر متقرر اوله و صنف اولش یکی نوع اولوب برش اول  
صنف که موصوفه و متقرر اولوب جزه اضافت انفا  
ایتمیه مثلا اجسام بچون شکل سواد یکی حسن و قبح یکی و برش

انما



دخی اولد که غیره اضافت اقتضا ایله و بونوع تانی دخی یکی  
 قسم اولوب بر قسمی اولد که مضاف اولدنی شیک تغییراتی  
 متغیر اولیه مثل حرکت اجسامه قدرت یکی و بر قسمی دخی اولد که  
 مضاف اولدنی شیک تغییراتی ایله متغیر اولیه صفت علم  
 یکی که معلومک تغییراتی ایله متغیر اولور مثل زیدک غیر موجود  
 ایدیکه تعلق علم حاصل یکن زید حادث و موجود اولد قده علم  
 زیدک وجه تعلق یتیمک صفت علمک اضافی متغیر اولور  
 مضاف دخی یعنی صفت علم دخی متغیر اولور و بونوع  
 معلوم اولد که حادث موجود بعد عدم معانیه اولوب اولر  
 شیک انکی چون وجودی اولیه و تجدد ثابت و حاصل اولد  
 متجدد اطلاق اولور اما حادث اطلاق اولور پس صفت  
 الهیه یکی قسم اولوب بر قسمی اضافت محضه دند موجودات  
 خارجییه دن و کله علمک و قدرتک تعلق دخی یکی که تعلق  
 مثل اولر و صافک اضافت محضه دن اولوب موجود اولر  
 اولدنی مقرر در و بونوع اولر اضافاتک قابل تغییر و تبدیلی  
 ظاهر در و بر قسمی دخی موجود حقیقه دند ذات علم و قدرت یکی  
 بونوع مثل اولر صفا تک قدیمه اولدنی محقق اولوب قبول تغییر  
 تبدیلی ایتمه ایست **خارج** واجب الوجودک ذات مقدسی محل  
 حوادث اولوق تحصیل ایدیکه جمیع اهل ملل و جمایه عفا  
 اتفاق ایدوب و بونوع ایچن کفره مجوس فرقه اگر مخالف  
 اینددر و طائفه مجوس مطلقا هر وصف و تک صفت  
 کماله دن اوله ذات بار عالمه قائم اولوق دعا اینددر و طائفه  
 کرامیه اگرچه مطلقا هر وصف و تک قیاسی تجویز ایدر  
 لکن اول صفت حادثک که ایجاد مخلوقاتده موقوف علیه  
 خاصه آنک قیاسی تجویز ایدوب بر فرقه سی دل محتاج الیه اولر

وصف حادث صفت ایدر رجب بر فرقه سی قول یکی  
 اولوق ادعا اینددر حاصل کلام اولد که ذات مقدس اینددر  
 مطلقا حادث اولر صفت ایله متصف اولوق متغیر و تبدیلی  
 اما اول صفت حقیقه که تعلق حادث اولد باخو ساروب اضافت  
 مقوله سی اولد و باخو احوال مثل اولر آنر منافع فیه و کله

المقدمة

في الصفات النبوية الالهية وفي مقدمة دستة مناج انفاذ یکی  
 سبق ایدر یکی اوزر مطلقا صفات الهیه تک بر قسمی وجود  
 حقیقه و بر قسمی وجودیه اضافیه و بر قسمی دخی نسبت اضافت  
 مقوله سی اولر صفت عدیمه اولوب اصطلاح ارباب کلام  
 اوزر صفت وجودیه دن ماعدیه صفت اطلاق اولور  
 عدیمه نفوت تسمیه اولور مثلا علمه صفت اطلاق ایدر  
 غنا عن الغیر نفوت تسمیه ایدر بر معلوم اولد که اضافت  
 و عدیمه ایدر انصاف ذات مقدس الهی ایچون نبوت  
 صفات اقتضا ایدر کینه و خلاف ذراع بودر اما صفا  
 نبویه حقیقه ایدر تصاف جمیع اهل سنت یعنی اشاعره و  
 مازدیه تفاقدی اوزر صفت ایدر نبوتی اقتضا ایدر یکی  
 فرار داده در و بونوع تک تحقیق و بیا بودر که مثلا خباب  
 واجب الوجود ایچون عالم اولوق و صفت ایدر تصاف ذات مقدس  
 ایچون صفت علمک نبوتی اقتضا ایدر و قادر الی فعله تصاف  
 نبوت صفت قدرت مستند اولدنی یکی و کذا سایر الصفات  
 الحقیقه الالهیه پس جمیع اهل سنت اتفاقا در و ذر و ذر  
 الهی ایچون صفت قدیمه زاده علی الذات ثابته اولوب  
 حق جل و علا عالمه علمی ایدر و قادر در قدرت و وار در و  
 در اراهی ایدر و بونوع غیره

نهی علم این نزد شیک  
 شیخ خاصه فضل  
 شیخ



بوسلده فلا منفه و مقترنه مسلك قوم اول سندن جلد  
ايدوب جناب واجب الوجودك صفات مذكوره ايله تصفه  
ذات مقدس كافيده و امر زائد اعتبار و منفه حاجت بوقدر  
دیر لر یعنی جناب حق جل و علا نك صلی و تد رتی و سایر صفات  
حقیقیه سی عین ذاتی اولوب عالمه عین ذاتی اولوب علم بیه  
و قادر در عین ذاتی اولوب قدرت ایلد چوب منه عالین بر تاج  
اوله فرقیه ایلد ثباته تصدیق یشند در از جمله صفت الهیه که  
بالا اتفاق صفات کمال و ذریع اولوق مقترنه در عین ذات الهیه  
ذات مقدس الی غیر ایلد استکمال و نور و یر لر بود سکنه اولوب  
ابطال و یشند که مستکمال العبر لازم اولوق صفات مذکور  
ذاتک غیر ذی اولوبی صورته در اول بیه غیر ذات اولوب  
کجی عین ذات دخی ذلک ایلد یکی اوله و ثقیه ایلد ثبات و یشند  
و بومنه عاده فلا منفه و مقترنه بود ذکر ایلد و یشند ماحد بر تاج  
اوله شخبه دخی قامت ایدوب مجموعی بجه غیر با الهیه دین  
سکر الله تعالی مساجیم رد و ابطال ایدوب منه عالین حجج  
و ثقیه ایلد ثبات و ثباته یشند در تفصیلی کتب کلامیه تفصیل  
افاده اولوبند طلب اوله و ارباب الیه پوشیده و کلمه که  
بویا بده نفی صفات زائده به قائل اولوبنک یعنی فلا منفه  
نک قول باطلدی حاتم حاشا جناب واجب الوجود عالمه  
علمی بوقدر و قادر در قدرتی بوقدر و بیکه مودعی و منفه  
مال کلام نیک شبا حتی بانه محتاج و کلمه  
بوغی معلوم اوله که صفات مقدسه  
الهیة بر عین ایلد دخی یکی قسمه منقسم اولوب بر قسمی صفات ذات  
و بر قسمی صفات افعاله و صفات ذات اول صفاته اطلاق  
اکنون که مفهونده غیره تاثیر وشی آخره تعلق معتبر اولیه جیات

این کلام در بیان صفات واجب الوجود است

و قدرت و سمع و بصر و علم و مشیت و ارادت کجی صفات  
افعال اول صفاته و یر لر که مفهونده غیره تاثیر وشی آخره تعلق  
معتبر اوله تخلق و ترزین و افضال انعام و احسان و رحمت  
و مغفرت و هدایت کجی و صفات ذات ایلد صفات افعاله  
یشند بوجه سندن دخی قسمه قیامت که صفات ذاتی اولوب  
صفتک نفیندن نفی صله لازم کلک مقرر اولوب صفات  
افعالدن اولوب صفتک نفیندن نفی صله لازم کلک مقرر اولوب  
**صنفه الکوین و اختلاف الواقع بین الاربیه و صفات**  
افعالی جمیع اسم تکوینی جامع اولوب یعنی جمله سنده صادق  
اولوب مجموع صفات افعال مغایر تکوین تحته مندرجه در  
و صفات افعالدن بر صفت اثر نیک اسمی اعتبار ایلد تمیز  
اولوبند مثلا تکوین صفتک اثری خلق اولد یعنی صورته  
اول صنفه دلالت ایدن اسم اسم خالق و صفت صفت  
تخلیق و اثری جیات اولد یعنی تقدیر جبه اسم اسم محیی صفت  
صفت اجاد و شمس علی ذلک و ما تریدیه نک یعنی منبج  
خفیه نک اکثر محققدی بو تحقیق اولد یعنی وجه اوزن مجموع صفات  
افعالک صفت تکوین تحته مندرج اولوب جمله اکا جوعه  
زا بید در قلعه اسماج ما تریدیه مولفانده صفات نبوتیه  
صفات ذات و صفات افعال تقسیم ایدوب صفات افعاله  
صفات ذات کجی افراد افراد احد و تفصیل معهود اولوبند  
صفات ذاتی نفی صله نکر جمع صفات افعاله صنفه  
تکوین ایلد تعبیر ایدوب تکوینک ذات باری ایلد قیامت صفات  
ذات کجی اوله یعنی و ثباته منفه و سکنه اصطلاح آخر اوزن  
صفات افعاله ایلد معتبر بویان اینک اوزن اکفا یشند در  
اما فقها و ماوراء النهر دن بعض حنفین صفات افعالدن

والله اعلم



بوسنده کرامه و قلماسویه  
ایستغفار و لب صفات افغان  
قد و نه ذاب و استدر

سکون اینست وجود مستور به تقاضای ارباب مستور که وجود دیند من ترا دلورده

شوق

مستحق ابد متصف اولی بعد استحقاق نبوت و دلیل  
اولدنی جهت آن که چون کائنات اولی صفت نمکون ابدی  
محال اولدنی مقرر اولمغله نمکون اولی صفت نمکونیک نبوت  
اقضا ابدی کی کجی دیشد در و اشاعره بود که گفته دیشی تزییف  
صد دنده صفت آن بر صفات ابدی انصاف بعد استحقاق  
اولی و صفت نبوتی اقضا اینک علم و قدرت مشابه  
صفات حقیقیه به مخصوص اولوب تاثیر و ایجا و مثلث و ضلع  
صفات حقیقیه دن اولمیبوب بلکه مؤثرک اثره اضافدن  
جبارت اولمغله امور معنویه اعتباریه در دیوب کون نمکون  
اشیا اولی صفت ابدی انصاف آنجن صفت قدرت و اراده  
ابدی انصافه توقف اید بر صفات افعال اسمیه و غیره اوصاف  
ایه امور اضافیه دن اولمغله اعتباریه محضه در اکابا و شی  
آخرک کا توفیق مستعد در بر لایحه مائزیه صفت  
افعالک از این اثبات صد دنده امام اعظم ابو حنیفه ضحاک  
تعالی عنه حضرت تکریمک بودله ابدی استدلال ایدر که بیورشد  
کان الله خالق قبل ان یخلق و رازق قبل ان یرزق یعنی خالق  
حق جل و علا مخلوقات خلق ایزدن مقدم خالق ابدی و حیوان  
ارزاق ایزدن مقدم رازق ابدی پس بوکلامدن بحسب الظاهر  
مبادر اولی خلق و رزق و سایر صفات افعالیه بعد اولمغله  
دیر لایحه فاضل متأخریندن بعضی شاعره امام اعظم حضرت  
کان خالق قبل ان یخلق بیور دقلی جناب ختم قبل ایجاد  
خالق اطلاق و لمقن و قبل الارزاق رازق اطلاق و لمقن فای  
علی الخلق و قادر علی الارزاق معانیه اولوب کلام امام  
شاعره به تزییف ابطال اینک کل بلکه مؤید اولمش بود  
دیشد **حاجب المائزیه** ائمه مائزیه دن بعضی فاضل حجاب







و معتزله منج قویم و مسکستقیمت عدول اید و ب صفات  
اللامک عین ذات اوسته ذات اول و شکر در ذر عین فایده  
اعتقاد کاسه برین اثبات صد دنده بود جمله قامت دلیل اید  
اگر صفات الهیه غیر ذات اوله البته با قیوم و یا حق حاد و غیره  
قدیم اولد یعنی صورت دهنده نقد و قدما لازم اولور حادث و لدینی  
ذات الله محل حادث و ملق لازم اولور دیدید و بود و بود  
ترتیب صد دنده شق اولی اختیار اید و ب صفات الله قدیمه  
در نقد قدما محال و ملق اول صورت دهنده در که قدما ذات اوله  
اما ذات اید قائمه معانی مقوله سی اولد یعنی تقدیر جبه امتناعی  
و بر ذر **مبتدا اول من استکانت** **مالک** **مبتدا** **مبتدا**  
بودن مقدم مذکور اوله منجده مطلقا صفات ثبوتیه الهیه  
بیان و لزوم طافردی خدای هر صفتک حواله بیان و لغت  
شروع اولمته در و جمیع عقل جناب صانع حیات نه حضرت  
علم اثباته مستفاد اولوب آنجن قدما و فلا سفه در بر شرفه  
قلیه مخالفت ایشدر در حال دین بیان غایت سخا فتنه  
بناء و ذکره نامایان اولمغله عقا د باطلترین بیان تصنیع فتنه  
مودی اولد یعنی نامی ذکر نه تصدی و لدینی و لدینی علم الهیه  
نک معلومه تعلقی کیفیتن متکلمون و حکامینده خلک  
واقع اولوب متکلمون جناب حقه صفات زائده علی الذات  
اثبات ایشکله علم باریک امور خارجیه به تعلقی امر نه استباه  
بر طرفه اما حکامک بوسله کلامی مضطرب اولوب  
بعضی علم باریک حضور بدر ویشدر اما بوضوح نه متفق  
تعلقی ایشاد اید یکی شبهه نک دفعی اصعب من خرط افتا  
مقوله سید زوین حکامون بعضی آخر علم باریک صور مجرد اولور  
شی آخر اید قیامک امتناعه ذات اول ویشدر که مثل افلا

و یکله مشهور اوله اوله و این سببا اکا ذابیده که صور معلومات  
ذاتیه مرسته اولمغله اوله و کثیر معلومات لازم وحدت علت  
ملزومه به منافی اولد یعنی بیان اید تنویر دعا ایشدر و محقق طوینک  
نحت را که که صور معلومات بوجه هر مجرده است اید اولوب  
بوجه هر مجرصور مذکور اید بر لوح مشابه سنده اوله که صور عیده اید  
منتقل اولوب عند لزوم تعالی حاضر اوله **توضیح** **ما یستلزم العلم**  
**و بیان** **مقتضی** عند المتکلمین علم بر صفتک محض نقیض و لدینی حق  
مرتبه تمیز و نکات فی موجب اولور و عند الجمیع المتکلمین علمک تعریف  
فخار اوله بوقرینه اما وجود فنی به قایل و لدینی محقق ارباب  
کلام اتفاق اوزن علمی عالمک معلومه تعلقی عبارت اولمغله  
تعریف ایشدر در و عند حکما فخر اولد یعنی اوزن علمی تعلقی و لدینی  
شیک ذهنده حاصل اوله صور شدن عبارت ذر اما علم الله  
اهل حق و ارباب تحقیق فتنه ذات علمی اید قائم بر صفت که  
است یا نک ذات مقدس فتنه و ایشدر **موجب** **اولور**  
**ما یجب علمه** **ذات** **اب** **من** **المقتضات** **بسن** **اعتقاد** **و اثبات**  
واجب اوله امور دندر که اول جناب حق سبحانه و تعالی عالم اوله  
و مانع علم کنه ایشدر و کلی و جزئی مخلوق و غیر مخلوق جمیع استباه  
محیط و شامل دلد یعنی ذات معلومات باری تعالی غیر متناهی و لدینی  
کرک معلوم و کرک منفع بر شی علم الهیه خارج اولد یعنی ذر ایشدر  
غیب جناب حقه مخصوص اولوب آنجن غیری کیم نک علم طوینک  
منفع اولد یعنی مذکر که اعلام الهی اید اوله خامس بیج بر شرفه و لدینی  
ینه ذات حق جل علاه اطلاع ممکن و کل اید یکیده و بومسائل مذکوره  
به اعتقاد واجب اولوب بر بری اوله عیده و شیه اید مدکل و  
بر میند اما معتقد اول جناب فخرک عالم اید یکیده که طرف  
سندن هم اوله نغلبه و هم بر این عقلیه اید اثبات اولمغله و



اوله نقلیه کثرت و وزن و توقع بولند که وزن کریمک موضع  
 حدیده و سنده و در و زخم قوله نقلی و ان خبر بالقول فانه يعلم  
 السر و اخی و الله علم بهما تفعلون و علم ادم الاسماء کلها و یخبر  
 ذلک من الآیات و معلوم اوله که جناب حضرت عالم ایدیکه  
 ضروریات و نبیه دند زانا عالم اوله یعنی دانند زانده علم ایدیکه  
 یا خود ذات مقدس کفایت و بویکی تسبیح و دخی ضروریات و نبیه  
 و کل ایدیکه بعض محققین مؤلفانده مصرحه **اوله اثبات**  
**گونه تعالی عالم جناب حضرت عالم ایدیکه اثبات** عقاید و  
 متکلمون و حکما مستفلا و لوب اثبات من عاصده و نه و متکلمون  
 ایچون ایکی مسکت منقول و لوب حکما دخی ایکی وجه و وزن  
 بر این اثبات و زانا متکلمون اختیار ایدیکه ایکی وجه و وزن  
 اول ایچون که مصنوعات رزیه و سماویه خات اتفاق و حکام  
 و نهایت اتفاق انتظام و وزن اوله یعنی معانی نظره اوله قیده  
 اوله قول مصنوعات عجبیک مسکت صافی عالم اوله بالضرورت  
 معلوم و مقرر اوله و وجه تا بنیک تحریری و اوجیه در که ارباب  
 بیننده اوله و شیقه ایدیکه مثبت اوله یعنی اوزر جناب حضرت قادر  
 ایچون یعنی یعنی تا علی بقصد و لا اختیار ایدیکه معلوم اوله و قصد  
 و اختیار مقرران و لان فعل البته علم ایدیکه اوله یعنی مقرر اوله و خیل  
 جناب حضرت عالم ایچون متعین اوله و بویکی مسکت و هر رزیه  
 و در اوله سوال که مع جوابها کتب کلامیه مسکت اکثرند و نه و کتب  
 سهل لانه فاع اوله و بقصد بویچیکه ذکر ایچون کتب من مفصلا  
 حواله اوله و حکما مسکت قامت ایدیکه کاری و لیکه دخی علمی  
 نظریه و مقرر اوله یعنی چینه و بویچیکه در که نه قصدی الهی  
**الثانی** بویچیکه اثبات و عقایدی واجب ایدیکه مقتضای مسکت ایچون  
 جناب حضرت علمی کند و زانده جزئی و کلی مخلوق و غیر مخلوق جمیع

وجه اول

شیبیه

شیبیه محیط و شامل ایدیکه **اوله اثبات** و بویچیکه عالم ایدیکه  
 اوله سمیه و عقلیه کثرت و وزن و اوله سنده زانا اوله سمیه  
 آیات و تائید و در و دایتند و بنا و سعت کل شیء رحمة و علم  
 و الله کل شیء علم عالم الغیب و الشهاده بعلم السر و اخی و غیر  
 من آیات و منه قیل کلام اوزر بود جمله اثبات و تائید که جناب  
 حضرت علمی مقتضای ذاتی اولوب جمیع شیبیه ذات مسکت  
 سببی علی السویه اوله علم آتیکه بعض معلوماته تعلق  
 و بعض اخره عدم تعلقی اگر بر مختص تخصیصی ایدیکه اولوب اول  
 مختصه افتار مجازم و سنده اولوب و اگر دکل ایدیکه رجوع  
 لازم اوله چینه و مستحله و بویچیکه دخی که علم الهی  
 بعض شیبیه تعلق ایدیکه اول بعضه جهل لازم اولوب جهل  
 نقص ایدیکه مقرر اوله یعنی بنا و جناب و وجه سببی باطله و  
 کتب شود و دن بویچیکه مطالب کتب و شیخ عبد الجلیل قصیری  
 ایدوب ابن عطاء الله اسکندر زانی اوله تنویر از احاطه ظلام  
 شکوک ایدوب بویچیکه مسئله عویصه لغیه تفسیر تائید  
 جناب واجب الوجود که شیبیه قبل وجود با ثبات اوله علمی وجود  
 اوله علم عجبی اولوب مترادف اوله تفاوت علمک تعلقی  
 و کل بلکه متعلق علم اوله معلومه در و دیت **المخالفون**  
**بده** مسئله و مخالف مسکت بخارا و سنده و بویچیکه  
 فرق و هر رزیه در که جناب حق جل و علا ایچون حاشا که علم غفنه  
 علم دکل و در رزیه و عسم فاسد رزیه اوزر و بویچیکه اوله که علم  
 بر سنده در که متقارین بیننده و متحقق اوله و پس شیء ایچون  
 بیننده و تحقق نسبت محال و در رزیه و بویچیکه اوله جهل ابطال  
 در که اوله نسبت مقوله سنده و اوله ممنوعه و بویچیکه اوله  
 نقد بر وجه تغایر عبادی کافی ایدیکه مقرر و در بزم کند و نقصنده

فان



السطح باره فرود بطلان  
مفاسد در آن است

علیه بر کجی بلکه بر شخصک کنی نفسنه علمی بجای بر بنیان  
ایده یکی معلوم اوله یعنی جستن در هر یک است دلیل مذکور سطح  
اولوب جوابه تا نسبت اوله یعنی متعین اوله **در اینجا**  
فرقه فلاسفه در بر طائفه در که حائجا جانب حق بر شیخ عالم  
دکله در بر لکه اگر بشیخ عالم اوله کنی علمنه دخی عالم اوله یعنی  
اوله ز اوله یعنی نفسنه علمی مستلزم اولوب دلیل سابق اوله یعنی  
مست اوله در بر لکه بود و لیک بطولانی حقه دلیل اوله **بطلان**  
اندر **در اینجا** فرقه فلاسفه در بر طائفه در که کنی  
عالم اما غیره عالم دکله در جواب هر شیخ علم شیخ آخره علمک عزیز  
یست تندر کرت غیر متناهیست مستلزم اوله در بر لکه بود  
جوابی اوله بود در که بر صورت او عاقلانه نقد نفس عالمه  
بلکه تعلقاته در در بر **در اینجا** بر طائفه در بر قوسه  
علم آتینک امور غیر متناهیست به تعلقی نفی و انکار باید و غیر  
متناهی غیر متمیز و اگر متمیز اوله آنک ایچون حد و نهایت  
اولوب اول جهت بله متمیز اوله متمیز اوله و غیر متناهی اوله  
اوله اول به خلاف مغر و ضد در بر لکه جواب اوله بود در که  
تیمز حد و نهایت منحصرا اولوب جاز در که عدم نامیدن غیره  
وجه خرایده حاصل اوله **در اینجا** جمهور فلاسفه در علم آتینک  
جزئیات متغیره به وجه جزئی تعلقی انکار باید و غیر  
متغیره در غیر معلوم غیر علمی مستلزم اوله یعنی جستن اکا علمی  
جزئی علم غیر علمی موجب اوله و واجب الوجود کن دانده صفت  
غیر محال اوله و غیره جزئیات علمی وجه جزئی علم غیر متحقق باید یکی  
دیشد در متناهی یک بوم جمعه محلی و انانیه بوم خمیده علم حال  
اولوب جمعه کونی دخی کلوب زیدک تیانیه دخی و فرغ بولدیه  
اول علم اوله حالی و زیدک یعنی زیدک کله بکت اوله یعنی و زیدک

اوله واقع حاله عدم مطابقتی جهنیه جبل اوله و اوله و اوله  
علم زائل اولوب زیدک محلی و انانیه واقع اوله و دخی معلوم اوله  
علم آخر حاصل اوله صفت تغییر لازم اوله و بکت اوله و امیه باطله  
نه حاله یعنی انانیه منصفه اوله و در **در اینجا** اوله  
علمک متعلق اوله معلومک تغییر نه دانک و نه صفت  
حقیقه دن اوله صفتانک تغییر لازم اولوب بخت لازم  
اوله اضافات و تعلقات تغییر زیدک پس اگر علم ایچیز ذات  
اضافت اوله صفت حقیقه دندر دینورسه کنه و غیره  
فکینف که دانک تغییر موجب اوله و اگر عدم نفس اضافه  
عبارت در دینورسه اگر چه بر صورت معلومک تغییر نه  
آنکه دخی تغییر لازم اوله اضافت منصفه نک تغییر دانک  
صفت حقیقه نک تغییر مستلزم اوله یعنی جستن  
دکله و امور اعتباریه دن اوله نسبت و اضافاتک تغییر  
متمتع و کل ایده یکی تفصیل مشبع ایده اوله بحث صفا  
تفصیل اوله و **در اینجا** حوائج متمیز متشکلین متناهیست  
بوعقده و انشاکات انحلالنده اوله و وجه دخی جوابه منصفه  
تمثیل سابق اوله و خاب اجب الوجودک متناهیان زیدک شیخ عنوانید  
تعلق ایدن علمی قد جائه عنوانید اوله علمک عینی اوله  
خصوصه علم ستانفه محتاج دکله پس علم بر سبجانه  
معلوماتک تغییر ایده متغیر و تکثری ایده متکثر اوله لازم اوله  
دوبوب توضیح ایچون علمی وجه تمثیل بود جمله تفصیل بر در  
متناهی و نامشکات انسانی حاله و غیر صور تغییر مرانیه  
اینز که لک صفت علم دخی مجلای صور معلومات اوله  
صور معلومات تغییر ایده متغیر اوله و لکن ارباب انانیه  
بوجواب علمک صفت حقیقه ذات اضافت اوله یعنی صفت



مبنی اولوب نفس اضافت عبارت اولی صورتی نظر  
جواب اولی از بر تغییر اضافت مضاف الیه است لواز مندی  
**الحمد لله** امام حجة الاسلام الغزالی مؤلفات من نهافت کلام  
جزئیات علی انکار لایه بناء حکایه تکفیر نیستد و بعضی اهل  
محققین کلام حکایه توجیه صدق و نه بود جمله تقریر کلام و نیز  
مقال نیستد که حکایه جزئیات علی انکار نیز بلکه حق تعالی است  
جزئیات علی وجه کلی اولوب علی وجه جزئی و کلام دیگر و بود  
کلام است بیانی اولی جمله در که هر شیء بجز علی وجه جزئی معلوم  
اولی اول شینک حواسه ارتقا و فله علی و جزئی جمیع  
استیایه علی علی وجه کلی اولی متعین اولی یعنی بر شیء علی  
اخری ادرک اولی شینک نقد و فرض متمتع و علی  
حقیقی اوزر ادرک اولی نقد عبارت در بود منوال اوزر  
ادرک حسن اید و لغه مخصوص اولوب جواب حق ادرک  
حسین منزله و عدم ادرک حتی موجب نقص اولوب بلکه  
حواسه نترتی استتبع اولی یعنی جهته ن موجب تنزیه کامله  
بس بود نقد بر اوزر مال کلام حکایه منع شمول علم الی اولوب  
درک کلی و درک جزئی جمیع استیایه علی بطریق التفضیل ادرک  
بطریق التخیل و کلام و فردا جمله احادیث علی محیطه در کمال  
و جمله و کلی که اول شینک نقد و فرض اینکه مانع اولی وجه  
اوزر اولی و کذا لکن است و جب اوجه جمیع کلیات و جزئیات  
علی اولوب علمه عالم اولی جمیع معلوماته علی مستند  
جهته ن جمله کلیات و جزئیات علی وجه کلی عالم اید یکی مثبت  
اولی بلکه معلوم کلی وجه جزئی ادرک موجب تغییر و نقد  
مقول مستند اولوب واجب الوجودی آن ن تنزیه و جبهه  
الی بنا کلام بعض محققین لکن بعض متأخرین بود کلام بعض

مقدماست نقص ابطال تصدیق نیستد تطویر نمودی و نقد  
بود که ذکر این تجا سر و بلند می اما **افضل المحققین** و اهل التأخرین  
قطب الدین رازی رحمه الله حازر نصب السبق تحقیق اولوب  
محاکنده بود و اوزر محاکمه بین الفریقین متصدی و بلند که  
حق تعالی جزئیات علی وجه جزئی عالمه و حکما نکت خاتم  
جزئیات وجه کلی اوزر عالمه رد بر کلامی کلامی کلامی  
ظاهر نیدن متبادر اولی معانی مشهور اولوب بلکه مقصود  
جزئیات علی اول جزئیات ن زمانه تعلقی و کلی بلکه عدم تعلقی  
حقیقی در دیکر اولوب علم باری تعالی و ماضی و مستقبل  
حال متصور اولوب بلکه معلومات فی اوقات از لایه ادرک  
قتد من حیث ای مستخصه بالتخصصات من غیر نیدن و تغییر  
حاضر در دیکر و و نه بود الحق الصریح الذی لا یشوبه شبهه الی  
بنا کلام قدس سره بود تقریر اوزر فریقین نیستد نزاع لفظی  
واقع اولوب امام غزالی نکت حکایه بود سنده تکفیری بر طرف  
اولی اولی و اولی الی سبیل الرشاد **عدم نای حکایه**  
**و تف** الی بود باید اعتقاد لازم اولی معتقد ندن الی حکم علی علم  
الیه نکت و معلومات الیه نکت جزئیات ای به یکدیگر که هر وجه  
و معلومات و متمنعات علم الیه خارج اولوب معلومات  
الیه غیر متناهی در زیر بعضی استیایه جمل موجب نقص اولوب  
و ترجیح بلا مرجع مستند اید یکی مقرر اولی عدم نای متعین  
اولی بود و باید انباته نصوص مستندیه ناطقه در که بود  
و بود کل شئ علیهم عالم الغیب الیه اده لا یعرب عنه متفقا  
و دره و بعلم حاشه الاعمین و ما حق النصد و بعلم ما شرون و  
تعلون بود نندن ما عدا آنچه آیات کریمه و دخی و ارجه اولی  
**سوال** اگر سؤال چنانچه موجودات متناهی اولوب و غیره

و بود



این رزقه الهیة شی عظیم قول  
 شریفی بود معانی نایبید  
 بر آن طبیعت جریب موهبت  
 و معیت بل مشروط و منفذ نایب  
 اثبات اینها ۴

موجود اولی و معلوم غیر متناهی بود عموماً و داخل اولی و شایسته  
**جواب** اولی جمله در که شی مراد است موهبت اولی معانی صریح  
 اولی است که بیده و واقع اولی لفظی معانی لغوی اوزر  
 در که گفته شی ما یکسان بودیم و تجربه معانی اولی موهبت  
 معانی اولی است و معنی و مانده شی مظهر **تمه** بود که  
 در بر طایفه مخالفت ایدوب علم الهی است امور غیر متناهی  
 تعلقش انکار باشد و در غیر متناهی چون حد اولی بل غیر  
 متناهی و موهبت معلوم اولی غیر در امتیاز لازم اولی معلوم  
 اولی محال و لور و بیشتر در و حضار و امتیازی حد و نهایت  
 ظن ایدوب خطا باشد **در تحقیق الکلام فی علم الغیب**  
**باشد** تقابل بود که گفت اعتقاد می لازم اولی معتقدان  
 شی علم جناب حق جل شانه حضرت زینب مخصوص اولی قبر  
 اکا اطلاع شی سخیل به یکدیگر جناب باری تعالی نکات اعلا  
 اید اولی و بومند عای مثبت اولی نصوصند که جناب باری  
 عز شانه قرآن که بیده سور و عنده معانی الغیب لا یعلمها الا هو  
 و سور لقمانه و ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم  
 ما فی الارحام و ما تدرك نفس من فی الارض موت ان الله علیم خیر  
**تسلیم** آیه اخبار عن الغیب نبی و ولید و **آقا و مؤمنین**  
**صدور** جاز اولی و عنده پس اگر اخبار عن الغیب بغير حق  
 اولی به تعلیم الهی ایدوب و با خود الهام ایدوب و در و اولی  
 صادر اولی به مطلقا الهام طریقی و **واللهام** قلبه علی طریق  
 الغیض طریقه الهی القاهن شیدن جبارت و **اصحاب**  
 کزماندن اولی و لیک عالم عین اخباری موهبت و در  
 کرامات قیامت و شایسته و علما و در فارق عاده  
 امور که احاد مومنین صدور و تجربه ایدوب موهبت تسمیه

این کلام

این کلام از فتم ظهور که اعلام الهی ایدوب اخبار عن الغیب احاد  
 مومنین شی صادر اولی جاز اولی و العلم عند الله و اما  
 کافه دل و با خود معانی و معانی به سنهت اولی فاحرین  
 مشاهده اولی قد که اکا استدرج و برار و امانت تسمیه ایدوب  
 و تکفیری واجب و مستحق اولی شی جز ایدوب جازت اولی مهم  
 و لازم **در التذیل** ارباب بجوم حقیقه علم اسلام مؤلفانده و  
 کثیره و ارده اولی و اولی جمله بود که سالی تمهیده و بیشتر  
 بجوم ادریش صلوات الله علی نبینا و علیہ خیراتک زمان  
 مشروح اولی بعد بالاجماع منسوخ اولی و منسوخ است  
 خطا و انکله علی طایفه ربه و بعد بوحیث شریف ایدوب  
 الی صلی الله علیه و سلم من فی قرآن اکا و صدقه علی  
 نقد کفر با نزل علی محمد صدق رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 حوادث و افعال جرم فکله و اوضاع بجومیه به نسبت ایدوب  
 تخفیری محقق اولی و تصدیق ایدوب شی کاف اولی و اگر  
 جناب حق جل علما اولی و در اعتقاد ایدوب و ضاع فکله  
 اسباب و علامات اولی بغیر اعتراف ایدوب فکله شی رج خلاقی  
 و اصل اولی قد حوادث کونیه دن فکله شی ظهور انکات اولی  
 عادت الهیه جاریه و در دلیه کاف اولی و شی مخطی و شایسته  
**تذیل** ارباب مام نووی گفته نکات اخباری بیان  
 عیده که است بر قیاس نوع اولی و اولی به نوع اولی که  
 و با طایفه چندین برین شیخ ایدوب اولی شی شیخ طایفه  
 اولی شی امور اکا اخبار ایدوب و بومند بعثت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم  
 و سلم ایدوب طایفه و در قیاس شی طایفه جن کذب طایفه  
 و اول شخصدن غالب بعض امور دن اخبار ایدوب و بومند قسک  
 معتزله و بعض شکاکین و نوعی نفی و انکار باشد و در و جوی شی



کهانست قبح کانت بدو من شد در کین  
کسر و دخی جائز در وید بر ۴۴

نجوم مدن در و بوقصد کذب قسین اولین قوی علیه  
دینت و نسخ این جزو و جلد تفصیل مزم اید که کهانست  
علم غیبی اطلاق و لنور و در امرت وقوع مدن مقدم مع  
الی سبب اخبار کبی و کهانسته اصل چنگ استراق سمع  
تلقی آینه کبی امری سمع گاهنه القاسید و کهانته اذمان حاده و  
نفوس شریزه و طباع ناریه صاحب دلی و لوب شیا طین  
بندیده وقوع بولان تناسب جسد شیا طین آنرا بعض  
القایه رکابیه و قبل الاسلام غایت کثرت اوزن وقوع بولان  
بعد ظهور الاسلام مضطرب و لطفه سبب و لاجق قدر ناو شد  
و بر نوعی دخی انسان یحیة خالبا اطراعی ممکن اولین امور  
طائفه سنک القاسید و بر نوعی دخی طین و تحینه و صد  
اولاندر و بر نوعی دخی تحیره و جادته مستند اولاندر که سابقه  
و قوح بولان و قایع ابد آنک متلاو اولاندر حوادث آینه به است  
ایه ران و بولان حاکم مجرعی تر حانده مومد و بولان گاهین و عرف  
و منجه اتنا حاکم حرمی بالا جامع ثابته و بعضی طایفه بولان  
اولاندر که من قسین صلا من النجوم قسین شعبه من السحر  
یعنی اول کیمنه که نجوم مدن اقتباس علم ابدیه و مسالک مدن  
مسائل تعلیم ابدیه سحر مدن بر شعبه اقتباس قسین اولاندر و بولان  
شریفی شرح و تبیین صد دنده بعضی را باب تحقیق متعلقه  
بو منوال اوزن مذکور در که علم نجومی سحر ابدی شریک و یکجسی  
خدا و متوجه مقوله است اولی غله باطل اولی قدر منی و بولان  
ایچون فعل تصرف و لیسوب تا علم نجوم حقه قبول و بولان  
کثیره وارده اولوب تا حل حقیقی جناب حق تعالی جل و علا که  
خالق نجوم و افلاک و جمیع صانع مصنوعه عاقله و دخی الحاکم  
ایضا اذاکرت النجوم تا مسکوا یعنی علم نجومه خوض استغفار

و انکه

و انکه علم مدن و قانی قصد بقدرن مساک و کشف نفس ابدی  
و بیکه تا علم نجوم حقه قبول و در اقول کثیره واقع اولوب  
مخار النواز لده بو منوال اوزن مسطور در که علم نجوم نفسینه  
مذموم و کل بیکه حنند زربا یکی قسم اولوب بر قسمی حاکم  
حقیقی نفس کیم اید ما بته و الشمس القمر بحسان الایه  
یعنی شمس و قمر سیر و حرکتی حساب اولنور و بولان  
و قسم اخر که سیر نجوم و حرکت افلاک ابد بقضاء الله و قدره  
حوادثه استدلال جائز اولوب طریقت نبض ابدیه صحیح  
استدلال کبی در لکن اگر حوادث کونیه نک تضاد قدر ابدیه  
اعتقاد ایتیموب کنه یحیة ادعای علم غیب اید رسد اول  
صورته کانه اولور و علم نجوم مدن موقوف صلا نه عارف  
اولی حق قدر بقسم لایا سدر جو تصریح ایتیمد و علامه تقی  
دخی نقی مذکور اوزن کهانته اقسامی تقسیمه نموده دینت که نجوم  
حوادث آینه به علم ادعا اید رسد حکمی کاهین حکمی کید و باجماع  
غیب حق تعالی حضرت تنک تفر دایه کبی امور دندر که عباد و بولان  
اکا وصول سجد زمر که جناب حق تعالی الهام ابدیه اولوب و باجماع  
طریق المعجزة و باجماع علی طریق الکرامه و باجماع امارت ابدیه  
الجمه لایا جائز اولاندر علم طب ابدیه محرم و منسوخ اولاندر علم نجوم  
بندیده فرق ندر و عاقل مدن تصور و لکه که طبعه و بولان  
اولاندر دوایه صانع و لایع اعتقاد اید و اگر آنرا از مننه فاضیه  
رجال مدن بیکه کیمنه بر با اعتقاد فاسد ابدیه ضلالت و بولان  
یس علم نجومه انماک و مذمومت بعضی مفاسد و مؤدی  
و همیده ایتام اید و بولان نجوم مدن منعه تشدید و طبیعت  
ایتیمد در با انکه اعتقاد نایز و تضییع ایکسینده دخی ممنوعه  
المنهج النجومی و انکه علم نجومه خوض استغفار



جناب واجب الوجود که قادریتی یعنی افعالی قدرت و اختیار ابدی  
 اولوب فاعل مختار ایدمکن و موجب بالذات ایدمکن باینده در  
 اکثر مؤلفات کلامیه صفت قدرت صفت علم صفت  
 ماضیات و مقدم ذکر اولی و صافی جهته در اولوب سائر  
 صفات اثباتی که مبنی اولی یعنی بچونند را تکمیل نماید تا آنکه  
 تعالی بیکان یکان محله ندهد باین اولی و صفت مضمون اولی معلوم  
 اولی که قدرت اصله اول صفتی که بر وفق اراده مؤثر اولی و  
 تعریف در اولی صفات که غیره مؤثر اولیه خارج قالور علم کبری  
 تاثیر اگر چه صفت قدرت صفت علم متوقف است اما علم  
 فی نفس غیره تاثیر بوقدر و بعضی که قدرت فعال مختلفه است  
 و تدریب اولی که تعریف نمیکند اما قدرت قدیمه که صفت  
 الهیه در اول صفتی که عبارتند که انکه ایجاد عالمه فعلی در  
 صحیح اولی یعنی فعلی در کردن هر نقیصه را و است و شیت  
 ابدی است اما اختیار ممکن اولوب عالمه تاثیر قدرت و اختیار  
 ابدی اولوب باین اولیه و اثبات قدرت صانع و خدای  
 تعالی و بر این عقلیه قامت اولی و دومه علم مؤثر و  
 اگر چه آیات خدیده دارد اولی و آنکه علی کل شئی قدرت  
 بوسطه یعنی جناب واجب الوجود که قادر اولی و صفت اعتقاد و  
 ضروریات و بنیه دن اولی که کفر اولی و اما قادریت  
 قدرت زائده علی الذات ایدمکن یا خدای قادریتند و ذات  
 کائمه ضروریات و بنیه دن اولی که اعتقاد کفر و کل  
 محققین من مؤلفات مذکور در وجودها باب فهم و اثبات  
 با استبانه که البته قدرت و اختیار دن بی بهره اولی مضطرب  
 و مجبور اولی و صفت صانع عالم افعال و مختار اولی  
 عاجز و ملق لازم کلوب عاجز اولی و درجه اولی و صفت

السطح بآقا المهدی آفرینا آمین  
نقطه ۴

منقذ

متعین اولمقله جناب صانع قادر و فاعل مختار اولدنی معلوم  
و مشهور و مثبت اولور و کتب کلامیه مفصله ننده مذکور اولور  
اوزن بومده عا اثنائده و نخی نیجه بر این عقیده اوله نظیه اقامت  
اونشدر و جمیع ارباب ملل جناب وجب الوجودک فاعل مختار  
ایده کینه متفق اولوب حکما عالمک بوداق اوله نظام اولور  
ایجاد ای ذات صانعک لوازمندن اولمقله نده تاثیر ایجاب  
اولوب ترک ایجاد مستمع اولمقله و ایدر و **و متکلمون** ایجاب  
معنا ایله یعنی صحت فعل و ترک معنای ایله قدرتی نفی ایدر لکن  
بعضی فاضل متأخرین تصریح ایتد کله ای وزن ظن اولنیه که بو  
ایله قدرتی نفی نندن مراد ای جناب صانعک افعالی احوال  
نار و التامع شمس کبی و سائر طبایع جهانیه صاحبک اوله مجبور  
افعالی کبی شعور نر و اراده نر صادر اولور و بک اوله تکلیف کل  
ناظر اولدورن بعضی قاصین بویله ظن ایتشد و بلکه مقصود  
فاعلیته تام و کامل اولد یعنی بیان و افاده در یعنی مصنوع  
بر شکیک انک ایچون وجوده استعدا تام حاصل اوله جناب  
اکا افاضه وجود اولوب ایجاد ای وجب اولور و دیکدر پس  
حکما و نخی اثبات قدرت ایتکده سائر ارباب ملل ایله متفق  
آنجن متکلمین ایله بیندنده اوله خلاف بومرته اولمش اولور که  
حکما انک اثبات ایتد کله قدرت انتاء فعل وان لم یتا ولم یفعل  
معنانه متکلمونک اثبات ایتد کله صحت فعل ترک معنانه  
اوله قدرت اولوب بوسنده متکلم ایله حکیم بینده اولان  
نزاع لغظی ایدر لکن فضلا دن جسم غفیرا ایفندنده تصریح ایتشد  
قدیم قدرته سبحانه و تعالی و انها غیر متناه اما قدرت آتیه انک قدرتی  
اثبات صد و نده اقامت اوله اوله دندر که اگر قدیمه اولمقله  
مقرر اولوب حواکیم ذات باری ایله جای لازم اولد یعنی که بطلان

[illegible]











تطبیق و باجمعه حق تعالی نکت سمع و بصیرت یکی است  
 اولیاده فاعده مقرر شده کلام اوزن جناب حق جل  
 ایچون بواکی صفت قدیمه که بری صفت سمع و بری  
 بصیرت ثابت اولور و بوجله سوال اولوب سمع و بصیرت  
 اولیاده سمع بدون المسموع و بصیرت بدون المبصر مستغنی اولیاده  
 چندین سمع و بصیرت قدیمین اولیق مقرر اولور و اگر  
 حادث اولیاده ذات مقدس الهی محل حادث اولیق لایق  
 اولور و یا نور و یا **بصر** اولیاده که استلزام مسموع  
 جائز در که بواکی صفت قدیمین اولیاده و حادث اولیاده  
 تعلقی اولیاده شکیم محبت علم و قدرته و ذکر استیلا  
 اولیاده بعضی فضلا و متاخرین مؤلفانده تصریح و تبصیر  
 اولیاده که جناب باری ایچون مبتدیان سمع و بصیرت  
 جهیده مخلوقانک سمع و بصیرتیه مخالفت اولوب جناب  
 الوجوه ایچون متحقق اولیاده سمع و بصیرت متعلقه عاقل و مخلوق  
 ایچون موجود اولیاده سمع و بصیرت متعلقه خاصه یعنی جناب  
 باری ایچون سمع اولیق دراک صلیدن زائد بر دراک ایله  
 جمیع موجوداتی مدبرک اولیق در جبارت اولوب که نکت  
 بصیرت اولیق در دراک افرایله جمیع موجوداتی دراکدن عباده  
 پس سمع الهی اصواته مخصوص اولیاده و بصیرت جناب حق جل شأنه  
 جمیع موجوداتی یعنی دراک ذات کرک صوت و کرک تبارک  
 مدبرکاتدن مجموعی ادراک سمعی ایله سماع اولوب صفت  
 ادراک ایدر که نکت صفت بصیری حق بصیرتیه مقصود و کل  
 بلکه جمیع موجوداتی بصیرتیه و حکم روتی الوان و اجسام متفکره  
 مقصود و تخصص کل بلکه عموم تعلقندن آنکدر حق حکیم  
 حکمی کبیر و بوجله و کبر متبرجم و مذکور اولیاده بعضی فضلا

اولیاده  
 بوقولت قائل اولیاده بعضی فضلا در  
 سید عبد بن محمد بن یوسف شوشی  
 عقیده و نظری و بصیرتیه و یا نور  
 عبودیت و یا نور و یا نور و یا نور  
 ایزاد و انوار و یا نور و یا نور

مجموع

اولیاده تحقیقک بالیدر لکن بوجقیق متد اولیاده و مشهوره اولیاده  
 کتب کلامیه دن مستفاد اولیاده مخالفه زبیر سائر کتب دن  
 اولیق جناب حق جل ذکره به منسوب اولیاده سمع و بصیرت  
 و بصیرتیه شامل اولوب اما سمعک تعلقی مسموعانه و بصیرتیه  
 بصیرتیه مخصوص اولیاده و لایق نکت مؤلفات کلامیه به متبوع  
 ارباب دانش معلومده انفا ذکر و ایزاد اولیاده یعنی اوزن جناب  
 واجب الوجودک سمع و بصیرتیه یکینه جمیع ممکن بلکه مجموع  
 عقلا متفکر و لکن معانیده اختلاف ایدوب کبیر و  
 بصیری و حکما جناب باری تعالی نکت صفت سمعی مسموعانه  
 و صفت بصیری بصیرتیه علمدن جبارت اولیاده و یا بصیرتیه  
 جمهور اهل سنت اکاذیب اینند که صفت سمع و بصیرت  
 زائد صفت اولوب باحقیقه علمه مباین و مغایر اولیاده و بصیرت  
 بوقولی مخصوص امام ابو الحسن اشعری نیست بیدوب کبیر  
 امام ابو الحسن ایچون ای قول روایت اینند در قول اولیاده  
 اولیاده قول اولوب قول ثانی بی اولیاده نقل و سوق ایدر که صفتین  
 مذکورین جنس علمدن اولیاده و اما علم موجوده و معدومه و مطلق  
 و مقیده تعلقی ایدوب صفتین مذکورینک تعلقی ایچون  
 موجوده مقصود اولیاده و یا بصیرتیه بیدر نه فرق ثبوت بولش اولیاده  
 و قول مخالفین یعنی صفتین مذکورینک علمه رجوعی اذعا  
 ایدر که مدعای بومسوال اوزن تر بیست و اینست که اولیاده  
 حقیقت علم ایله سمع و بصیرت حقیقتیه نظر عقل ایله امعان  
 اولیاده بر بر لایق مغایر اولوب بیدر نه فرق ظاهر ایدر که  
 بدیهه در سائر الهیه دن سمع و بصیرتیه متفکره اولوب  
 حسی اصل عدم ترادف اولیاده و دلیل اولیاده و یا بصیرتیه  
 محل اولیق و بوجب مرتبه سنده در **الشیخ کاظم السمری**



صفت ارادت الهیه باینکه در بودنی ضرورت نبوده  
 اعتقادی واجب و لازم صفات الهیه در برسی دخی جناب  
 جل شانہ حضرت نیک مرید اولوب یعنی صفت ارادت الهیه  
 متصف به یکدیگر **مقدمه تعریف ارادة عند اهل الحق** اول  
 معلوم اوله که عند اهل الحق صفت ارادة ذات بکرايه فائده اوله  
 صفت علم و قدرته مغایر بر صفتی که احد مقدرین نکلده  
 بالوقوع اولو و مقدر و واحد و ف منفصده و در نکلده  
 و ابعد ایجاد تخصیص بایجاد و احکام حاصل خاب حق  
 حضرت نیک مرید بیکینه جمیع فرق متکلمین متفقند در آنجنی  
 معانی اراده تعیینده هر یک بر سکه ذهاب اولوب بر فرق معانی  
 آخر اراده اینکله اختلاف اندیشد در بعضی مفهوم وجودی  
 و بعضی عینی اولوب و بعضی دخی وجودی و عید مبدن کر  
 اولمغه ذهاب بشد در وجودی اولمغه راجع اولمغه مبدن کر  
 مذهب اهل سنت که ذکر اولمغه بر برسی خیر کرامیه مذمبه بیک  
 کند دخی ذاتی فائده و صفت حاد در بر برسی دخی جانی مذمبه  
 لانی محل فائده بر صفت الهیه در دیر و بر دخی مذهب باطله  
 اعتقاد ان اخفا و نفع و با خض طعن نفعدن جبارت در دینک  
 قولیه بر برسی دخی بود ذکر اولمغه قولیه و اینکله جهلی و زح  
 نفع و باطن نفع و عید در ارادت اعتقاد مذکور و باطن نفع  
 تابع اولمغه مبدن جبارت در دینک مذمبه و بر برسی دخی معتبر  
 ضرر مذمبه بر ارادت عین فائده اولمغه ذهاب بشد در دیر  
 دخی نه مقدره دن بواحد بر برسی خیر فائده یکدیگر که جناب حق  
 جل شانہ علانک بر فعلی ایجاد دخی اولمغه مصلحه علمدن عبارت  
 اولمغه ذهاب اولمغه و بر برسی دخی کجک اختیار فائده یکدیگر  
 جناب حق جل شانہ ذکر نک کند دخی فائده علمدن و افعال غیره

افعال بچون ارندن عبارت اولمغه اختیار بشد و ان مفهوم  
 عدمی اولمغه راجع اولمغه مقدره دن تجارک مختاری اولمغه مذمبه  
 ارادت مریدیک غیر مغلوب و غیر مکره اولمغه جبارت در دیر  
 وجهی و عدم مبدن مکرر اولمغه راجع مختار فائده اولمغه  
 قوله کوره در که واجب الوجود ک کند و دن صد و زیدین عی  
 عبارت جمع عدم کون الصادق فائده و بشد در دیر و مختار  
 اولمغه قولیه ناعده بواحد کجک مجموعی رد و زریف اولمغه  
 ایرادی تفصیل شودی و لمغه ذکره تصدیق و تمییز کتب فی  
 مفصله نه حواله اولمغه **المنه** اولمغه معلوم اوله که الهیه بر فعل اختیار  
 بچون امور حتمه دن لابد اولوب انرا بیکه سبوقه و اولمغه  
 حتم علم و ارادت قدرت و قصد و ایجاد در اولمغه علم یکدیگر  
 اید یکی ظاهر در بر برسی معلوم اولمغه فائده انک ایجاد نه قصد  
 تعلق اینک متصور اولمغه و کذا کت بر مرکب فاعلی ماکله آنی  
 اراده قلبیه اول فعلیه مباشرت متحقق و لمغه قدرت و قصد و ایجاد  
 اید سبوقیت خود کمال ظهور زندنی باینه محتاج و کذا و امور  
 مذکور نک بر بر بر سر قدری واضح و مبینه و بر بر علانک  
 اوزرینه سابق اولوب و ارادت قدرت اوزرینه و قدر نک قصد  
 اوزرینه تقدیمی مقرر و واضح و کذا کت بواحد حتمه دن کمال  
 نک بجه قدرت و قصد و ایجاد ک مرین اولین یعنی علم  
 اید مختاری خود کمال وضوح اوزرینه در دخی ارادت عقل  
 قنده غایت ظهور اید ظاهر در بر بر بر سر بچون معلوم  
 بر قوله و بر امره مباشرت اید که فعل و زکدن بر نک صدق  
 مقدم احد همانک آخر اوزرینه بر جیحی اقتضا اید نفعدن  
 بر حالت یکسانیه ظاهر اولمغه و ارادت اید اختیار مفهومی متعارف  
 اولوب بشد نه کجک فرق بود جمله متفقند که اختیار طرف



عما متبوع اولدو فقرر  
اوليچي ارادت علمك  
عيني اولسه و توع  
صح

[illegible]











تبلیغ ایچون حق سبحانه و تعالی اف بعث ایتمس اوله و رسول اول  
نبی و کرکه آنک ایچون مستقل تربیت و کتاب انزال اولمش اوله  
رس هر سوکت نبی ولوب و هر بنیک رسول و لد نبی مقرر  
اولوب رسول نبیه ن اخض اولد نبی متبیین اولور و کذلک  
عند بل الحق ار سال انیا و رسل جناب حق جل جلاله آنک محض  
و فضلندن مشیه متعلق بر امر و نبی ولوب طرف مبعوثندن  
استحقاقه و جناب اسباب و شرطه توفیقی بوقدره و محض حق  
من ن ا من عباده و هو علم حیث یجعل رسالت الایه و بعث  
رسل انبیاء معاده و معاشه نیجه فوائده و مصالحی مستعمل اولوب  
انام نشسته و نبویه و خردیه اکامحا جلد و در نشسته و نبویه  
احیا جلد اولو جهله نابتد که عذ و لیس مکی ضرورانه ن  
عالم لایب منه مقوله سید حصوفی معاملات و معاوضات  
اولوب بر شخص طایفه حاج و اول شخص جمیع جزئیات و خردیه  
عالم اولحق سجیل اولفله قوانین کلیه یا حاج مقرر و اول حق  
کلیه تربیت اولوب شرح ایسه بر تارمه محتاجه و اول شرح  
رسوله و نشسته و خردیه احیا جلد اولو جهله نابتد که دار خردیه  
باعث نیل ثواب اوله اعمال و افعال طایفه و حقوق قاصده  
بشریه عاجز اولد نبی جسدن تعلیم الیه به محتاج اولوب جناب  
مقدس فیض کجرات کمال تقدسده و خلقت ضعیفه انیا  
کمال تدنیده و فضل حکم الهیه فی تبلیغ احکام ایچون حق  
و الخلق و سابط اولحق اذره ذوات طایفه انبیای فضلند  
بعث و ار سال اقتضا ایتمشه و کتب کلامیه مفصله تدبیر  
انیا ایچون دخی نیجه فوائده و مصالح تعدد اولمش و نشسته  
بعث رساک جناب حق جل جلاله اذرنیه و جرنیه دعا اید و  
فلا سفه دخی انیا علیم السلامت وجه تربیتی معارف و معاد

سبب نظام اولد لغیه بناء غایت از لیه الهیه که ابلغ وجه  
انتظامی مقتضیه و جرنیات امور کتبیه دن اولمش و نبویه  
و اول مستندن فقهائ و ماوراء السند دخی ار سال رسل و نبویه  
و کمن معتزله کنی و جوب علیاته مفاسده و کل بلکه مقتضیات  
الهیه دن اولفله ترکی مستندم سغه ولوب استحاله نسبت  
امر مقرر اولمقدن تا مرتبه و جوبه بالغ اولور و یک مفاسده  
و اکثر محققین فن کلام فکرنده قول راجح اولد که بعث انیا  
و رسل الطاف الهیه دن ولوب فعلی سخن و ترکی مستقیم  
حتی بعض انما فن بیعت ار سال رسله و لفظ و جوبه ایزادن  
منع ایدوب اگرچه مفای آخر احوال نبویه ن کن معتزله تشبیه  
لازم اولور و ولوب بعض محققین بوقولک قبوله حقیق اولد  
تنصیب سخن شد و رسل عند بل الحق نبوتک مرجه جناب مختصر  
الخیراتک بعض عقاید کیف با نشاء و بخار و حی و بعث ایچون  
اصطفا سندن عبارتند و مخالفیندن طایفه کرمیه نبوتک  
نبی ایچون صفت انیه اولمش ذاب انبشدر و ولوب ابیه مسکن  
سد دن مخوف اوله ارباب ضلاله دن خدایم ته تعالی ستمیه و  
اکثر بر ایه مطلقا نبویه انکار ایدوب بعض بر ایه سخن حضرت  
آدم صنی صلوات الله علی نبیا و علیه السلام نبوتنه فالق و معز  
اولمشدر و صاحبیه طائفه فی فقط حضرت نبوت و ادبیر  
علیه السلام نبوتنه فالق اولوب و بعض یهود حضرت موسی  
علیه السلام نبوتن انکار انبشدر و اما ساجد  
یهود و طائفه مجوسن نصار نبوت حضرت خاتم الانبیا صلی  
علیه و سلمی منکر اولوب و بعض یهود و نصار عموما بقتل  
انکار انبشدر و از آن سخن عربیه مبعوث اولحق بر عسم با طایفه  
طائفه عمریه ترک و ضلال ظاهر دفاش اولد نبی جسدن نشسته



مهادی ضلال و لغو را سال انبیاء عربی مخصوصه و بکار آورد  
 اهل کتاب رسالت منکر کردند و از حد علم الله تعالی با آنکه حضرت یحیی  
 انبیاء علی علیه و سلمت بعثتند مقدم اهل کتاب است  
 و تحریفی سبیل و بیداریه اختلاف طاری اولوب کرده  
 ضلاله و دوشد کلامی ملا خطه اولند قده ارسال رساله احیاء  
 انبیه و او فر اولد یعنی ذوالعقول چون ظاهر و باهر اولوز  
**فصل حقیقه معجزه باینده در جواب حضرت و العظیات**  
 شخص غایبانی غایباندن انبیاء کرام صلوات الله تعالی علیهم  
 اجمعین حضرت معجزات بیداریه ایتمند تا که مشاهده و شماع  
 اید نرا چون صادق اولد قلدی متحقق و متعین اولد و معجزه  
 اصلنده اسم فاعل اولوب اعجازون ما خوف و در اعجاز که قید  
 شدنی و لاه عزیزی غایت معجزه اولوب بعد از ظهور معجزه  
 استعاره قلند و بعد از آنکه اسناد و مجاز اید بحسب العاده  
 اظهار معجزات سینه اسناد اولوب کلمه ایسم قلند و معروف  
 ارباب کلامه معجزه اول امر خارق العاده در که تحدی به مقرون  
 اولد و عند المحققین خوارق عادات به قسمه منقسم اولوب  
 نبیدن ظهور انبیا و در غیر بدین ظهور انبیا و از نبیدن  
 ظهور اید یکی صورته قبل دعوی النبوة ظهور اید رساله  
 اطلاق ظهور بعد النبوة ظهور اید رساله معجزه نمیه ظهور و نبیدن  
 غیر بدین صادر اولد یعنی صورته اگر ولیدین ظهور اید رساله  
 و اگر درجه ولایت و اصل ولایت عموم و صلحا و سلیمان صدر  
 اید رساله اعانت نمیه ظهور و اگر نشقه و ن ظهور اید رساله  
 و اگر دجال شکی خلقی اضلال به ن شخصدن صادر اولوز  
 ابتلا اطلاق ظهور و اگر مطلوب اولد امری غلافی ظاهر اولوز  
 و بجهت و زین اولوز کما بان است اطلاق ظهور و تکمیل سبیل

تحدی خصک معجز انبیا نیک  
 ایچون معارضه اید نمکد  
 ۴  
 فی تحقیق انواع خوارق العادات

مختصر

بر شخص امورک عجبی صحت بولمق و اجه سبیل دعا به تقیه  
 اید که امر بر کس اولوب اول شخص بر انقصک حین  
 صحیح سینه عا طاری اولند **المنهج ان فی من اسلاف الایح**  
 انبیاء عظام علیهم صنوف النجیه و السلام حضرت انک عصمت  
 باینده در **المقدمه** عصمت عند ائمة المسلمین خباب حیل  
 و علانک ذات معصومه معصیت و ذنب خلق نمکد  
 اولوب فلا سفته قنده اولمکه در که مانع مجز اولد و سنده عصمت  
 انبیاء احوال کثیره و در و اید و ب مشایخ ماوراء النهرک خصوص  
 ابو منصور رازی و بی حضرت زینک مختاری اولد که جنات انبیا کرام  
 حضرت صغیره و کبیره جمیع معاصیه محفوظ و مبرا اولوب اند چون  
 خباب عزوجل علیه عصیا نادرا وقع و او امر الهی به عدم مثال و  
 مخالفت انرا اولد زیرا جمیع بر ایا طرف آفریده کار هدیت خباب  
 انبیاء متابعت اید ما مور اولوب اند در عهد صد و عصیان  
 جائز اولد خلق نکره متابعت اید ما مور اولوز اید قلند اندرون  
 صورت عصیانده مشاهده و ظن و ضحک قصه و مقارن  
 سنو و بیان ولید یعنی مقرر در و امام ابو منصور رازی عصمت  
 ناسیه منسی حضرت زینک عظمی عقل سلیم و نظر مستقیم مقتضای  
 خلقت انبیاء عظامه متابعت اید ما مور اولوب نمکد متابعت  
 اید ما مور در کل بدی جهندن عصمت انبیاء عصمت ملاکد دن  
 و او فر اولد یعنی ثابت اولوب عصمت ملاکد مقرر اولوز انبیا  
 عصمت اولوب اید مثبت اولمش اولوز جو تصریح و نصیض نمند  
**المقصد من المنهج** و الحاصل اکثر کتب کلامیه مذکور اولد یعنی در  
 قول ائمة اهل سنت و احوال متخالفة مخالفین بود جمله باینده  
 انبیاء عظام علیهم النجیه و السلام صدر و نوحهم و نوحهم مناسی  
 با مقتضای معجزه به منافی اولد امور دن اولد و یا خو غیر بدین اولد











احیا جلدی مقرر بکند اندرون زید و دفرایه یکین بیان بکند کلام  
 باطلدی تزییف و ابطال و لنوب عموم بعثت مثبت  
 اولور و کذ لک اول حضرتک انفاذ کوی سبقت ایدین اوله  
 قاطعه اید رسالتی مثبت و مقرر اولوب انبیا کریمک تباریکه  
 لک بدین ذیل عصمتک مبرایه کی حق محققه و اول سرور فراد  
 بوستان صدق سده و نبیوع قادیجات صدقت بر تباریکه  
 جانبدن بومده عاید مصدق و مؤید یعنی عموم بعثت مثبت  
 احادیث عیدیه درود ایدوب کما منزل اوله کتب کریم  
 عظیمه و توحی بومصدق اوزر بنجه ایات با پیره وارده اولمده  
 قال الله سبحانه و تعالی و ما ارسلناک الا کافه للناس و قال  
 و تعالی قل یا ایها الناس انی رسول الله اکبر جمیعا الایه و غیر ذلک  
 من الآیات پس برسیاق اوزر دسه عموم بعثتی مقرر اولور  
 اول حضرتک صلی الله علیه و سلم خاتم الانبیا اوله نبی بنیسه  
 ایمان و اعتقادی واجب اوله سورون بری نبی رسول کریم صلی  
 تعالی علیه سلم حضرتک خاتم النبیین و المرسلین ایدیکده  
 کتب و سنت و اجماع استاید ثابت اولمده زامانی ب  
 اتمی بل نبوت اولو جلد در که قرآن کریمه حق جل و علا سوره امکان  
 محمد ابا احد من جالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین الایه  
 و سالتا بان اوله نبی اوزر بر رسول نبی اوله نبی مقرر اولوبن فایم  
 از سل اوله نبی مستلزم اولوب خاتم جمیع الانبیا و المرسلین اولور  
 مثبت اولور و حدیث نبوی اید نبوت بولدی اولو جلد در که  
 حضرت رسالت بنیه صلی علیه سلم ان مثل و مثل الانبیا  
 قبی کثل رجل سبته و ارا حکمها و حسناتها ترک فیها موضع  
 قصار یقال ما احسنها لو تمت فانما البینه الی تم بها الانبیا و ککل  
 بها جالهم و ما سبده و لک و کم و اما اول الانبیا فضل و آخرهم

قد قسم فی حدیثهم فلا نبی بعدی و باجماع حدیث ثابت  
 طرق کثیره اید و در و دینیه اما اجماع اید نبوتی که لک اولو جلد  
 مقرر در که فید با وحدت با صلوات است کده اتفاق ایدوب جلد  
 رسالت بنیه ایدین صکره او ک نبوت ایدین شخصی تکفیر بکده  
 افضلته علیه افضل الصلاه و السلام علی جمیع الانبیا و المرسلین  
 صلوات الله و سلامه علیه جمیع اول حضرت صلی الله علیه  
 علیه سلم اکرم الاولین و الاخرین علی الله و لا غیر حدیث  
 ناطق اوله نبی اوزر جمیع رسل انبیا علیه السلام ایدین افضل اوله  
 که اجماع اید ثابت و در و جلد دخی نبوت بولمده که امت اید  
 محمدیه پس آن کریمه وارده اولمده اوزر کسم خیراته اخرجت  
 للناس و کذ لک جعلناکم امه و سطا الایه منظم کریمی اید  
 سائر امدن افضل اید کی مثبت اولوب و برتر تک امت اوله نبی  
 حیث اید غیر امت اوزر فضیلتی مسبو عاری اولمده رسول  
 فضیلتی جهندن اید کی مقرر اولوب امتی جمیع امدن افضل  
 اوله حق ذات مکر تدری نبی افضل انبیا در سل اوله نبی متعین  
 و سائر خصایص که از جمله کافه امامه مبعوث اوله نبی و خاتم  
 انبیا و رسل اولوب تدری جمیع شرایی ناسخه اوله نبی و اکبر  
 جمیع شرایع مالفه اید منسوخ اوله نبیه که امعان اولوب خلا  
 اوله فده افضل جمیع انبیا و مرسلین اوله نبی معلوم و محقق اولور  
 انکه اول حضرتک عد انبیا و رسلک بر برزیه مثبت اید  
 قضی فی فضل اید بکده اختلاف واقع اولوب بعضید حضرت  
 صلی الله علیه و سلم و علی سائر الانبیا و المرسلین ابو البشر اوله نبی  
 جهندن افضل سائر الانبیا اولمده ذهاب تمیز در و بعضید  
 طول مدت اید کثرت عبادت امتد و مجاهده سینه نظر اید  
 حضرت نوح علیه السلام لک فضیلتی اختیار نمید و بعضی



دخی و قوت طمان و توکل و ناشی حضرت ابراهیم علیه السلام  
 و السلامت فضیلت و باب تیشد و در بر طائفه دخی حضرت  
 موسی علیه السلام و کلام الله اولد یغنه نظر اید تغضیل نمک  
 ذباب تیشد و در بر فرقه دخی حضرت عیسی علیه السلام و السلام  
 روح الله و کلام الله اولد طاف طاف و طاف طاف و طاف طاف  
 مهدی بجه تکلی حیدر بعد خاتم الرسل سارا نبی و المرسلین و در  
 فضیلتین او عا تیشد و در معراج نبوی با نده و در حضرت  
 انبیا صلی الله علیه و سلم معراج ترفی دخی کتاب سنت و احی  
 است اید مشبه و علی ما هو الحق بقظه طائفه جسد مبارک  
 اید مسجده قضایه و کین شهادت کتاب کیم اید نایت و کو  
 اندن سماء و کین اجماع قرن ثانی و احادیث مشهوره اید نبوت  
 بولوب منکری مبتدع در و سماون جنة و باعشره و با طرف  
 عالم رویت سعادت تری حقیقه و مرحوم یازمچی زاه محمد فنی  
 قدس سره محمدیه شریفه سنده ابن عباس رضی الله عنه نایک  
 کور ملک و عایشه صدیقہ رضی الله عنه نایک کور ملک و نایک  
 امام نووی رویت ابن عباس رضی الله عنه نایک و معاذ بن جبل  
 رضی الله عنه حیدر کبری رضی الله عنه حضرت مخزکانات علیه  
 افضل التیات لسان پاک کردن حق سبحانه و تعالی حضرت زینب  
 فوزی اید کور دم بیور و قدری رویتی بیان بیور مشد و علی  
 اختلاف الاراء خبر اید نبوت بولوب و در سبده تیه  
 شریته نه حضرت سلطان نبیا علیه افضل التیات مسجده قضایه  
 شکلی علی ابو حلیه فرشته توصیف بیور و بینه مطابقتی  
 محقق اولمشد و سماء مشاهده بیور و قدری عجایب با نایک  
 و سلام اولد قدری نبیا عظام علیه السلام و السلامت اید اید  
 بیان بیور مشد کتب حاویته منطوره و مصرعه و بولوب اید

خلافت اولوجه اسکات الزام اولنور که کیفیت مذکور  
 معراج امر ممکن اولوب خبر صادق و مقارن و لغد نصیحتی و جب  
 اولمشد و اصلنده مکانی اولوجه تفری و لیشد که اجاب  
 بر برینسه مانای محقق اولد یغنی جنتن ارض کبی سما چون دخی  
 خرق جائز اولوب جنة علوه سارا جسام کبی انسان چون دخی  
 عروج و صعود ممکن و در قوعنی فرض ایدین محال لا یغنی  
 امتناع محال اولوب جواز فی مکانی مقول اولمشد و اولد لایق  
 المنهج الرابع من المسکات الرابع ملائکه کرام علیه السلام و السلام  
 احادیثین بیان و تحقیقه در و ضروریات و نیت و دن و کون  
 انما واجب اوله امور دن بری دخی خباب حق جل شانه  
 حضرت نایک عباد مکرمونی اوله ملائکه کرامه ایدانه که بعضید  
 ملائکه کرامت مجرد اندن اولمشد ذاب اولوب و بعضید  
 ذوات اجسام دن اولمشد اثبات تیشد و در و اصطلاح  
 معقوله اول ممکنه اطلاق اولنور که متخیر اولیه و متخیر اید نام  
 دخی اولیه و اکثر اهل سنت مطلقا مجرد اید نفی و انکار اید و اثبات  
 ایتمند ترا بحق امام ابو حامد غزالی و اغب صفحی و قاضی  
 حلیمی اساطین صوفیه دن بعض محققین اثبات طرفه ذوات  
 امام فخر و انک امالی بعض ائمه توقف طرفن اختیار تیشد و  
 بس قول مختار جمهور ائمه مسلمین قنده ملائکه کرام علیه السلام  
 اجسام لطیفه اولوب اشکال مختلفه اید شکل قادر و در و انچه  
 افعال ناقصه قدرت حاصله در و عباد مکرمون اولوب بمو  
 طاعات و عبادت موطوب مد و ملا اولوب و ذکر و رب و  
 انوشت اید موصوف اولمشد و عصمت ایدنه بین المسلمین  
 اولوب اثبات طرفه ذاب اولمشد آیات قرآنیه دن استنباط  
 اولوجه استشهاد تیشد و در که جاب حق جل علا بیور و هم

مطلوب



لا يستكبرون بها فون بهم من قومهم ويفعلون بومرون بل  
 جاهدكم من لا يستقيم بالقول هم بامرهم يعلمون الى قولها  
 لا يستكبرون عن عبادة ولا يستخرون ليجوز التلخيص  
 لا يقررون وقال تعالى واسم من خشية مستفقون **الآية** لكن  
 بومقوله هو ما نكث اثبات مدعاه افاده قطع جسم انيكي ايا  
 ابا خفي وكله زمني عصمت طرفه ذهاب اية مذمومة بواجب  
 مدعاه ان اثباته تصد اية وب اول خلق آدم عليه الصلوة والسلام  
 خلا لانه ملائكة كرامه من صدور ايدن قوله خاب حق جل وعلا  
 كتاب كرمه اندون حكاية طبعه بيو را تجعل فيها عين  
 فيها الآية بوايت كرمه نكث ظاهره من استغاد اوله ووجه ذوق  
 ملائكة كرام عليهم السلام بوقوله خاب حق جل وعلا  
 اعراض مشعور حضرت آدم عليه السلام نسبت افاد وشفك  
 ودار عينت اولش اولوز ونايا نحن سنج محمدك ونقد كن  
 قولته نكثه نفس قيله نكثه ولفظه منهي عنه اوله سورون  
 اوله وغيبي استباهه ز ونايا آيات قرآنيه دن واوله ملائكة  
 اسجدوا لادم قول كرمي ناطق اوله وغيبي وازر جميع ملائكة كرام  
 ادم ايله ما مور اوله قلنده ابليس بر تليس متاعى سبيكه  
 التمسك مانعك ان تسجد اذ امر نكث خطا بده معا اوله نكث  
 وكتاب كرمه تسجد والابليس وكنه لك تسجد ملائكة كلامه  
 الابليس باو استكبر و كان من الكافرين مثل آيات عهده  
 ابليس ملائكة كرامه نكث استننا نكث صحته اصله ملائكة  
 مستندم اولوب زمره ملائكة دن اوله نكث اقتضا انكث چند  
 اندن وجه سابق اوزر دله صد وكر مناهي عصمت ملائكة  
 اوزر عصمت ملائكة كرامه نكث ونايا تسجد در واربعا وقعه  
 باروت وماروت وقعه زمره ايله مدعاه ان اثباته عكسه

اوله

اوله واول حكاية نكث افواه روايه مشهور اوله نكث اوزر  
 اوله واوله مردود كه باروت وماروت علم وزيه جليله اعظم  
 ملائكة دن اولوب خاب حق جل وعلا كه حفر تاري انوري نكث  
 اوله نكث نفس شهوت بيله سيلة رضة نزال ايدوب نكث  
 وقل ذرنا وشرب خمر دن نكث تيس ايدوب ذره كه اوله قنده  
 فاجره ايدوب نكث ارتكاب موقعه وشرب خمر ايدوب قتل نفس و  
 سجده اصنام وغيبي نكث استغناء ايدوب واسم اعظمي كند ولى نكث  
 استغناء ايدوب سايه عروج ايدوب رايه ايدوب نكث تعليم ايدوب  
 زهره اول اسم شريف نكث اسمك سماه صعدو ايدوب وحموده  
 كوكب صور بيله من نكث اوله بيله عالما شاهر وحموده وباروت  
 وماروت صعدو عدم قدرت ايله معذبا رضة فالتسديد  
 ديور وويت اوله نكث نكث نكث اوله نكث نكث ملائكة دن نكث  
 طرفه ذاهب اوله نكث **عناقا** ملائكة كرام عليهم السلام  
 ايجون اثبات عصمت ايدوب محقق طرف نكث ذاهب  
 اوله نكث بوزكر افهم ووجه استدلال نكث زور وزيه  
 اوله واوله جلايه تصد ايتشدر كه اوله ملائكة كرام نكث نكث  
 ونايا ونايا الارض استناد ايدوب كاري غرض طبعه بيله  
 عينت وجمي اوزر و دكل بلكه عرض شبهه قيله نكث ونايا  
 نحن سنج محمدك قول نكث نكث نفس قيله نكث اوله بيله نكث  
 شبهه نكث ونايا اكثر انكث نكث ونايا نكث نكث  
 ابليس ملائكة زمره سندن اوله بيله نكث نكث نكث  
 قول شريف دلالت ايدوب نكث اوزر جن زمره سندن اوله نكث  
 ونايا ربا قصه باروت وماروت مشهور اوله نكث وجه  
 اوزر اكثر محققين قنده مقبول اوله بيله نكث نكث  
 اوزر انزاله نكث سبب اوله قنده بين الانام سر مشعر ونايا



اولوب اکثر ناس کا مشغول و مغلطہ مور عجیبہ مستبیط اید و  
 دعوی نبوت کثرت اوزر و قوج بولدن ناسی خاب حق عز  
 اسم اول یکی ملکی بخت انجمن ایدیکه ناسه تعلیم سحر اید و ب  
 سحر کفره معارضه سنه کن و قدرت حاصل اوله و بعض وقت  
 نقلدی اوزر باروت و باروت یکی شخص ناسی اولوب کله  
 ملک تسمیه و تلقی صلاح و عصمت سبیل و تلقی مرید بعض  
 وجوه قرآنده کسر لام اید ملکین قرآن مجبور و قبی مقتود و بوند  
 قطع نظر منہ عالین اثباته نمک اید کله حکایات که آنقا  
 ذکر اولمقد رتقوله صالح اولوب مطاویسنده صحه منافی  
 مکذبات عذیه وارد از جلد اول فاجره استعمال اسم عظم  
 اید سایه صعود اید و ب کا تعلیم اسم اید ملکین مذکورین  
 کند و رصعود دن عاجز اوله قدری کمی مدت مدیده قاطر بنده  
 محفوظ اولوب کوکب مضی صورت ضرورت اید مسوود و کله  
 لکی بوجله مقتضای عقلدن بعید اولوب آبات حد بندن  
 جزه تا قطعاً دلالت اید بر دیکه و نظر بولماتید و اید  
 بحقیقه الامور و احکام صلی کتاب کریم الهیه و قوج بولماتید اوزر  
 خاب حق جل جلاله توفیقہ رسلنا و دخی سفره کرام برره و دخی  
 لا یصون الله ما امرهم و یفعلون یومردن بیور مشد ز بو  
 آیاتک شهادت دخی جاعل الملائکه رسلا نظم کرینک  
 اوزر جمیع ملائکه کرام درجه رسالته اوله قدر آبات اولوب کله  
 خاب حق جل جلاله حضرت ترینک سرکان عده الله و ملائکه و رسله  
 و جبریل میکال فان الله عده و للکافین آیت کریمی دلالتی اید  
 فقها ملائکه عظامه شتمک کفر اولوب و انبیا و ملائکه دن بر  
 حقارت اید ذکر ایدن کمینہ نک کفرینہ حکم ایتشد و بوجله  
 حکمدن دخی عصمت ملائکه مستحق اولمق رباب الیایه دخی و نهان

و کله النبی الخامس من الملک الرابع جن و شباطین  
 بیانده در آریاب ملت قند طایفه دخی اجسام لطیفه ہو  
 اولوب اشکال مختلفه اید متشکل اوله قدر و اندون خال عجیب  
 ظهور طایفه تبه لواتره بالغ اولمشه و اینخاص ناسیه کمی بعض  
 و بعض کافر و بعض فرادی مطیع و بعض آخری عا اولدنی دلا  
 سمیه دن اوله کثیره اید ثابت اولمشه و شباطین دخی اجسام  
 ناریه اولوب ناسی فرادی ناسی فساد و غوایه الفا و شرور و عا  
 حش و افراد و شکیم حق سبحان و تعالی حکایت عن شباطین دن  
 کریمه بیور و اما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم قائم  
 لی و لا تمومونی و لوموا انفسکم و جن و شباطینک جودنه و لا  
 اید آیات عذیه و احادیث کثیره وارد اولمشه و از جلد  
 چندین بر نقل ان تریف پاک نبوین استماع قرآن کریم بنده  
 بعد ذلک کند دخی قومی نذاریتد یکی و شباطینک حضرت  
 سلیمان علی نبیا و علیه الصلاه و السلام حضرت نرینه محارب و تائیل  
 مقوله سی اعمال عجیبه اید همان و خدشدری شرفن کریم اید  
 و احادیث نبویه و خود و رو د اگر من ان بحیثی ز جلد دن  
 امام مالکده مسطور اوله حدیث تریفده که حضرت رسول  
 اکرم صلی علیہ السلام بیور شد و ان بالمدینه جنا اسلمو  
 به الکم منه فاذنوه ثلاثه ایام فان عاد فاقبلوه فانه شیطان  
 دلیل الحق و حضرت پاک الثقلین خا بدینک اندری سلمه  
 دعوت بیور و قدرید فاقصه ابو بکر روایت اید که حضرت  
 عیسی صلوٰت الله علی نبیا و علیہ خاب حق جل جلاله دن  
 دستد حافظت یکیکه بدن نی آمده شیطانک موضوع  
 اوله طرف آسیدن اول مطلوبه شخص اوله قدره صورت شیطانی  
 اوله بانشی قلب انسانی اوزرینه وضع قلمس اولوز اول شخص خاب حق

ع  
 اندام تبه در صحنه قیامت در ششک در و نذر مکان آنجا از انکله اس جبره شباطین



عزاسه بی ذکر تید کچه رفع ایدوب ذکر التمدن غفلت انباشده  
 نه باشتی خسته قلب اوزر وضع غلظت صورت و مساهله  
 وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما منكم احد الا وله شيطان يبل  
 ولا انت يا رسول الله قال لا الا ان الله اعلم ما في قلبه  
**نادره** فقها و عظام من صدق السلام انما وصلاته و خسته فقلت  
 جواز و عدم جواز ان بيان صدقند و نادن منع و نخبه بر ایدوب  
 کند بر نزن سن چشید کبر و لاله برادر مهنری غفلت ایدوب خسته  
 قتل نمیکند و به دخی جانی تعرض اینکله مرخص و لوب ضعیف  
 عظیم و کبر و بیری مقداری مدته و عضاسی تحریر که قادر و کمر  
 ایدی هر چند که تدریس طبع مذمت معاجبه رضی  
 قلده فقه فطعا کار کرد و لمیوب بالاخره ادویه روح استعماله  
 ایدوب و ارباب چینه و معهود اوله طریقی اوزر مستفول ایدوب  
 اکا قصد ضرر ایدوب جانی رضا نمیکند و ادویه نمیکند بفضل الله  
 بر و نام حاصل و کمال این بدیهه حقیقه روایت ثقات ایدوب رسیده  
 رتبه تحقیق و لوب از جمله مشروح بدیهه دن نام سفای تالیفی  
 اوله نه نهاده و به پوئوال اوزر مذکور و مصیبه **معارف و طایفه**  
**اچن** چینه دن کافرانند و ایدوب مغترب و کذب جاب حق جل و علا  
 قرآن خطب منده سور و لا ملان جهم من اچنه و الناس اجمعین  
 قول کر بمنه ن سنباط ایدوب این لایحه متفق علیه و لوب مسلم  
 اوله نیک دخی ان الله لا یضیع اجر المحسنین دخی حق جل و علا  
 متفان رده خیر ایدوب قول کر بی دلالت ایدوب کی اوزر جنت ایدوب  
 مناسب اوله دخی کند لک اتفاق بدیهه امام ابو یوسف و امام محمد  
 قتلنده چینه نیک تو ایدوب دم ثوابی کبی ایدوب امام ابو حنیفه چینه  
 علیه حضرت رسا اگر چه مشاب و معاقب اولور ایدوب کینه معترف  
 و قائل و لشد ز کین ثوابی که کیفیت ایدوب کین تعیین اینکله

توقف بیشتر در فائده بود دخی معلوم اوله که ملائکه کر امک و کماله  
 جنة و شیطینک اجسامی سائر حیوانات جسد کر کبی متزاج عناصر  
 ایدوب حاصل و لوب استقصا دن مرکز کبر و لکن جسم سنباطیه  
 عنصر ناز و نوحه من آخر نیده عنصر هوا غالب اولشد و عنصر  
 و نار کمال لطافت و غایت صفوت اوزر اوله فله ملائکه  
 کر ام و جنة و شیطینک میانی فیه ضیق و نجا و میف بدیهه انانی به  
 بلکه مساماته دخول و لوجه قدرت حاصل و لوب حسن بصیرت  
 و سائر حوس ایدوب ساس و لور لور تو ذکر افکار تحقیق فهم و اتفاق  
 ان عوامده مشهور اوله دخی اوزر اصناف ثلاثه مذکوره دن  
 هر یکی اچن بر عنصر سبط دن متجسد و کل بدیهه معلوم اولور  
 بایده بهن المتکلم و وجه خرا اوزر دخی اچنک واقع و لوب بعید  
 سنباطینک شرای جنة دن و لسنه ذهاب بیشتر در بعضی  
 جنس خرا و لسنه ذهاب بیشتر در و لکن ملائکه نیک جنس آخر  
 ایدوب کینه جمله متفق در و لور ملائکه کل نرب و نکاح متصور  
 اما چنه اکل نرب مالوف محتاج و لوب زادری بر و ایدوب  
 عظم و بر و ایدوب عظم و روئند و انرا بچینه تولد و ناسل  
 دخی امر مقرر در کمال الله سبحانه و تعالی فتحدونه و ذریه اولیا  
**من دونه المنهج السادس من المسکات الرابع** کرامات اولیا  
 قدس سره تعالی امرهم بیان تحقیقنده و **در المقنده** و ک  
 اول مؤمن متقید رجاب حق جل و علا و صفاتی عارف اوله  
 طاعات و جهاد و مؤظب و مدوم و معاصیه مجتنب و لکه  
 سهوا ینیه انما کدن محتر و لوب بالکلیه خاب قدسه متوجه  
 اوله و اتفاقا ذکر سبقت ایدوب کی اوزر کرامت اول مر فاروق  
 در که خد و دعوی نبوته مفارن و لینه و مجزه دن کر امک استیلا  
 بوقیه خبر ایدوب یعنی مجزه و کر امت چینه فرق مجزه دعوی

نکاح و مجله جامع معارف و لوب  
 علیه السلام حضرت سید الشهدا  
 نکاح تبیین و شرح  
 سید



نبوت معارض اولوب کرامت عدم معارضتی ایلد در که معجزه ده  
 حتی ایله معارضت شرطه **المقصود** جمهور اهل سنت و اهل  
 بصری کرامت اولیانک جواز نه ذایب اولمشد و در که معجزه  
 و اهل سنتن اهل حق متاعنه ذایب ایدوب اولیانک کرامت  
 صدور تجویز اولمشد معجزه ایلد متبیین شسته اولمشد لازم اولور  
 و ارباب الباطنی دکلر که انقبایان اولند بی اوزر معجزه  
 تحدی ایلد مشروطه و لیسین الباس شبهه طرف اولور و در  
 معام اولد که کرامتی تجویز ایدنردن بر جا عتد کرامت اولیان  
 قصه و خیال ایلد صدور تجویز ایتوب بعضی دخی علی قضیه  
 انه دعوی صدور مستحیل اولوب ولی ادعاء ولایت معضنه  
 اظهار کرامت ایلد اثبات مده عاصده و نده اولمشد و ولایت  
 سقوط نه باعث اولور و میشلد و در بعضی دخی کرامت معجزه  
 جنسندن اولد یعنی تجویز ایتوب و در مثلاً انشقاق بحر و جابجائی  
 کجی معجزه دن فرقی مجرد تحدی ایلد اولسوب بود جمله اولمشد قرار  
 و بر شد و کلن نام فخر و توفیق زینت ایدوب کرامت معجزه  
 بیند فرق و امتیاز بخن معارضت تحدی ایلد اولد یعنی تا اید  
 و توفیق ایدوب جمیع خوارکات علی وجه الکه صدور تجویز  
 ایدوب بخن بعض خوارکات علی طریقه معجزه نبیند  
 حالده غیر بدن صدور مستمع اولد یعنی نفس فاطم در ذیل  
 مثلاً قرآن کریم کجی که اجمیر معجزات ایدوبی سابقا بود جمله و در بعضی  
 صدور نده خصایص محمد نبی بیا اولمشد و در بعضی  
 کرامتیه مستعمل اولد بی اوزر جمهور اهل سنت و اهل  
 اثبات لائل عیدیه قامت ایدوب جمله کرامت جواز  
 اثباته استدلال اید کلر ای دکلر که وقوعی قد با وحدتیا  
 اشخاص کثیره مشاهد ایدوب مثبت اولوب وقوع مستمع جواز

اولد بی حقیقت اید کرامت اگر نفسنده جاز اولمشد وقوعی  
 محتسب اولور ایدوبی بسلاز مکه استحاله و قد بر بطلانی مستحق  
 ملزوم که عدم جواز کرامت ایدوبی بطلانی مقرر اولوب جواز  
 نبوت اولور و وقوعی اثباته احتجاجه صاحب اولور ایدوبی ایدوب  
 ایدوب و در وجه استدلاله ندر که بعضی نفس ایلد ثابت اولوب  
 بعضی نک دخی تفصیلی اگر چه اخبار آحاد ایلد و در معانی کثرت  
 روایتی سببیلد مرتبه تواتر و اصل اولور یعنی اول معایر فایده  
 تعبیرت متعارفه ایلد احادیث اخبار کثرت اوزر واقع اولوب  
 اول معام تواتر اولمشد و از جمله نفس ایلد ثابت اولور اخبار دن  
 قصه حضرت مریم که عین ولادت حضرت عیسی صلوات الله  
 تعالی علی نبینا وعلیه و آله و سلمه و فتنه حضرت زکریا علی نبینا وعلیه و آله و سلمه  
 جبره کاه مریم داخل اولور کجی اطرافنی نعمت بهشت ایدوب مالک  
 استغفار و استغلام اید کده مؤتلف الطائف ایدوب دن اولمشد  
 و افا ایلد جواب و در رب حال و التوال اوزر اولد بی دخی تحقیق  
 اولور ایدوبی که بوجوه مشروح اوزر قرآن کریمه منصوص  
 دخی اصحاب کفایت مده مهیده مطعوم و مشروب و بنه خاوه  
 مشکدر ایدوب اولد بی فتنه غلبه مذکور و اهل حکایا ندر که  
 دخی قصه اصفه که قبل رتد و الطوفان زمان قبله و عرس بعضی  
 مجلس سلیمان علیه الصلاه و السلامه حضور سعاده کتوب شد و  
 بود دخی کلام آیهیه بیان اولمشد و معانی تواتر و اهل اخبار آحاد  
 خود نهایت اولسوب جمله دن بر فاروق اعظم حضرت عیسی  
 الخطاب رضی الله تعالی عنه جابنک توسیع دائره مالک اسلام  
 قصدی ایلد جیسین سلیمه بر سریه ساریه امیر نصب ایدوب  
 بعث و ارسال ایدوبی مجاهدین صدق بین ایلد نهاده و در  
 کفار ایلد بیننده مقابله و مقابله اولد قده اتالی خطبه مشردن



حاله بطلان عدل نامی یا ساری بکمال بکمال و بوب علان صوت  
 ابله خطاب بپروپ ساری نک دخی اول تنقه بعیده دن  
 استماعی و اول تنیه ابله تنیه و ابقاطی باعث نصرت ظفر  
 اولد یغیده و کذک حضرت عمر رضی الله عنه دن ار سال کتوبه  
 حران بنده رویت هلم تنقه مشهوره و حاله بن الولید  
 رضی الله عنه نک تریب تم ایدوب منتظر اولد یغی و جعفر  
 طیار بن ابی طالب رضی الله عنه دن و لقمان سرخسید بن مسعود  
 اولد بر مؤمنی و طبران و سامان ایله ابوالد و رضی الله عنه  
 انای طغامده بندنده موضوع اولد تنقه دن صوت  
 تسبیح استماع اولد یغی متلاو اخبار که اصحاب کزینده و حضور  
 خلفای راشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین حضرت تدرین  
 سائر اصحاب کتف و شهود صلحای سکندن مشایده اولد  
 کرامات بایره در که معیار عاتری بومجله بکجایشن پد یغی  
 باهر الاستحاله ایدیک کتب و اخبار و مناقب مشایخ کرم  
 تحقیقند تالیف اولد یغی مؤلفای متبع اولد یغی چون طایر  
 و امام سفیدین منقولد که کعبه مکرمه تر فها الله تعالی و  
 دن بعض و بیا و کرامی زیارت انک روایت اولدند  
 بومقوله اخبار تصدیق ایدوب و توعنه سلم جائز مد زدیو  
 سوال اولد قده ایل ولایت بجهت علی سبیل انکرامه و مقوله  
 نقض حادث ایل سنت قنده جائز اولوب تلقی ایدوب  
 تایان حقیقه و بوجواب و برلشد و بوباید ارباب  
 زعم فاسد کراوزن دعای متناع کرامته اید و اید کلری اولد  
 و اینه احویه متعده اید حجاب فریفت اولد یغی کتب کلامیه  
 مفصلانده مذکور محتاج بیان اولد یغی جهمدن بوساله  
 اید و احویه مفصلانده حواله قبله فی حمله دن طلب اولد

اولوب

الذیل

الذیل بومجله اطلاعی واجب اولد تحقیقانه ند که نبوت  
 البتة و لایتنه مقارن و لوق امر مقرر اولوب انبیا کرامت رتبه  
 نبوت و اولد جامع و جائز اولد قلدی محقق اولد یغی و لای یغی  
 رتبه انبیا به بالغ و لوق محال ایدیک متیقن اولد و کذک مرتبه  
 ولایتدن درجه کمال وصول سبب سقوط تکالیف و لوق  
 کلام جهال و لوب اعتقادی جائز و کله زبیر انبیا عظام حضور  
 حضرت سقر نام علیه افضل الصلاه و السلام کل جمیع نام کین کلام  
 تکلیفات ساقط اولوب بلکه دخایتم و اوز اولد یغی مقررین  
 سائر دن سقوطی ظاهر لا متناع ایدیک ارباب البایه یغی و کله  
 بس ایل باحت و کما کت زعم فاسد کراوزن و لای یغی  
 سریرت و محاضرت درجه کماله وصل اولد قده آندن امر  
 و نهی ساقط اولوب حضرت معاصیه و ارتکاب کبیره ایدیک  
 ناهتمالندن سایل اولد و اید کلری ظاهر الفساد اولوب بلکه  
 محتاج بیان و کله و بوب دخی معلوم اولد که نبوت بالاتفاق انبیا  
 غیر کت و لایتنه افضل ایدیک تدر دوه اولوب یغی  
 نبوتده خلقک مصباح دنیویه و اخرویه نه قیام و شرف مشایخ  
 کرام ملانکه تحقیق جهنمده انبیا عظام حضرت انک نبوتی  
 طرقت و لایتنه طرفندن افضل اشرف و لوق طرفنه و اولد  
 و بعضی دخی ولایتده تحقیق اولد یغی مغایرت و اختصاص کین  
 ذوات مقدسه انبیا غایت کمال اوزن اولد یغی جهنمده  
 اید و لایتنه شش ارج و لوق جانبین اختیار و تدر و کرامت  
 و تعالی جل شاعلم **منهج** **تبع** **مربک** **کرامت** **الابع** **سحر**  
 و اولد قده بعض خوار نک حقیقندن بیان اید **المقدمة**  
 سحر اولد یغی عاده اظهارندن عبارتد که نفوس شش دن  
 اعمال مخصوصه به بشارت اید صد و ایدیه و صلته قابل علم



و نفسم اولوب صفا ظاهر و باطن جبر و متعصب و دنیا  
 و آخرت و فرین خیزی و خسران و آبل حق قنده بحسب العقل  
 و جودی جائز اولوب آیات و اخبار و درویدانگی و اوزن و قوی  
 مشتهر و آبر باب عزال حرکت مجرد و نمویه و تخیل مقوله سید  
 اولوب شعبه بازان کجی خفت حرکات دست و خفا کجی  
 حیل مقوله سندن اولوق طرفه و ارب اولشد **المقصود**  
 کتاب کز الاثره ابر و اولدنی اوزن کجی سحر و ن مشابه  
 اضر اثر جناب حق جل و علا کت خلق انیمید بشر الامر  
 موجود اولدنی امور دن اولوب کجی تخیلات محضه قیاسدن  
 اولور و سحر اولدنی و دخی تجویز ایشد در که او یا مسمی و اولور  
 قوت و نمیه زمان سیر و مضی سندن عیدیه و وقت و قیاس  
 انقضای عمار مدیده تخیل ایلد و کجی تار سحر اصحاب کجی  
 سلب فکر صحیح و بلکه سحر کجی حالتی کجی اولوب  
 سلب اشعور اولور و نمیه فن اتفاق دوزن سحر کجی  
 آجا و موت و آبر و کجی و برص و نطق جامه سحر سندن  
 بالغ اولوق محاله و و شهاب و فاعی اعمال سحریه ایلد تغییر صوری  
 اشکال و تبدیل حقایق و آیات مشلو تصرفات ممکن  
 اشخاص انسانی صور بهایه نقل و تحویل و جماع و قتل و زهر سندن  
 قدرت حصولی تجویز ایشد در **سیمیا و همیا و کیمیا**  
**بعض اعمال و آثار کیمیا** و بعضی اشیاء و کیمیا  
 و همیما دخی قسام سحر دن عدا ایشد و و سیمیا اول جمله  
 عبارت که خواص ارضیه و کلمات مخصوصه جهیمیه بعضی تخیل  
 عجیبه و موجب اولد و همیما اول خواص مقوله سندن طلاق اولور  
 اتصالات فلکیه و آثار سادویه به اضافت ایلد بعضی تخیل کیمیا  
 و کذ لک کز الاثره مضر و منصوصه که سیمیا و همیما اولور

مشلو

مشلو بعض خواص حقایق ایلد استعانت اولوق مشلو کیمیا  
 و لکن اگر موجب کفر اولدنی اعمال اقول ایلد استحصال اولور  
 ایجاب کفر ایلد کجی مقرر اولور لکن مناجات الی ایلد اولدنی نفع  
 موجب کفر اولوب بلکه معاصی عذر دهنه کجی اولور و سلب  
 نفع اولدنی خود بلکه عاملی مشاب و ناجور اولور و تفصیل  
 اقسام ثلاثه مذکور کت انواع سحر و عدم دخول ارباب الهیه کجی  
 بلکه ظاهر و باهر اولور و و مقوله عماله ن طلسات و اوقاف و غرام  
 و نفوس حقایق منسوب اولدنی خواص ایلد استعانت استعانت  
 موجب کفر اولدنی خود کت موقوفه منصوصه مضره  
**علم الطاسم** طلسم اول عمل غریبه به طلاق کجی کجی کجی  
 تعلق خاصی اولدنی اسما و مخصوصه اسم مخصوصه نفس ایلد  
 و بعضی محققین تقریری دوزن علم طلسم سول علمه که آنکلا استعانت  
 سبیله قوی عالی فعاله سبیل قوی سافله منفعله بدین کجی  
 طریقه اطلاع حاصل اولد و بعضی طلسم عقد متع الا عمل  
 معانسه در و دیوب بعضی طلسم مقلوب اسم یعنی سلب  
 معانسه در و دیوب و **علم و فن** شول علمه که اعدا کت و باخود  
 حر و کت ناسب و زن نمیزی کیفیتندن باحث اولد اول  
 حیثیت ایلد تعبدیل مذکور و ساطعی جیمندن قوالده بحسب  
 مؤثره اولدنی ارواح بحسب اکت تعلق حاصل اولد و رقا بودنی اول  
 الفاظ مخصوصه در بعضی امراض افاده ن استعانت اولد اول  
 عملکه ضرر حد و موجب اولد رقیه مقوله سندن اولوب سحر  
 قیاسدن اولور و الفاظ رقیه کجی اولور و اولور سحر و  
 فاتحه تریفه و معوذتین کجی و بصورتیه بحسب الشرح آنک  
 مقرر در لکن موجب کفر اولدنی الفاظ ایلد اولدنی صورتیه کجی  
 کفر ایلد کجی محقق اولدنی ن نامی معانیه معلوم اولدنی کلمات ایلد

رقی



استغاثه ن بعض نمه دین منع و تحذیر می شود و تا غرام  
اول الفاظه مذومند که لغات مشهوره دن اوله یعنی چندی  
معانی فم المبوب و اول الفاظه مؤظنه ن یکی شخص سنده  
حصول الفت و محبت و یا عفو مرعنا چون حصول نیفا  
مطلوب اوله و بعض ثقات مؤلفات مذکور اوله و اوله  
عنه بم اول ساد که قابل جنبه به موکل اوله ملائکه به آنکه  
قم المبوب دعوت اوله زیرا حضرت سلیمان صلوات الله  
علی نبیا و علیه بعض جنبه نکت مفاسد نه مطلع اوله قد  
حق عز الله دن رجا و استند فافله که قابل جنبه دن هر قبلة  
بر نکت تعیین اوله تا که متصدی فساد اوله جنبه ی فساد  
منع و زجر اوله ضبط و حفظ ابدیه غریبت خواند که تلاوت  
ابتد کلام الفاظ اول ملائکه نکت سنده و تا غرام و تا غرام  
جاب حق جل شانکت صناف موجودات و ابداع و ابداع  
خصایص صلی عیارت اولوب بعضی معلوم و مشهور و در  
نارکت اجرت و ستمو نیانکت سهل اوله یعنی کمی و بعضی  
معلوم و لمبوب کمی بعض افرادک معلوم اوله و اگر طاعت  
افترج مکرر شده ابداع اوله خاصه کمی و تا استخانات بود  
اول تدبیر دن عیارت و اوقات مناسبه به بخور مخصوص  
استغاثه روحانی استغاثه استغاثه استغاثه اوله و در نکت  
زحمتی و زح اعمال شاقه به سهولت ابد استخاله به بود  
مبارکت دخل عظیمی از در و بمقوله تصرفات خواص  
استغاثه ابد اوله و نجات اطلاق المبوب نکت  
اعمال ابد اوله و نجات ابد اوله و نجات ابد اوله  
العین صابت عینک بین الناس کثرت و فو عینک  
و شتره قامت ابد حاج و کله و تحقیقی بود جمله بیان

بعض نفوسه به بوفاصه مودع اولوب نکت مقوله سنده بی  
استحسان به بر سر بر آفت اصابتی مستقیم اوله و تا غرام  
روایات ثقات ابد روایت افترج احادیث نبویه دند که  
حضرت رسالت پناه صلی علیه السلام العین حق و بر حدت  
تر فیده دخی العین بر فعل الرجل القبر و الجمل القدر بمور شده  
و بعض نمه دین نقیض و تحقیق ابد کلامی و زن ثبات قرینه  
دن و ان یکاد الذین کفروا لیزلفونک بابصا رسم لما  
سمعو الذکر و یقولون انه لم یجدن و ما هو الا ذکر للعالمین نظم  
کرمی عین خصوصه نازل و لشد و عهد رسول صلی الله  
علیه و سلم قبیله بنی سدر جالی اصابت عین ابد مشهور اوله  
کفارتش خذ لیم الله اول نور حدقه بصیرت بینش و شتر  
سده خرم حدقه آفرینش حضرت بنی حاکما اضرار قصه ی ابد  
قبیله مذکوره دن بر قاج نفر استخاصی تسلیط تیند ابد نکت  
بحفظ الله تعالی حرز حرز صیانت الهمیده محفوظ اولوب  
شرذمه جنبه نکت مکر و ضرر دن مصون اوله شدایدی وجه  
مذکور ازین بوردیت نمه نقیض و حدت آثار دن مؤلفات  
مؤلفه سنده مسطور و مقوله التذیل ذکر اوله ازین خور  
مقوله سرفا جمل عجیبه اهل حق قنده محض صنع الهی ابد اوله  
داده اولوب فلا سفه قنده تا اثرات نفوس مقوله سنده  
و بویاده اوله و جمله تحقیق مرام اوله سنده که بعض نفوس قویه بچون  
بدن آخرد که بیکه چون آخره قوت اثر حاصل اوله و از اوله  
و دفع موزیات متلاو تصرفات قاده اوله و نفوس خیره قوت  
دن اولوب طلب خیر ابد جاب قدسه توجه و دعا به مبارک  
اند که بعض مکانات و جوی طسه فی ترجیه باعث ابد  
چند نکت ذوات و حوادث سب ظهور و لوق مرستعده و کله







جل ذکره به مخصوص اولوب غیر چون محال اولدنی مقرر و  
 او تیم من العلم الاقلید قول کریمه ردف الیقین دخی بو  
 مغایره نایید ایدوب آیت مذکوره حقیقت اولدنی  
 منع و نهیه تارت وار در جواب اول باید تکلیف ایست  
 طرفی اختیار تیشد و در کتب تفسیر بیان اولدنی و در حق بوی  
 کریمه نک سبب نزول اوله و اینکه جبار بودون عیبت  
 حضرت مرد دنیا علیه الصلوة والسلام جلالت سخنان قصه ای  
 شکرین مشهده تعلیم و القادله بیک اصحاب کهنه و ذوالقرنین  
 اولدنی و در حکمت حقیقتدن سوال یدیه لاکر توراته مذکور  
 اولدنی صورته که قصه اصحاب کهنه و ذوالقرنین بیان  
 حقیقه روحی بیان صد دنده ابهام اولمشد و کلامی موافق اولور  
 یعنی سوال اولدنی امورک بعضی سنده جوابه سنده قلوب بعضی  
 آخری بانه تعرض تیز سه رسول صادق و ذوالقرنین جواب  
 عاجز اولوب و یا خدایه جلد سنده جوابه متصدی و کورسه علی  
 کلا التقدرین توراته بیان اولدنی صورته مخالف اولدنی  
 جنتدن حاکمانی کلدر و میشد ایدوب پس حاکمی قصه اصحاب  
 کهنه و ذوالقرنین بیان اولوب حقیقه روحی بیان  
 معرضنده ابهام اولدنی قده توراته بیان اولدنی صورته موافق  
 محقق اولمشد ایدوب پس سکت آیه حقیقه روح با  
 اولمشوب اطلاق سخیل متعده اولدنی فایده ایدوب روح  
 حقیقتدن تحکیم عدم جواز ای ثابت اولور و میشد در و اما  
 اگر محققین جواز نه دایم اولوب حقیقتدن اطلاق حکم دخی  
 امکانه دایم قائل اولمشد و آیت مذکوره بحکم اولور  
 نهیه دلالت و کل بیکه روحک اصل عالم خلق اولدنی امر دن مشیت  
 اید بیکه دلائق متضمن اولدنی جنتدن حقیقت روحی بیان الصلوة

تارت وار در میشد و در قول ثانی قول اولدن اصوب حج  
 اید بیکه کتب کلامیه دن مؤلفات موثوقه مسطور و مشهور  
 و رجائی بعض محققین تفسیری و ذریع اولوب جلد ثبات اولدنی  
 آیت مذکوره روحک حالی ابهام اولدنی یعنی آنکه حضرت یاس  
 پناه صلی علیه و سلم حضرت زینب معلوم معلوم سعادت لری اولوب  
 نفس الامر حقیقه اطلاع محال اولدنی جنتدن اولدنی بیکه صیغه  
 فعی و یا خدایه محلیه علامه عدم فایده سبیل اولوب  
 اصلده سوال روحک قدم و صد و سندن اولدنی بیکه بصورت  
 سوال مطابق اولوب جوابک مفادی روحک حد و اعیان  
 اولمش اولور یعنی من امر ربی کلامک فحوسی روحک  
 الهی و گوین رجائی اید موجود و محمد بند ربک اولور و بعض  
 مفسرین روایتی و ذریع آیت کریمه مذکور اولدنی روحک مراد  
 جبرئیل علیه الصلوة والسلام و بعضی دخی ملائکه و انجیل  
 و انجیل اصناف مخلوقاتدن بر نوع مخصوص است سمیه روحک  
 قرآن کریم مراد اولدنی روحک دخی اراده اولمشد و روایتی اختیار تیشد  
 و بود ذکر اولدنی روایات و ذریع آیت مذکوره باطن فیه انجیل و دلیل  
**الذنب** و بود دخی معلوم اولدنی عرف شرعه روح بر قاج  
 مغایره وار اولوب اولدنی ان کریمه اطلاق اولمشد و جناب حق  
 جل و علا و کلامک و جنابک روحا بیور مشد و تانیا حضرت  
 جبرئیل علیه الصلوة والسلام اطلاق اولدنی کلام الهمیده نزل به الروح  
 الامین وار اولمشد و تانیا حضرت عیسی صلوات الله تعالی  
 علی نبیا و علیه خاتمه اطلاق اولمشد و روح منه قول کریمه  
 و روایتی بیکه ربی ربعا باطن شخص است اولدنی امر ربیه اطلاق اولمشد  
 حقیقه انسانیه آنکه در مجازته و آیات قرآنی و بسطونک من  
 الروح من امر ربی قول کریمه وارده اولدنی روحک مراد

الذنب بر سنده و ذریع انک  
 معنیه در  
 ۵۹



اولد که بومغای خیره استعمال اولد یعنی اعتبارله روح بعض  
 اشیاء اختیار اینه کلری اوزن نفس قلب و عقل لب لفظ و غیره  
 مترادف اولوب بعض محققین بوزکر اولدنه الفاظدن هر  
 ایچون بر مغای مستقل اثبات ایدوب بیدرینه زراونی نغی  
 وانکار ایتدیه **بیان حقیقه روح** حقیقه روحه اختلاف کثیره  
 وقوع بولوب اقبال عیدیه وارد اولمشد حتی بعض فاضل بولوب  
 یعنی روح حقیقت تعیین و بیاضاده و رو و ایدن اقبال  
 متخالفه نکت و چو ز عدد قوله بالغ اولد یعنی تصریح ایتدیه  
 و بوقوال متخالفه بنینه معتدیه اولد اوج قوله که قوال اولم  
 احرارین و اکثر محققین اهل سنت اختیار اینه کلری قوله و آن  
 روح جسم لطیف نورانی اولوب ارک مخدومه و ماده و درک  
 و روده شریکچی بدنده سار اولمشد ذایب اولمشد و روح  
 الهیه نکت جریانی انک و زرنه در که بدنک جانی آنکله انصاف  
 اولد ویرل و قولانی اولد که روح جسم انسانی کیمی جسم اولد  
 و جمله اعضا و جوارحه و شکله بدنک عینی اولوب نامی اید  
 نامی و ذوقی اید زائل اولد و بوقول منوال محرر اوزن ابن حبیب  
 خرمین منقول اولوب انکله مختار اید و قول مالک اولد که  
 روح مجرد ایدن اولوب جسم و جسم اولمشد و بومسک محققین  
 اهل سنت حجة الاسلام امام غزالی و اربع اصفهانی و طبری و  
 و قوسی و اکثر متصوفین اختیار اینه کلری مسکله و بوزمره نکت  
 اوزن روح بیکل محسوسه مغایر بر جوهر محسوسه اولوب ایدانه  
 نه متصل نه منفصل و نه خارج و نه داخل و نه بعض مؤلفات  
 کلامیه ذکر اولدنی اوزن قاضی قلاسیدن منقول اولمشد  
 روح و نفس بدندن فضل بر اید حقیقه اولوب بلکه جانی  
 عبارت اولد یعنی بر ارمغوی سیدن اولوب ذوات حقیقه

اولد  
 بیان

دن و لمیه بوقولک قبوله حقیق کل اید یعنی عقول سلیمه  
 طاهر و باهر اولوب اولد قطعیه اید مدله از جمله بوقولک  
 سرعت ترفیع محمد اید بلکه جمیع کتب مادیه و در بعض کتب  
 و احواله منافات اید از ارواح موت عالمه بدندن مغایرت  
 و انفصال بدندن مغایرت نضکره بدن قایم بر اولوب  
 روحک بقای کیمی زیر کتب آئینه و بوجه و زرع و رودی  
 بحب الذات اتصال انفصال منقول احواله قایم بین اتصال  
 ایدوب ارک جام و کرک مجردات منقول سندن اولمشد  
 بصر حال ذوات حقیقه دن اولم مقرر اولوب قلاسیدن  
 منقول اولمشد منافاتی متباین اولور **النکله** ارواحک حد  
 بیانده در جمله اهل طاعت اخلاقی اوزن جمیع ماسوی اید  
 حد و شرفی و زرا اید محدث اولوب بوجندن ارواحک نغی  
 حد و شرفی مقرر اولمشد نکت و قوت حد و شرفی تعیین و اختلاف  
 واقع اولوب بعض محققین اید انک حد و قوت خلق و جانی  
 قوت و بدنک اوزن بوبت کریمه اید استدلال ایتدیه در که  
 جناب حق جل و علا بیور و لفظ خلقا الان من سلاله من  
 طریح تنظیم کیمی اید بکون جسم انسانی بیان بیور و ب  
 انک عقیده اسم انما خلقا آخر بیور مشد که آندن خلق  
 روح مراد اولمق اوزن مفسر و بعضیل حد و شرف ایدندن  
 ایجاد اولمق طریح اختیار ایدوب بوحده ترفیع اید  
 ایدر که قال النبی صلی علیه السلام خلق الله الارواح قبل  
 الاجسام بالفی عام و مسکات اولد مالک اولد مدعای ابن تائمی  
 حد و شرف استنباط اید کلری آیت کریمه ذکر اولمشد منافاتی  
 افاده نیکه نفس صریح اولوب مسکات نغیه مالک اولد  
 مدعای ثباته استنباط اید کلری حدیث نبوی مخصوص و



مخرج اولیفته قول نانی رجب اولیفته و تا و تفک حدی  
 اثبات و اختیار در سطوط ایمن اتاعی اهل طه نوشتند  
 سائر فلا سغه قد منه ذاب و لم یشر و **المنهج الاول** **المسک**  
**الخامس** اتفاق ذکر و برادر اولیفته یعنی درین صورت غیبه دن  
 اولیفته تصدیق و اذعان لازم اولیفته و جابدن بری دخی نیاید  
 و حشر و نشر و معاد حساسی به غفاد جازم اید تصدیق تسلیم  
**فائدة** قیامت لفظی صلته و قیام مفاسد تصدیق و اولوب  
 بوم قیامت اموات فرارندن قائم اولیفته و قدن عبارت  
 و بعضی اصحاب تالیف قیامت قیما لفظیست معربید و قیما  
 سبب بایده که فردن قیام مفاسد اولیفته و بوم قیامت  
 قرآن کریمه و سائی حدیده اید مذکور و لیکن که بعد اولیفته  
 بوم الحجاز و بوم التلاق و بوم الجمع و بوم المیعاد و بوم البعث  
 و بوم الحساب و بوم الحکامه و بوم النقاد و بوم الناجه و بوم  
 اولیفته و بعد از آنکه سالی عظم شان مناسیه و آلات اید  
 اید یکی محتاج بیان و کلام و نشر لفظی خلق بعد الموت بعد قیامت  
 مفاسد اولوب حشر موهبت حساب و آنکه در خست نادره  
 مفاسد در معاد لفظی صلته و عود مفاسد مصد و بایده  
 اسم مکان و یا اسم زمانه و نشانه اخروی و حشر مفاسد  
 و گاه اولیفته وقت مفارقت روح اصحاب جنات جنه و اصحاب  
 جهنم و خولای وقت و کین وقوع بولای حواله طهارت  
 انبوب گاهی مفارقت روح اخرونه الی ابدا و مشا اید  
 حواله طهارت و حشر بعضی مطلقا و انصاف و جود  
 مفاسد اولوب بعضی تصدیق و دخی بدت متفرق و متکلیف  
 اولیفته نصکره به حالت اجتماع و یا خیر بعد الموت جلای عود  
 و رجوعندن عبارت در و جهنم و اهل سنت مختار لوی اولیفته

فصلی در بیان قیامت

معاد و ملک بدندن مفارقت نصکره به بدنه عود و تندن عود  
 اولیفته و معاد یکی مفاد اید متعارف اولوب بری معاد حساس  
 و بری معاد روحانی و در معاد حساس و ملک بر بدنه عود و تندن  
 عبارت که مفارقت اید یکی بدت که الحقیقه یا خیر و بایده  
 و العرف عینی اولیفته و معاد روحانی نفس طهقت تعلق تیدیر  
 تصرف اید متعلق اولیفته یعنی بدندن قطع پیوند تعلق اید تکلیف  
 مفارقت نصکره لذات روحانیه اید متعلق ذوالام عطیه اید متکلیف  
 اولیفته بدندن عبارت در **مبحث** **اعادة المعاد** و **ما یخلق** تحقیق  
 معاد صد و نده بیانیه هم اولیفته مقدمه بدندن بری دخی مسئله  
 معاد و معاد و آنکه تحقیقی اولیفته و بایده که اجسام بعد الموت  
 متبدل و متفرق اولیفته نصکره جمع و عاده سخی سخیل اولیفته  
 و ممکن اولیفته جمع عقلا متفق و کین عدم اولیفته نصکره  
 نگار ایجاد ممکنه و تکلیف زانده اختلاف نفع اولوب حکما  
 و مقوله دن ابو الحسن بصر متناغمه ذاب و لم یشر و و اما نشانه  
 اهل سنت بالاتفاق جوازی طهقت ذاب بلا ثبات معاد  
 اید در و اتفاق و در هم بعد التفرق جمع و تالیفی و هم بعد  
 الاعدام ایجاد یکی بدندن و بایده که حشر و تفرق و تفرق  
 بعد الاعدام ایجاد طهقت بقیده بایده و یا خیر بعد التفرق جمع و تالیفی  
 طهقت بقیده بایده اختلاف اید و بایده بعضی قول اولیفته حشر  
 بقیده ایجاد بعد الاعدام طهقت و در اولیفته اختیار اید در  
 و بعضی قول اید بری حشر و بایده که جمع بعد التفرق طهقت  
 و در اولیفته اختیار اید و بایده و امام اکبرین توقف طهقت  
 اختیار اید یعنی ذوات و جواهر چون کرک بعد الاعدام  
 اولیفته و کرک بعد التفرق ایجاد اولیفته و جمع تالیفی و تفرق  
 یکی دخی نفس الامر جاز اولوب بعت و حشر بایده العقل



وجه اول درین است اولی ممکن وجه ثانی ازین وجهی اولی ممکن است  
 لکن حرکت و قوهی بویکی طرفین نفسی طریق ازین اولی یعنی  
 ایدر بر و بیل نقلی یا طفر بولند یعنی جهت بر طرفین تعیین نامی شده  
 و بوب توقف طرفین اختیار نمیشد و اکثر متأخرین امام الحرمین  
 مسلکی اختیار ایدوب آنک ازین اتفاقا وقتیه است و در آن وقت  
 سبحانه اعلم و احکم **الاقوال المشهوره فی المعاد** انما بیان  
 اولی یعنی ازین رو حکایت که آنرا فی الفهم و المأویة الورد بدیده است  
 جسم لطیف نورانی است و مانند ذرات و اهل جهنم مسکین آتشی  
 حشر جهنم است اثبات ایدوب محققین ائمه اسلام در امام غزالی  
 در اخف اصنفها و طبعی بوزیر بدو سنی و امام فخر الدین رازی و  
 صوفیه و جسم غفیر که روح مجرد است از اولوب اجسام متولد  
 اولی یعنی ذرات در معاد جسمانی و قوهی قبولی تصدیق و نکره  
 معاد و روحانی اثبات اینست در مجموع حکما آتشی معاد روحانی  
 اثبات ایدوب حشر جسمانی اثبات اینست در و بوزیر و در  
 جالیوسن و بویکی طرفین بر سنی قبول در ذره تصدیقی تمییز  
 توقف طرفین اختیار نمیشد و طبعی قبول خدای تعالی الی یوم  
 بعثت مطلقا معادی و حشر و نشری انکار ایدوب جمیع چنانچه  
 از جهه و قوا و اعراض در عبارت اولی و عمید بعد الموت ثانی  
 و منعم اولی و میسر در و بوعقود فاسد لری نکند عقیده  
 اولی یعنی جهت در سائر فلاسفه و فی اول شریعت مذکور است  
 معتقد باطلترین رد و زبیت ایدوب کند بدین تضییع

کتاب کلامیه مشتمل اولی یعنی ازین بوسند **الاقوال المشهوره**  
 قول مذکور و مشهور اولوب معاد روحانی چون قبول و انکار  
 تکلیف تعلقی اینست و مذکور کفیر و انیسوب اثباته و فی

و عقل ممنوع و کلام اما معاد جسمانی ضرورت دینیه و در عقل  
 بحسب التبع و ایدوب انکار ایدوب تکفیر و انیسوب  
 انکث نبوت و در و ایدوب انیسوب کثیره فاطمه قابل اولی  
 اولی معاد طاهر ازین ابقا انیسوب تصدیقی و ایدوب  
 و امام فخر بعضی مؤلفات در انصاف اولی که شریعت محمدیه  
 ایمان ایدوب انکار حشر جسمانی بنی جمع اینک ممکن و کلام بعضی  
 حقیقه قرآن عظیم است از اقرار و عرفان ایدوب کینه الله معاد  
 جسمانی تصدیق لازم اولی و در است از مجید و مکرر و در و در  
 بالغ اولی که تاویل بر وجه قبولی نیز جو نصیح و منصف  
 و بعضی ائمه تفسیر تحقیق ازین سوره قرآن که بوزان دورت  
 سوره در اول مجموعه حشر و معاد ذکر و انیسوب آتشی اولی و  
 کریمه اولوب باقی بوزیر و سوره کریمه مذکور و اولی و اولی  
 سوزن بعضی سوره کریمه آنک آتشی بر محله و بعضی سوره  
 یکی و بعضی آنک و بعضی آنک و فی زیاده محله و مذکور  
 اولوب و بعضی سوره کریمه مطلقا حشر و بعضی حشر جسمانی  
 و بعضی و فی وقوع حشره او بان سابقه بالیست تصدیق و  
 اقرار لری ذکر و ایدوب **الاقوال المشهوره** طرف مخالفین سؤل  
 ایدوب انیسوب نبی آیات قرآنیه انان مفسرین ایدوب تاویل  
 تخصیص نشا بهات در و بی وجه زیست نظم کیمی نشا  
 و التیوت مطوبات بینه است کریمه کیمی آیات حدیده  
 تاویل واجب اولی و بعضی آیات قرآنیه و فی جواز تاویل  
 انیسوب بعضی محققین تاویلات قرآنیه مستقل بالبقیه  
 تصدیقی فکت در زبیس جائز در که بوباید استنباط اولی  
 آیات فی بوفیلدن اولی و بنور **الاقوال المشهوره** اولی سؤل  
 حاصلی او وجه تقریر و نمیشد که تاویل یک جوازی معانی ظاهر



اولمق ممکن اولدنی صورتی مخصوص اولوب بوجندن انبات  
 مدعا بچون تمکنت افکاره نصوصک ظاهرین از قلمی ممکن  
 عدول اولوب نادیده تصدی جائز و کله زبانه طوطی هر نصوصه  
 من غیر ضروره عدول رد نصوص قبیلند اولوب فرق طبعیه  
 و فلا سفا دعا و حمل بند کلمی معانی به حمل انیمت کلمین معینه  
 باطلدین قبول حکمده اولوب محض الحاد اولدنی موهلات  
 مسطور و مضره **تحقیق المقام** بوجنده بیانی واجب اولان  
 تحقیقاته ندر که معاد روحا و جسمانیست یکیکه دخی قایل اولان  
 محققین آنجن معاد جسمانیات ایدوب معاد روحانیات  
 اینین جهوز متکلمین ایکی طائفه دخی قاطبه روح انسانی بدن  
 مفارقت ایدوب بدن قاپیز اولد قده روحه فنا تفرق میوه  
 بقا سنده متفقد و زو بویکی جماعت مسلطی بنسده فرق آنجن  
 بود جمله در که مسکنت اولان اختیار اید ندر تجرد روحه ذایب اولمقله  
 روحک بدنن مفارقتی وقتندن یوم حشره دکن انکیمون بدن  
 مخلوق اولیوب قائم بنفسه بر جبر تجرد اولمقله او کماله جمیع  
 مد رکاتی روحانی اولدنی جهندن اکا معاد روحانی طلاق ایدوب  
 وقت قیام ساعته بنده جسد فانیه کالاول محشور اولوب با بقا  
 نشسته دنیویه اولان تعلقی کجی کا تعلق اید عودتند نصکوه اولان  
 احواله معاد جسمانی طلاق ایدوب اما مسکنت فانییه ذایب اولان  
 جهوز متکلمین که مطلقا تجردات انبات تیمیوب روحک اجسام  
 لطیفه مقوله سندن اولسند ذایب ایشدد بدنن مفارقت  
 وقتندن وقت حشره دکن و آنندن الی ابد الایا و وقوع بولان ندر  
 و تالکات مجموعنه معاد جسمانی طلاق ایدوب بس بجهز بقده  
 روحک بعد موت بقا سنده جمیع نمده مسلمان متفقد ایدوب  
 معلوم و تحقیق اولوز آنجن مقده تا ذکر اولدنی اوزن فلا سبده

منقول اولان قول مرجوحه روح همیکل مشهورک عینی اولمقله  
 امر زائد علی البدن اولیوب جات مشلول و اعراض مقوله  
 اولمقله آنک ظاهر بدن ستفاد و منفهم اولان روحک دخی  
 بعد الموت بدن کجی قاپیز اولوب تکرار وقت حشره بدن  
 و ایجاد اولد قده روح دخی اولو قنده بنده خلق اولمقله دکن  
 قولک فرقت و مردود اولدنی خفا بالاده مسطور در طاعت  
**التمیز** اکثر کتب طائفه بوجندن وجه مذکور اوزن مسطور  
 اولوب یعنی معاد روحانی و جسمانیست یکیکه دخی انبات  
 اینک آنجن انقا اسمی ندر اولان طائفه تحقیقه مخصوص اولان  
 و سایر متکلمین آنجن معاد جسمانی فی انباته حصر ایدوب معاد روح  
 به قایل اولمقله اما طایفه لغات موقوفه اولو جمله مصرح و ضمیمه  
 آنجن معاد جسمانی انباته حصر مطلب ایدوب معاد روحا  
 تعرض تمکنت قلانی و آنندن منقول اولان قول مردود قایل  
 اولدنه مخصوص اولوب آنندن ماحد جمیع متکلمین کرب  
 روحک اجسام مقوله سندن اولسند ذایب اولدندن اولسند  
 کرب تجرد بنده قایل اولان محققین زمره سندن اولسون جمله  
 بالاتفاق روحک بدنن مفارقتندن صکره خی و ذراک  
 اولمق اوزن بقا سنده انفا فلندن ناشی قاطبه هم معاد  
 و هم روحانی بنونه مشدد ویرش اولد و بوجنقی بعض فحول  
 نالینانده اصح اقوال اولمق اوزن ایراد اولمشد **اوله انبات**  
**معاد جسمانی** معاد جسمانی و بعثت جسادک بنونی عند اهل الجن  
 بود جمله مدلل ذکر کی سبقی تده کی سوال اوزن حشره اجسام  
 کرب ایجاد بعد لا عدم معانیه اولسون و کرب جمع بعد تفریق  
 معانیه اولسون نفسنده تسخیل اولدنی ظاهر و اوضح اولد  
 مجزوا قدن دخی تلقی اولمشد فلند تحقیقی مقرر اولوب اعتقاد



واجب اول شد و نفعده ممکن است که بشک  
 امکانی فاعل قابل نظر اید حاصل اولوز قابل نظر اید حصولی  
 اجزای بدن میت بعد از عدم ایجاد ظنقه و بعد از تفریق وجه  
 مخصوص اوزن جمع اولغه و حیاته قابل امر محققه اگر قابل اولغه  
 دفعه اولیده دخی قابل اجتماع و جات اولز ایدی زیر تالی و حد  
 بروفته ممکن اولوب وقت آخره متناهی تجلیه و اما فاعله  
 نظر اید حصولی جناب حق عزیمه حضرت نیک برخصی بعد از انهم  
 ایجاد و اجزای بدنیه سنی بعد از تفریق جمع و تالیفه و خلق حیاته  
 قادر ایدی محقق و مشبه و اما جزا و قطعا وقوعه دلالت  
 آتات با بهره فتنه بجز صادق تبلیغی اید تلقی بالقبول واجب  
 اول شد از جمله حضرت حق جل و کرمه سور قل بحسبها الذی  
 انشا با اول مره اولیس الذی خلق السموت والارض بقادر  
 علی ان یخلق مثلهم و قوله تعالی یتقوون من بعدی ما قل الذی  
 فطرکم اول مره ایجب الان ان من یجمع عظامه علی  
 قادرین علی ان تسوی بانه قالوا کلودسم لم یتهم علما  
 قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء کما نصحت جلوتهم  
 بدنا هم جلودا غیر ما یوم تنطق الارض عنهم سر عاذلک خبر  
 علما بیر افلا یعلم اذا یقرانی الصد و الالبه و احادیث نبویه  
 دخی بومند عای مثبت و مؤید اکثر من ان بحسب حدیث صحیح  
 تریفه و هو دایم شد و ترجیح سابقه دخی بومنون اوزن  
 و تفرک و قوی مذکور و مشبه و لکن قرآن عظیم و قرآن  
 کریمه سائر کتب الهیه مذکور اولد یقین اکثر و دفر ذکر  
 اولنوب جناب خاتم الانبیاء و المرسلین علیه افضل الصلاه  
 والسلام حضرت نوری دخی خیر احادیث بیان تفصیل و سائر  
 انبیاء و خطام علیهم السلام من زیاده اتمام بیور شد در این

تر و حکمتی بعضی فاعل بیان اید کفری اوزن قرآن کریم  
 نزول سائر کتب الهیه دن مؤخر و قریح بولوب حضرت رسول  
 اکرم صلی الله علیه و سلمت بعثتی دخی سائر انبیاء و مرسلین صلیم  
 السلام حضرت نیک بعثتند من تاخر اولقدن نامی وقت حضرت  
 اید عهد سعادت نوری بنیده بر خیزنی دخی مبعوث اولد یقین  
 و بونصیح انیشد در امتناعی خیر ضیاع او عایدین مخالفین ضلالت  
 آتین زحیم فاسد و زری کاسد اوزن مذعورین انبات صدق  
 اقامت اید کفری دله سخیفه اندر که برخصی فضا شخص آخری  
 اکل تمیث اوله ماکولک بدله منضم اوله کلک بدندن  
 اوله وقت حضرت اولد قد البه بواکی احتمالن خاله و کله که  
 اول جزا ماکوله یا کلک اخف ماکولک بدندن جزا و لمق  
 اوزن محذور و معاد اولوز و بواکی احتمالن بر قیسی فرض اولد  
 اکل ماکولدن برسی تمامه حشر اولیوب خلاف مفروض لازم  
 اولمقله متناهی محقق اولوز و بولوب شبهه لری اولوجه اوزن  
 وقت حشره اعاده قیامت بدلت جزا اصلیه سید که عمر کرمه  
 اخریه دکیمن باقی اولوب قابل تغیر اولوز و اول ماکول اولد  
 بدن کلدن جزا واقع اولشد کلک جزا اصلیه سندن و بولوب  
 بلکه بدل یا تحلل اولمق اوزن اکلدن انضمام اید زائل اولوز  
 و بوجه بعضی محققین دخی بود جمله نظر اید و بوجه  
 ماده شبهه عام و کله زیر اول جزا ماکوله بدن اکلدن  
 و ماکول بچون جزا اصلیه دند زجائز ذکر بدن اکلده نطفه اولد  
 بدن جزا بچون جزا اصلیه اوله بوضوح و محذ و سابق عود  
 زیر برخصی جزا اصلیه شخص آخرک دخی جزا اصلیه  
 اولمش اولوز و محقق تقناز انی شرح مقاصد بوسوال اول  
 و جمله جوابه تصدیه اید که بوفاد وقوعه اولوب امکانه

من ادله ان الفین  
 واجب عینا



و جاز در که مقتضای عاده الله اذ روح جناب حق غراسه اول  
 ابدن شخصیت ماده وجودی اوله نظفه بی ماکولت اخراصله  
 سندن خلق بتیوبت فضله اخراصله سندن باخفه غدا خورن  
 خلق اید و محقق و دانیک بوجده تحقیقات بتیوبت  
 مولانا عصام الله نیک رساله سندن تضرعات عجبه  
 وار در تفسیده مودی اوله بوجده ذکر نه تفسیده اوله اوله  
 مراد اید بن محله فرجهت ایلیمه **باب سیم** بعضی موقوفات  
 کلامیه منصوصه که بعضی ایا عظامیه مخصوص و لمیوب  
 صیان و مجانب بلکه بهائیم و حشرات و طیور و جمیع مخلوقات  
 حتی صاحب الکائنات و اذ الوجوه حشرات نظم کربک  
 تفسیر نه جمیع ذی روح اوله حیوانات فصا ص و انیم انجون  
 محصور اولوب حتی ذباب جبر و حی حشرات و طیور و جمیع  
 لکن بعضی محققین ضروریات دینییه و اولوب اعتقاد و  
 اوله انجن طاعتی چندی استحقاق و عطا چندی مستوجب  
 العقاب اوله مکلفینک حشر و بعضی اولوب مکلف و غیر  
 مکلف جمیع حیوانات حشر و بعضی اعتقاد و ضروریات دینییه  
 و کلامیه و غیره و بعضی حشر و بعضی ذوات ایدن حد و تدریج  
 اولوب مقطوع و جمیع حلیه اوله ضروریات دینییه و  
 اوله مشد و ذرات سلاف ستمه مسلمان اوله ساطین دین  
 اختلاف واقع اولوب اجماع متفق اوله مشد و ظلمه الکافران  
 شرائط اسلامیدن و لمیوب واجب اوله انجن مکلفینک حشر  
 و بعضی رجوع بعضی متکثر **المنهج الثاني من المسکات النخاس**  
 ارواحت بدن من مفاصله انکه اوله امر الی شرح و بیان نه در  
 ابوالعین نسفی قدس سره ارواحت بدن من مفاصله  
 صکره اوله اخوانی بیان صده دنده بودجه اذ روح متصد تحقیق

انجا بنقولہ

و بعضا

اوله زار و روح دورت صنف اولوب اوله انبیاء و عظام علیهم  
 السلام حضرت نیک ارواح مقدسه ای اجساد و ترفیع لیدن  
 اوله قدس نشاء و نبویه ده اوله صورت سخته لیدن سبب  
 و کافور اید سرشته بر صورت حسنه اید مشکل اولوب بهتر  
 ماکل نهیه و مشارب بهیه اید تقسم و وزن اولور و وقت شب  
 و شکام سکون و راحه تحت عرشه معلقه اوله فادیلده قسار  
 و آرام اید و در بری خی ارواح شده در که جسد لیدن خروج اید که  
 طیور حضرت جوفده آرام اید و ب طعمه جنت اید و سائر نعم الهی اید  
 تقسم اید و بعد ذلک آند و حی تحت عرشه اوله فادیلده  
 آرام اید و قال الله سبحانه و تعالی بل احياء عند ربهم يرزقون  
 و حین با انهم الله من فضله **الایة** و قال النبی صلی الله علیه و آله  
 ارواح الشہداء فی حوصل طیر احشر تعلق من ثمار الجنة و انما یسند  
 مطیع اوله لیک روحه اگر چه ریاض جنته قرار دوتا و انما یسند  
 جنتی اکمل و متعین منو عله در انجن حدیق جنانه نظر اید که  
 اید و در بری انجن عصاات مومنین ارواحه که بین السماء و الارض  
 بود جایگاه اید نمکد متعین در و در بری ارواح کفار در که طیور  
 سودا جوفده یعنی سباه مرفله در و نده مستقر اولوب طیور  
 جسم و سجنه قرار دوتا و بعضی انما رجین ارض البعد  
 روایت اوله **المنهج الثالث من المسکات النخاس** قبر سوال  
 ملکین و قبرک نعیم و عذاب بیان نه در سوال ملکین و عذاب قبر  
 دینییه و اوله قبول و تصدیق واجب اوله امور دن بری  
 و حی جناب حضرت بک النعم مومنا ی قبره ایا قلوب منکر و کبری  
 ارسال و اول ملکین مکر منک مدقون اوله شخص سوال کرده  
 جمیع اهل حق اتفاق یتشد و در که جناب خالق البر با جل و علا قبره  
 منته متلد و متاتم اوله حق قدر جات اعطا ایلیمه بوسلده



مذکور ازین بیندند و مجمع علیها اولوب بحق اموات نکند  
 روحی بد نرینه عاده اولور می و یا خود جاب حق جل کرد  
 بلا روح ملکیت کلا ملرین فم ایدوب جوابه قدرت مرتبه  
 روح جات اعطای تکمله عاده اولور می آنده نوقت بیدار  
 سوال قدرت وقوع حقیقت اوله سمیع دن تواید کثیره است  
 اولوب اگر چه اول دل دن بر بر فرادی فرادی نظر اولوب  
 و لکن نه عاید مصدق بو مضمونه اخیانکاره و درودن  
 بر برین نفوت ایدوب جلکندن مترکم اوله قدر  
 مرتبه تواتره بالغ اولمشه نفس لامره قدرت الهیه  
 ایدوب مقرر اولوب مجر صا و قن دخی تلقی اولوب  
 نصیب اولوب واجب اولمشه **تحقیق** بعض محققین  
 ایدوب کلامی سببه که روح حیات متعین و مستحله  
 قول نموده وین طرفه دن اولوب جهله و تو تزییف اولمشه  
 حق جل و علل روحی جسد عاده به قادر اولوب  
 حیات خلق ایمکه دخی قادر **در** تحقیق معلوم  
 جمیع و ضرر بن عمر و بشرین مرسی و بعض امانه  
 میت مسلوب الحیات اولوب حق جسدن حماد مقوله  
 سوال مستحله رجو سوال ملکیتی انکار ایدوب  
 و حاله است که مذکور اولوب مخالفینت زعم باطلدی  
 اثباته تمسک ایدوب کلامی اوله نجف دن بری  
 حماد مقوله سندن اولوب کجیچون ادراک اوله  
 حرکت و اضطراب مشلوله عاده اولوب  
 و مقادله ای سموغ اولوب ایدوب در اولوب  
 ایدوب که نام نوعی قنده میته مانل ایدوب  
 اولوب که وقعه سنده نبی لذت و آلام در کیده

متذکره و تمام اولوب که لکت آندن مقتضای تله و تمام اولوب  
 حرکت و اضطراب مشلوله حالت مشایده اولوب  
 حسن اولوب با خصوص سول الله صلی علیه و آله  
 حضرت جبریل امین علیه السلام مشایده و کلامی استماع  
 اصحاب کرامدن سائر حضار کاه اولوب ایدوب  
 اثباته سائر اولوب دن مغنیه زائمه فدن جسم  
 اوزن سوال قبری و نعیم و عذابی نصیب  
 اولوب لکن کفایتدن بخت جائز دکلده و طریق  
 اطلاع جاب حق جل جلالت تقوی و تقدر و آینه علم  
 فن سوال قدرت اگر چه بعضی استخصاصی و لمیوب  
 و کبریا و خنده و سوال اولوب امر مقرر در دیکت  
 و تنصیب مشلوله لکن اصح اقوال اوله که بعضی  
 سالم و مصون اوله لرا از جمله انبیاء عظام  
 حضرت یحیی چون قول نانی ایدوب ایدوب  
 اولوب جهله نبوت اولوب محقق و مقرر اولمشه  
 امت صلاحی سببه فتنه فتنه دن اولوب غراره  
 دخی فتن اخرویه دن مصون اولوب قدی حادیت  
 بولمشه ریس انبیاء عظام دن عامه مقادری  
 عظمیا اولوب محقق اولوب عصمتی مقرر  
 سوال قبر مشلوله فتن اخرویه دن محفوظ  
 و متبرین اولوب و کذ لکت عشره مبشره  
 و قوس کت فن مفضل شکت لکن نه  
**بر سوال و اجواب** عینه بو محله  
 بعض فاضل نقلی اوزن سید بو شجاع  
 عظام صلوات الله علیهم جمیعین یحیی و قوی



دینور حساب اول وجهه در که حساب خودی یکی گونه اولوت  
حساب مناقشه و بری حساب عرض حساب مناقشه اول وجهه  
دفع بولای حساب طلاق لایق که مواخذه اول وجهه  
غایده خطاب و خوب نند صادر اول وجهه احوال بچون  
نوجهل بخا سرایدوب مبادرت بلدک و یکم وزن سوال  
اولنه و قال النبی صلی علیه وسلم من توفیت فی الحساب عذبه  
و حساب عرض اول وجهه اول وجهه طلاق لایق که اول وجهه  
فا علی اول وجهه بینه فی فعل فانی سندن صدور بینه و بینه  
عفو و مغفرت و که دیو طرف آئیندن اول وجهه خطاب غرت  
دارد اوله و بومحله انبیا عظام علیهم الصلاه والسلام و صغیر  
کرم و اولیا و شهدا و صلحا بچون نمی و دفعی مؤلفات بینه  
مستور در کتبما ابوالمعین شفی معقده ننده مندرج و  
**احوال الاطفال** احاصل بوباید صغیر احوال و که که طفل  
مسلمین دخی مکلف و کل به کلای جهت ایل سوال برون  
سالم اولور و لکن اطفال مشرکین بچون و آنک بخت و نای  
دخول و عدم دخولندن بین لایحه اختلاف واقع اولوب  
امام عظم بوجیفه حضرت علی اول سئله و ورودیدن  
و اخبار بحسب النظا بر متعارضه اولدی بچون بخت و توقف  
و بوسئله اول مسائل معدود و دند که حضرت امامت آنده  
توقفندی روایت بینه و ضروریات بینه دن و کل یکی  
مقرر اولوب بر طریقی اثباته دلیل قاطع و ورود دخی مسیح  
مشهور و ائمه ایل بوجنده طریقی سلم اولدر که توقف اولوب  
علم الهی به تفویض و لایحه بانکه رؤسای بعثندن قاسم  
محمد و عوده الزبیر و آنک انالی نجه نقانک دخی و  
عقیده روایت ایل توقفندی منقول و که که لک امام توفی

اطفال مشرکین عقیده اسلام ائمه مسلمین اوج قول  
نقل بینه که قول و ل جمله ناره اولمقد قول ثانای توقف  
اولمقد و قول ثالث جمله بینه اولمقد قولیه که امام توفی  
ئنه بینه بچون بخت و ایدوب کل مولود یولد علی فطره  
الاسلام حدیث ترفیله ناید بینه **الائمه ایل** اهل سنت  
کثریم الله سبحانه و تعالی انفا قدری وزن عذاب قبر و سوال  
مشکین و ضغفه تنکی بترک مومن و کافر و مطیع و فاسق  
ایچون و دفعی امر مقرر اولوب هر شخص بچون تفصیل و قد  
اول وجهه بیان و بینه که مدفون اول وجهه مطیع اول وجهه  
آنک ایچون عذاب قبر اولمیب بچون اولمقد و لور که نعم الهی  
ایله دنیا و مستغنی اولوب سکر اینه بچون ضغفه قبره بینه  
اولوب آنک بول خرفیده مثالم اوله و خصات مومنین  
اولدی بینه صورته آنک ایچون عذاب قبره بینه  
قبر و دفع بولوب لکن بوم جمعه و بینه جمعه منقطع اولور  
و بوم قیامت و کین عودت بینه یا خصوص اگر بوم جمعه و  
یا بینه جمعه ده وفات بتمش اولوب آنک ایچون کرک عذاب  
قبر و کرک ضغفه قبر آنچ بر ساعت مقد متبادی اولور  
صکه منقطع اولوب من بعد بوم حشره و کین بفضل الله  
و تعالی عودت بینه و اما کفار بچون عذاب قبر الیایا بینه  
قیامت و کین متبادی اولوب آنچ بوم جمعه و شمر مضانده  
بحرمة النبی صلی الله علیه و سلم عذابی مرتفع اولور بکنیم  
اول حضرت سرور کائنات علیه افضل الصلاه والسلام جمیع  
برایا به رحمت او که جهت ایل بعثندن صکه مشرکین و کفار  
ام سالفکی خسف و سخر مشالو عذاب نیوی مرفوع قلننه  
اللام جزا و سائر اخوانا المسلمین **المنهج الرابع من المسائل**















نقص کریمه ظالم اید یکی محقق اولوب ظالم اولنده نصرت  
و شفاعت غیر محقق اولیحق لازم اولور که مرکب کبره اولان  
نفسه از شفاعت ن محروم اولور و بدینور سه جواب اولور جمله  
ببروز اولنده ایکی آیت کریمه دخی ظالمه ن مشرکین و کفره  
مراد در که جناب حق سبحانه و تعالی لا مشرک بانه ان الشریک علیهم  
عظیمیم بیور مشرک و ارباب خلافتن اکثر مغزله مطلقا شفا  
از کما زاید و باندون برتر و دخی شفاعتک آنجن طائفه  
اختصاصک ادا ایتند در ذر عسم فاسد گرا و ذر اول  
طائفه دن بری اول طائفه در که بکار دن مجتنب اولوب بعض  
صفایری مرکب اولند شفاعت محتاج اولور از و آنکه مغفرت  
اولور از و بر طائفه دخی اند در که مرکب بکار اولوب بعد  
توبه و مستغفار نمیش اولور از و توبه بری قرین قبول اولیحق  
شفاعت محتاج اولور از و برتر و دخی اول زمره در که بکار دن و  
صغائر دن مجتنب اولوب از و دیا و درجات و ارتفاع مرتب  
و مقامات بچون شفاعت اولن اولور از و بود در دخی طائفه  
دن ماعدت بچون شفاعت و فوعی انکار ایتند در و بود  
ینه کنده مختار است اولور از قاعده کریمه فریغه در که جمیع مغزله  
اتفاق اولور بکار دن مجتنب اولور از کیمه مغفرت یتک جناب  
حق غفرانه و جل شان اوزرینه و جب از طیفه و ایتند در  
حال بو منوال اوزر و بچون شفاعت احتیاج نالور و کذا لک ارباب  
قاطبه متفق در که تائب و مستغفر اولور از کینک توبه قبول  
یتک جناب حق غفرانه به و جب اولور از و بود دخی شفاعت  
احتیاج بر طرف اولیحق لازم کلوب مذکار نک بطلاق ظاهر و اولور  
بأن نوع الشفاعت و شفاعت العظمی فی حق الله  
الصلوة و استحضرت سلطان بنیاب علیه و علی آله و صحابه

الصلوة و التماس جناب سعادتی بچون مثبت و ایتند شفاعت  
مشهور سائر انبیا و عظام علیهم الصلوة و السلام و اولیا و کرام  
قدسند تعالی سرهم بچون دخی ثابت اولور و لکن جلالتی  
موقضدن اراحه و فصل قضا بچون شفاعت عظمی خاصک  
و آنک کیفیتی بود جمله بیان اولنند در که حضرت رسالت  
صالحی علیه و سلم حضرت نری وقت قیام قیامده فرق مبارک  
ناج و دوش مبارک لای حلل جنت اید فرین اولوب و قوت  
بیور در و بیتگاه رفیع لنده لور و احمد منصوب اولوب جمیع  
انبیا علیهم الصلوة و السلام کو اگر نختند و مجتنب ارباب نفسی  
نفسی حد سبیله اولور از و از چار جهت عرصه عرصات اولور  
سیر ارباب تشنگان عصا تسمی تسمی نه سبیله استخلا  
مراحم سامع الی عوایه اشتغال خلانده مقام محمود دن و زدن  
ارزانی بیور و ب تحت عرشه سجود ایده در حال ملائکه  
علیهم السلام طرف الی جل جلاله دن مامور اولوب اغر بکلی  
دستید البشر زمره سبیله فریاد کن یا حبیب الله جبین تر  
فرینکی سجده نیاز دن برداشته بلکه خد نک بر قشاشاب  
دعای مستوجب القبولک هدف اجابته موصول و لک  
سَلِّ عَلَیْهِ وَ اشْفَعْ لَشَفْعَ بَعْضِی هَمان مراد فوادک هر نه مقول  
مطلب صعب المرامی استحصا اینه و درخواستی قبل که خزان  
سجیل النفاذ عطا بای الی مبدول و مقصودک بر قش  
جرایمه مغفرت سازی اینه مبادرت بیور که شفاعتک در  
مغفرت بناه الهیه مقبول غنت اولنند زدید کلزنده اول  
شفیع الذین و حبیب رب العالمین صلی تعالی علیه و سلم  
و صحابه و سلم اجمعین حضرت نری دخی منیع مآ اجماعه نوانع الیک  
حکمت اولنند و مان مبارک لنده ساله زلال شفاعت ایتند



امشی امشی المتسکون بستی لا اسکتک اليوم نفسی ولا فاطمة ابنتی  
 یون لرجاء حضرت پوزش پذیرد و فی سینه شاد و شاد کبریا  
 اولاد کله سینه شفا عذرین نهاده پیشگاه اجابت قلوب نجیب  
 اعماله خاتمه توحید ایلد ختم اولندون حقه سر بر قلبه و مقدار ذره  
 جو بر یان مخزون اولاد سلطان اس المال محسن اعمالی مالک  
 نصاب صنوف ثواب قلعه مظفر الطاف بحساب ایلیم  
 اللهم بیک و جمیع خواتین الدین **السلام** بود که اولاد و جبه  
 اوزن خصایص نبویدن شفاعت عظمادون ماعد شفاعت باثر  
 اضافی جمیع رسل انبیادون بلکه صلوات شد و اطفالدن دخی صباد  
 اولمق جان اولوب اولیاده اجار کثیره وارد اولمشه راز حیل طیفان  
 و ساقط جنبینک ابویه شفاعت عذر دوشید و حاجت معاد  
 بولند کیمنه راه و اقربایه و صیاب کزین رضوان الله تعالی علیهم  
 اجمعین حضرت انک کند یدر محبت اوزن اولند و صلوات شد  
 و عالمینک کند لکت کند یدر حقده محسن اولوب قریندن  
 دخی شفاعت عذر ایرو مقرر ایدکی کتب کلامیه مفضلاته مدد  
 اولدنی اوزن احادیث عذیده و منصوصه راز جملدن  
 روایتید رسیده رتبه اصحت اولاد احادیث نبویه صحیحه  
 عرصه محشره جمیع ناسک صف بر صف و فوفری حالده  
 بعض اهل اهل خشندن بعض صدقانه مصداق اولوب  
 دکلمه که دنیا و سنکله معارضه حالده بندن آب طلب اید  
 بندخی امریکه امثال ایلد سخی سخی وار و اقلش ایدم دید که خضر  
 مذکور دخی اول احوالی نذر انیمکله فی شفاعت متصدی اولوب  
 شفاعتی سینه قبول اولد و بعضید دخی عطا و ضو و اکا  
 مائل بعض حقوق جزیه تذکیری ایلد بیلندده معارفه تحقیق  
 اولدنده اهل خشت شفاعتی ایلد نیجه ایلد رجات بود و خور

فائز اولد لایزاله لایزاله لایزاله لایزاله لایزاله لایزاله  
 قطع نظر بلکه بعض اعمال نجی بر صورت مناسبه تشبیه  
 اوزن صاحب شفاعت ساز اولمق احادیث صحیحه ایلد مقرر  
 و مشبه راز جملد صیانت و قرآنک و توبه نکت حاتم و حاکم  
 و تائیه شفاعت عذر احادیث عذیده و روایتید **السلام**  
 علیه السلام سلطان نبیا و سنده اصغیا صلی الله علیه  
 حضرت توفیق طرف الکی جلالت حضرت توفیق موعود اولاد و جبه  
 روز قیامتده آگاهیا مومنین و روایتید کله شفاعت اولوب  
 ممنوع و مطرود اولور راز اجار صحیحه و روایتید و توفیق جلیل  
 و قصد یقی واجب اولمشه و احادیث نبویه و روایتید اکثرین  
 بحیثی راز جملد بخاری مسلم اتفاق اوزن تخریج اید کلامی خاد  
 شریفه صحیحه دند که عذیده بن عمر و بن عباس ضعیفانه عین  
 روایتید ایلد منقول اولمشه و قال النبی صلی الله علیه و سلم  
 سیره شهراده بعض قرالین درجه طیب من المسک و  
 کبرانه کجوز السام من ترب منه لا یظلم ابدا **السلام**  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم اسلاف مغیرندن بعض  
 دین قرآن کریمه مذکور اولاد حوض کوشردن حوض سوال الله  
 علیه فضل الصلاه و السلام اولمق و زره تصریح و تنصیف شد  
 اللهم بیک و جمیع خواتین المسلمین التمتع منه بعض مشایخ نقلد  
 اوزن موقف محشره جاب سینه المسلمین صلی الله علیه و سلم  
 حضرت توفیق حوض موعودندن غیری حوض موعود و روایتید  
 عرصه گاه بر رفت سوز خشری سیر باز اولور تا مشروب اولمق  
 اوزن روایت اولمشه و اما بعض شمه اعلام هر نجی چون موعود  
 حشره بر حوض مخصوص لوب امتدنی کاد و روایتید کله شفاعت  
 اولور راجع روایت ایدوب بعض ناره و روایتید بیان ایلد شفاعت



اثبات مدعا اول شد از جمله اول مؤید اول از اخبارند که حضرت  
صالح علی نبیا و علیه السلام ناکه سنگ ضری عرض مقام  
قائم اول شد جمیع انبیا علیهم الصلوة والسلام موقف  
حوض مخصوص اولوب سخن حضرت صالح علیه السلام همچون  
اولیه چون نقل اول شد و الله علم السج **الحق من الله**  
**الحق من الله** جنت و جهنم و حور و قصور و علمان الان جنت و نارک  
مخلوق و موجود اید یکبارین بیا نه در پس جنت و نارک  
سکین اتفاقا در جنت و نارک و علمان کت سموت و  
خلق و قنده خلق و لوب طالا موجود و مخلوق در و الی الی  
باقید اولوب قیام بر اول و زلزله و شفت ایل جنت و نارک  
باقید و جهنم و نارک و علمان کت سموت و نارک  
و علمان دوام اوزن در و جهنم الان موجود اید یکبارین  
اوله قاطعه دن در که قرآن کریمه جاب حق جل و علا سبور  
و جنة عرضها كعرض السماء والارض اعدت للمتقين و الجنة  
سجانه و تعالی و از لغت الجنة للمتقين **الحق من الله** زیر معدوم  
نه به مهیا و اما در و یکت صحیح اوله یعنی مقرر در و اگر  
سوال اولوب جائز در که اعدت و از لغت کله اری تحقق  
و فوجیه بنا و مستقبله ن لفظ ماضی اید تعبیر قبیلدن اوله  
تکلم و لفظ فی الصور منظم کریمه و کذ لک و نادی صحیح الجنة  
اصحاب النار آیت کریمه سنده واقع اول شد پس فاده مد  
نص اولوب جنتک حالا وجودنه و لالت ایتش اول و نیکو  
جواب اولوب جمله در که ظاهر دن عدول و لوب خلاف ظاهر  
اولین ضرورت اید اولوب قرینه قائم اوله فجه جائز و کله  
و یکله قول مخالفین نیز بیعت اولوب و کذ لک بود جمله  
دخی سوال بر اول شد که فتنه کریمه بعض آیانک ظاهر

اوله جنتک موجود اولوب بلکه وقت حشره خلق و ایجاد  
نم اوله از جمله بو آیت کریمه و کذ جاب حق جل و علا سبور  
نکات الله لاخرة بخلقها للذين لا يريدون علوانا في الارض ولا في  
**الآخرة** بود جمله جواب و بر شد که صیغه مضارع دن کابی ستر  
زمان ماضی و زن اید و ماضی استقبال راه اوله یعنی  
اوله یعنی صورنده قصه حضرت آدم و حوا علیهما السلام که جنت  
اولوب بعد ذلک خروج و بسط طری نص کریم اید ثابت اید  
اید مستدلال و جاب و جاب ایتین و نیا دن برستان و لغت علی کت  
بالتین مجرسته جاری اوله مرد و اید یکی کلام محقق تقاضا  
منصوص مصر صدر و قاطعه ایل سنت وجه مالف اوزن  
جنت و نارک طالا موجود و یعنی اتفاق اید و ب مخالفین  
سندن ابو علی جانی و بشرین المعمر حسین بصر دخی ایت  
موقوف ایتش در لکن جاب و ضمیری و ضرارین عمرو و ابوباسم  
و جمله ایجا کریمه اکثر معتزله کا اید در که حالا موجود اولوب بر  
خواجه خلق اوله و مد حارین بعضی بر بان عقلی اقامت ایت  
متصدی اولوب بعضی دایل سماعی اید ایتکله بیا نه  
ایتش در و بر بان عقلی اقامت تصدی اید که جاب و ضمیری  
در که دیشته الان جنت و نار موجود لاوله یعنی صورنده و ج  
منحصر اولوب دخی محال مستفاد از بر موجود و لیت الله یا  
عالم افلاک و باخو عالم فاصره و بار عالم آخو فرض ایتش عالم  
افلاک و اولق فلک قابل خرق الیام اوله یعنی جهنم دن منع  
و باطله و کائنات فاسد ایت فلک اید مخالطه اوله  
مستحله و عالم فاصره فرض اوله تناسخه مؤدی اولوب اول  
اید ابطال اول شد و یونم دن غیر بر عالم دخی فرض اوله  
بطکه اولوب جمله مقرر اولور که فلک بسیط اولوب کریمه



اولدنی جهنم عالم آخر موجه اولسه اولدنی بحر مال بسط اولسه  
 که وی شکل اولق محقق اولغده ایکیسی بنیده خلافتقا  
 اول خفه بدین لایحه در و اندر جواب اولو جلد در که اولانک  
 ایچون خرق دالتا مکتب متاعی مستم دکلدر اولو باید باقیات  
 ایند کلری اوله جلدی تزییف ابطال اولمشده و کذکات لایق  
 که عالم عناصر اولق تا نوحه مؤدی اوله و کذکات عالم آخر  
 دخی مستم دکلدر اولو تحقیق تفصیلی کتب مفصله دن طریقه  
 و دلیل نقلی قاضیه تصدیق ایدند فی الجمله دلیل معنی مشهوره  
 ایدوب دلیل اول بله مسکت ایدند ویندر که جاب حق جل  
 جنت و صفیه الکلیه آدم بیوروب موضع آخره کل  
 نی بالک لایحه بیورمشده پس اگر جنت عالم موجه اولش  
 اولسه استیبالک اولدقه تا کل بیسته دخی بالک اولق  
 اولوب نام اولق لازم کلو و کلا اولو جلد جواب و بریلور که  
 اکل جنته نمراد علی سبیل ایل نام اولغده یعنی قیسی که  
 قیاس بر اوله برینه غیر سی سیده اولور دیکه زیر انا کلدر  
 ماکول معینک بعینه دومی متصور دکلدر که ماکول اولدنی  
 البته فانی اولق ظاهر در که اکل جنت علی سبیل ایل دومی  
 شانی بالک دکلدر یا خفه دیر که بر شینک بالکندن اولدنی  
 اولدنی جهنم حد ذاتده بالک اولدنی اوله زیر و جلد  
 ضعیف اولغده کوبا بالک و معدوم اولدنی اوله اوله اوله  
 دیر که جائز در که جمیع موجهات بالک اولدنی اوله جنت  
 و نار دخی بر آن تفریق اجزای قیید بالک اهل جنت و نه انجا اولدنی  
 پس نام اولوب بحسب تصورات بالک اولش اولور  
 و دلیل نقلی تصدیق ایدند ویندر که حق جل علا جنت  
 و جنته عرضها السموات والارض بیورمشده پس آیه کریمه

استیباط اولدنی وجه و در نه خلل جام منیع اولدنی جهنم  
 قبل فناء السموات والارض جنت و نارک موجه اولی متصور  
 اولور و کلا اولو جلد جواب و بریلور که مراد جنت عرضی سموات  
 ارضک عرضی کبیر دیکه زیر عرض عرض مفعول سندن  
 اولوب عرض احد شخصی یکی عمل ایله قائم اولق جائز و کل ایل  
 ظاهر در روایت آخری و تصریح اهل جنت عرضها عرض السموات  
 والارض اولدنی بو معنی مؤید بلکه معینه زیر عرضها  
 السموات والارض کلام سر نفی ابو یوسف ابو حنیفه در روایت  
 قییدن اولش اولور یعنی متنا ابو یوسف ابو حنیفه و بریلور  
 مراد ابو حنیفه کبیر دیکه ایل ظاهر در و اما سخفات اهل  
 الی ابدالابا و تقاضی خصوصه مخالف مسکت ایل حق اولدنی  
 بعضی بود مخاری و لایق قول مردود در که اولدنی جهنم اولدنی  
 جنانیه مکتب ندنی دورت بیک بیان اولوب اولدنی  
 صکره اهل بیتک حقیقندی طیور خلقته مبنی اولوب اولدنی  
 حالده انک قوتی معارف و لذات روکا اولوب لذات  
 جنت فانی اولغده منقضي و زائل اولور و بریلور و بو منزه بیک  
 جمیع اهل مکتب جنت و اهل جنت فخله و باقی اولق اوزن جنت  
 مخالف اولدنی جهنم ایل تحقیق اولمشده و بهرست و دوزخده  
 ظهور نص قرآن ایله ثابت و بو مسئله جریه دخی مخالف  
 اهل حق اولوب در نعیم و دار عذاب اهل جنت بهرست و اهل  
 جهنم دوزخده و خورندن صکره فانی و معدوم اولور و بریلور  
 و بو قرآن بطلان اهل سنت مسکتی بیاضده ایلر و ظاهر  
 اولدنی بهرست و زائل اولدنی ایچون ظاهر و باهر اولوب تفصیل  
 محتاج دکلدر و آیه علم تکلمه النبی اهل جنت جاب حق  
 جل علا به روایت جازیه و قوسه بیانده اهل سنت



اوزن مؤمنینک جنبه دخولند صکره جناب حق جل جلاله  
 لای مکان و لای جنبه روئیدای محقق اولوب نصیب حق جل جلاله  
 واجب اولان امور و نه روئیده دین وقوع روئیده اجماع علیه  
 ایله احتیاج تصدیق نیست در اول اجماع علیه استدلال اولو  
 در که منت نایبیه و وقوع روئیده بین المسلمین مخالفت  
 حد و شدن مقدم اتفاق ایند کلامی ایله بوابیده و رودین  
 آیات و احادیثی طبری در حمله ایله اجماع علیه استدلال  
 نیست در و اما نصیب احتیاجی بوجه خصوصه و رودین  
 آیات و احادیث ایله استدلالی در که از جمله بویست که  
 اثبات مدعایه تصدیق و نیست در که قال الله سبحانه و تعالی  
 وجوه یومئذ ناضرة الی ربها باطوره و بومضمونه آیات عده  
 و رودین و بومضمونه عاید بنایه احتیاج ایله کلامی حدیث  
 نبویه و نه که حضرت رسالت بانه علیه افضل الصلوة والسلام  
 بیور و ب سرون ربکم بوم القيمة کما ترون فی القدر ایله البدر  
**الحديث** و بومضمونه احادیث نبویه طرق عده ایله و رودین  
 ایستدلالی بعضی محدثین حدیث روئیدای کلامی بجا صحابین  
 یکدی بر نظر نیست روایت ایستدلالی بیان امکان روئیده احتیاج  
 ایله کلامی و نه که جناب حضرت حق جل جلاله حکایه عین  
 علیه السلام بیور رب ربی فی النظر الیک قال لن ترانی لیکن  
 النظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی **الآیه** بویست که  
 ما نحن فیما یحیی استدلالی وجه اوزن اولوب وجه اول  
 گونه تقریر و نیست در که روایت بار غرنازه جاز اولوب حضرت  
 علیه الصلوة والسلام فی طلب ایستدلالی و لازمیکه حضرت موسی  
 استقامت عدم طلبید نصیب اجماع و نه از ایله بطلان مقرر و  
 ملزمیکه روئیدای عدم جازیدر آنکه فی بطلان تحقیق اولفله

جوازی متعین اولور و وجه بودجه اوزن تقریر و نه که آب کر  
 رویت جمال الهی استقرار جلیه تعلیق و نیست در و استقرار جلی  
 نفس لامر امور ممکنه دن اولوب امر ممکنه تعلیق فیما بین حق  
 ایستدلالی امر ممکنه و ملحق محقق اولور و بومضمونه مقرر بر قاج و جلیه  
 اعتراضه تصدیق ایستدلالی اهل سنت طرفه دن کلامی  
 و زیست و نیست در تفصیلی بوجه ایستدلالی بجا نیست پذیر و ملحق ایله  
 ذکریه تصدیق و بومضمونه تفصیلات کتب کلامیه به حواله اولفله  
**قول بعضی مخالفین و بطلان** بویستدلالی مجرد مقرر و کل ایله  
 فرق جمیع مخالفین مسلک قوم اهل سنت دن اخلاف ایستدلالی مخالفت  
 ایستدلالی و اول جلیه دن فلا سف و زیست و خوارج رویت بجا  
 رائی و مرئی نیستدلالی دن لایه اولوب که لک بیلکند  
 مسافه معینه اقتضایه و ب یعنی ای ایله مرئی نیستدلالی  
 بعد ایله بعید اولمیب و کمال قرب ایله قرب فی و ملحق استقامت  
 ایستدلالی و شفاع عین رائی مرئی به متصل و ملحق اقتضایه و بومضمونه  
 تخیر فی مستیع اولوب جناب حق جل و علایک مکان دن تری  
 روئیدایک استقامت و لایستدلالی ایستدلالی و مقرر و نه که بویستدلالی  
 ذکر فی ظاهر طوائف ایله متفق الکلامه در و بومضمونه اولو جلیه  
 و بطلان جوازی که اگر مقابله و اولمضمونه امور که روئیده شرط و ملحق  
 ادعا ایستدلالی و اگر بویستدلالی روئیدایک شرطی اولفله که رویت  
 متحقق اولفله ایستدلالی باطل و ملحق مقدم بطلان و نه  
 مقرر اولور و بیان ملازم استقامت شرط مستقیم استقامت شرط  
 اولفله فی ایستدلالی و بیان بطلان بجا جناب حق جل و علایک  
 مخلوقات رویتی مقرر و ملحق در که رائی ایله مرئی نیستدلالی  
 و اتصال شفاع مثلاً مورستجیل لیکن رویت متحقق و بومضمونه  
 اولمضمونه امور ایله مشروط و کل ایستدلالی نبوت بولور و جناب حق



جل شانك مخلوقاته روتى نظم كرمينده واحاديث نبويه  
 درود معلومه كه جناب بزرگوار سره خزان كرميده الم يعلم بان  
 بر سر بوزر و جناب رسول كرم صلي عليه السلام الاحسان  
 ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك بغير حجاب  
**النتج التاسع من المسلك الخامس** امامت و خلافتك حقيقي  
 و وجوب و خلفاء اربعه رضاي الله عنهم حضرت نيك خلافتك  
 و فضيلتي بيا نده در امامت اول رياست عامه دن  
 چهارته كه تسوية امور دين و دنيا و حفظ حوزة مالك مسلمين  
 ايچون خلافت عن النبي صلي الله عليه وسلم نبوب بولس اولوب  
 اتقياد و اطاعتى جميع امت اوزر لرينه واجب اوله و بقية  
 النبوة نصب امام جميع امام اوزر رينه واجب اوله بغيره طوائف  
 مسلمين اجماع و اتفاق اينشدر و عند بل استه و جوب اوله  
 سمعيه بيه ثابت و ملق و زن قرارداده اولوب كتاب و سنت  
 و اجماع ايله احتجاج و استدلال قلمشدر و كتاب ايله اجتهاد اولر  
 و جمله در كه جناب حق جل جلاله بزرگ اطيعوا الله و اطيعوا  
 الرسول و اولي الامر منكم و سنت ايله استدلال و لو جمله در كه  
 بوحديث ايله بابتد حضرت فخر كائنات صلي عليه وسلم بوسشدر  
 مات و لم ير على نفسه امامات ميسنه جا بيه و اجماع و نبوي و جمله  
 نبوت بولسدر كه عند وفات النبي صلي الله عليه وسلم مهاجرين  
 انصارون جسم غفير بغيره بنى ساعده و اجتماع فلك فلكه حديث  
 مذكورى تذكرا ندين نامي كنه بياچون يوم واحد بل امام مرد  
 ايند كنه رضيد و ميبوب استقباح اينكله و مشد نصب امام  
 و حسن واجبات و الزم مهمات قلوب ببادرت ايتام ايند  
 و خلفاء رضاي الله عنهم دن بزرگ نيك وفاته عقيده و نبوي منزل  
 اوزره نصب امام امرنده فوق لغاية ايتام اينشدر و فلكه بصيقت

نصب امامي كار ايدن كيمنه تكفير افور جو انمه خفيه دن بعض  
 فحول تصريح اينشدر و وجوب نصب امامه بر دليل نبوي ايكه  
 علامون ارباب فن تصريح ايتد كلري اوزر بر امر ملكه بر واجب مطلق  
 اكاسوقوف اولوب و انشتر نام اوليه البته انك و نبوي و وجوب  
 متحقق اولور بيس طرف تر عدان امامت حده و تنقيه احكام  
 و تجهيز جويوش و سه شعور شللو و امر ما مور بها اولوب حمايه  
 بيشه اسلام و تسوية احوال نام بيه و ان الامام ميسر و كنه چندن  
 نصب امام واجب اوله نبوي مثبت اولور و كنه لك هر وقت  
 امام قمت غايه و جمع اعشار و قهر لصوص اخذ قطاع القرين  
 و دفع فتن و اقامت جمع و عياد و اكابكر و نبوي و جمله استحباب  
 مانع و استدفاع مضار مستتبع و مضن اولوب و لكه بوسشدر  
 اوزر صلاح معارف معاده سبب اوله و جوبى امر مقرر اولور و نبوي  
 قضيه كالوضو خندن ناشي ضرورياته بلكه متساويه ملحق اولوب  
 امور ملكت امامت صلاح مصالح دين و دولت بر سلطان فاك  
 وجوده مرتب و منوط ايدكي محتاج بيان و لكه بلكه بوضو صده  
 ارباب باب ايچنه مشاهده گر كافي اولوب دليل امامت حاجت  
 زيارت فاطمه بنى شللو جماعت قليده نظام حالدين حفظ ايد ريسر  
 اولسه تفريق كله و ضرور جمعيت رينه مفضي اولوب معاملة كنه شايه  
 شرفسادون خالي و كرن اجتماع و اتفاق قلري جليه صلاح و سداد  
 حالي اولق محال اولور و بوكيفيت نبوي آدمه مخصوص و ميبوب جويوش  
 عجم بنينه و نبوي مقرر در كه جمعيت نخل ايچون امير مخصوصه كه بيسر  
 اطلاق ايجور رئيس قاضيه اولوب كاتبا ايله ميسر اجتماع  
 طرق اختلاف دن مصون و نقدانسته حالنده انظما كنه انشا  
 و تفرقه بيه مقرر دن اولور ايدكي مشاهده ايله معلوم و لكه امور دن  
 عمر بن الخطاب رضاي الله تعالى عنه حضرت نيك بولكلا مكره بايع



سلطان اکثر تاریخ القرآن بیور مستدر در تابه مدعاه کار  
 وضوح و ظهور توضیح و افاده دن مستغنیه و بود معلوم  
 امام کرک عادل کرک جاز تره منافی اولیجی کا اطاعت و  
 انقیاد و جبهه و وقت و حده یکی امام نصب و یمن علی القول  
 الاظهر جاز و کل اید یکی مولفات نقانده مسطور و مضره  
**الصحابة رضوان الله تعالى عليهم اجمعین** علادون برنده صحاب  
 کر آمدن بعضی بعضی آخر و زریه تفضیلی تجویز ایمیوب مجموع  
 کف و حده و مجتمع اولان اصابع کید و دیشده و و لکن اکثر  
 دن بو فو کت حله منقول و لوب از جمله قاضی جیاض الحله  
 ابو منصور بغدادی دن نقل ایتده که ایل سنگ تفاد  
 اوزن خلفاء اربعه سائر صحابه کر آمدن افضل و لوب اندر و  
 عشره مبشره و بعد هسم ایل بد و اندر و نکره ایل احد و  
 صکره ایل بیعه الرضوان و بعد بولاء انصار دن ایل حقین  
 و سابقون اولون سائر نندن افضل اوله و سابقون اولون  
 تعییننده اقوال مخالفه و رود اید و بعضی تفضیل مضلین  
 و بعضی ایل بیعه الرضوان اولون طرفه دایم رد و بعضی  
 ایل بد و در دیشده و در و بر طائفه دخی اصحاب کرک حال  
 حیات نبویه وفات اید ندر بعد نبی علیه فضل الصلاة والسلام  
 باسن اولندن افضل و لمغه دایم و لوب بن عبد الله  
 دخی بو قول اختیار اید و ب بو حدیث شریف اید استدل  
 ایتده قال النبی علیه الصلاة والسلام اما تحب علی بن  
 اما سلک ایل شندن مخرف اولان مخالفین بنیده زینت  
 خلفاء اربعه اختلاف ایتده از جمله خطابیة فضیله عمر بن  
 الخطاب رضی الله تعالی عنده حضرت قرنی اختیار ایتده در و در و ندره امام  
 جاس بن عبد المطلب رضی الله عنه فضیلتین او عا و شیعه

حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه فضیلت  
 و اید در خلافت حضرت ابی بکر صدیق رضی الله عنه  
 ایل سنت اتفاقیه بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم امام  
 حق حضرت ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه و ز صحابه کرک  
 انک اما متنده جماعت و بیعتنده اتفاقیه و طیفه رسول الله  
 علیه الصلاة والسلام اطلاق اید کلدی حقیقتده ایلینه  
 متا سنده در و بعد نبینا علیه السلام بوانستک افضل  
 ابو بکر صدیق بعد عمر بن الخطاب بعد عثمان بن عفان  
 بعد علی بن ابی طالب رضوان الله تعالی علیهم اولدنی ایل  
 قنده قرار داده اولوب فضیلتد نیک تر نبی خلافتدی  
 تر نبی اوزن در و ابو بکر صدیق رضی الله عنه نیک جمیع اصحاب  
 فضیلتی عند ایل سخن اوله کیره ایل نبوت بولوب از جمله  
 اتقای جمیع امت اولدنی جنت ایلدر که اتقی اولان عند الله  
 اکرم اولون اتقی دن ایل نبی بو ایت کریمه نیک خواهی  
 ایل متبند که جناب حضرت حق جل و علا و سببها الا اتقی  
 الذین یؤتی مالهم بیزکی **البیور** مستدر جمهور ایل تفسیر و  
 علادون جسم غفیر بو ایت کریمه نیک ابو بکر صدیق رضی الله  
 تعالی عنه حقه نازل و له یقنده اتفاق ایتده و واقع اولان  
 عند الله اکرم اولدنی خنی ان کریم عند الله تعظیم قول  
 کریمید نبوت بولمشده و بوباید حادیت کیره دخی و در و  
 ایتده از جمله جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت نوری و الله  
 ما طلعت الشمس لا غریب بعد النبیین و المرسلین علی افضل  
 من ابی بکر یور مشده و کذلک حادیت نبویه دند که جناب  
 اصدق العالمین صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه جمیع خیر  
 یور مشده ما یبقی لقوم خیر ابو بکر ان یقدم علیه غیره و علی



ابی طالب گرامی است و همه و رضی الله تعالی عنه در مردید که  
 خیر الناس بعد النبیین ابو بکر ثم عمر ثم عثمان و محمد بن الحنفیه  
 دن نقل الحنفیه که والد ماجد امام علی رضی الله عنه حضرت قری بنی  
 کوفه به صعود اید و بفرات خطبه اثنا سنده انزل من  
 خیر الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم جو سوال اید که  
 حضرت امام اکا جواب دیروب ابو بکر در دید که نگار سواله  
 اولوب ثم من بعد که عمر بنیور و نگار ثم من دید که عمار و دیو  
 جواب دیروب بعد ذلک محمد الحنفیه مرتبه رابعه در نه من  
 دید که حضرت امام سکوت اید و بفرموده توفیق در صکره  
 نوشت لا ینبأ تک بالاربع و یکت محمد الحنفیه است جو کند در  
 تعیین اید که امام علی گرامی است و همه تواضعاً و بهضاً لنفسه ابو بکر  
 من المسلمین و یکمله قطع سر رشته قیل قال و جسم بیوند  
 اینست که و اکا حاصل خلافت ابی بکر رضی الله عنه بعد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم اصحاب کرام اتفاق اید اکا بیعت اید و  
 خلیفه رسول الله لقب اید کاری جهنم جمع علیه و لو ب  
 اجماع اید نبوت بولند و آنک خلافتی خلافت و توفیق بولان  
 تألیف قلوب و تابع فتوح و قیل اهل رده و جزیره عربی  
 شرک در تطهیر و اول مشاکو آنار طبله اکثر من ان بحضرت و خلافتی  
 یکی سنده دورت ای واقع اولوب مرض موتند در صکره خلافت  
 حضرت عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه در تخصیص تخصیص تمتش  
 ایدی حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه نک افضل خلفاء اربعه  
 اولوب و خلافتک حقیقتی اثباته کتب موقوفه اوله که  
 بر او اولند که بور ساله مختصره بدایرادی کجاست بند بر او  
 جهنم بومر تاید که اولند ای خلافت حضرت عمر الفاروق  
 رضی الله تعالی عنه و بعد وفات العتبه بن خلیفه بر حق حضرت عمر

الحکام رضی الله تعالی عنه حضرت عمر بنیور که خلافتی رضی الله عنه امام اید یعنی اتفاق  
 اولند یعنی اوزر سلفی حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه رضی الله عنه  
 تنصیب اید و اجماع اید نبوت بولند و زبیر صده نکات وفاته  
 قریب ملاقلند یعنی کتاب عهد که بعد لاس کتاب اول صحیفه  
 محتومه قلوب نامی اید تعیین اید یکی کینه بیعت اید اید  
 جمیع فاس بیعت اید و بفرموده اوزر خلافت و اتفاق وقوع  
 بولند و و خلافت و هیچ عدل استقامت اوزر سارک  
 اید و بفرموده خلافت و جانب شرق اقصای خراسان و دکن  
 اولمغله مالک اسلامه ضمیمه قلوب و دولت ملوک عجم  
 منقرض اولند که تفصیل کتب تاریخ و سیره مذکور و مطبوعه  
 در و مدت خلافتی اون سنده و التی ای اولوب سن ترتیب  
 اوج سنده بالغ اولد که مغیره بن شعبه نک خلافتی بولوب  
 اید مکنی فیروز نام نصرانی ثقیفک الله اجماع یکری و حجه  
 سنده فی الحجه سنده سیرب تربت شهادت اولند و در  
 رضی الله عنه و جزاه الله فایوم انجز الله خلافت حضرت عثمان  
 فی النورین رضی الله تعالی عنه اهل السنه عمر بن الخطاب  
 رضی الله تعالی عنه و نصیره حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه  
 خلیفه بر حق اولوب نامی شوری اید و اجماع اید نبوت بولند  
 زبیر حضرت عمر الفاروق رضی الله عنه وفاته قریب اولد که در  
 خلافتی کبار صحابه رضوان الله تعالی علیهم جمعین دن التی کینه  
 بنده که عثمان و علی و زبیر و طلحه و عبد الرحمن بن عوف  
 و سعد بن ابی وقاص رضوان الله تعالی علیهم جمعین حضرت  
 شوری قلوب و جمیع مؤمنینی مردن بیعت و تخیر فلتس اید  
 پس آنروخی بعد دفن عمر الفاروق رضی الله عنه اتفاق اوزر  
 نصب و تعیین خصوصاً عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه



عنه به تفویض بدو و ابوابه حکمه رضی ولد فله و اولد خنی  
 عثمان بن عفان رضی الله عنه حضرت نبی اختیارید و ب صحابه  
 جسم حضرت محضند آندن بیعتی مستعدی اولیچن سائر لدی  
 بیعتی مبادرت تمکله جمله سی کا اطاعت و انقیاد ایلد فاست  
 جمع و عبادده اقتدا و علی ما هو الواجب اتباع فله و عهد  
 خلافتده فتح بلاد و مصار و شنت جمیع کفار کثرت اوز  
 وقوع بولوب نامی صحف و احد اوزن جمع خصایص عثمانیه رضی  
 عهدند سن تر فیلدی ابن حق رویتی اوزن سکدر ایکی سینه  
 بالغ اولد فده شهید و اصل حوار رحمت اولمشه و مدت خلافتی  
 دخی کذلت ابن حقادن و ن ایکی سینه دن اوزن ایکی کون ناقص  
 اوزن منقول اولوب بعض و ات نقلی اوزن اوزن برسنه و ن  
 برای و اوزن ورت کون وقع اولمشه رضی الله تعالی عنه  
 خلافت حضرت عثمان بن صکره طایفه برحق اولوب خلافتی  
 ایلد ثبوت بولمشه ز نهادت حضرت عثمان رضی الله عنه دن  
 اوچکون و بر رویتده بش کون مردورنده کبار مهاجرین و انصاری  
 جمع اولوب عصری بالبنک افضل خلافت اولد و رضی الله  
 جمدن قبول خلافت التماسیلد نیازمند اولمشدایدی لکن اولد  
 نقل خلافتدن سنکاف با ایلد مطلوبه به مساعدده بوسوب  
 بعد ذلک امتناع کثیر و مد فقه طویل و نصکره بالاخره ما مولدین  
 قبوله موصول فله قدرنده سحر نبویه کت اوزن برسنی سینه  
 ذی الحجه سنک بکری شیخی کون یوم جمعه ناس سجد رسول الله  
 صلی علیه وسلم جمیع بیعت مبادرت اولمش ایدی برسنی  
 ایل حل عقدک اجماع ایلد ثبوت بولوب اربع خلفا و ایدن  
 اولدنی تحقق اولمشه و عهد مامنده وقوع بولمشه و طایع فوجا

کتب

کتب سیره نوار خیده مسطور و ز خلافتی حالنده سنین اوز  
 نبویه علیه الصلاه والسلام دن اربعین کامل رمضان شریفک  
 اوزن اوچین کوننده مسجد کوفه و اوی صلاه صبح اثناسند و عهد  
 از حسن بن مجسم نام شقی الله جرح سیف قدر اولوب شهر  
 مزبورک اوزن یدخی کون یوم جمعه شهید اصل جوار قدر شمع  
 و مخرج روح مطهری شیانار کاکمان بهت مورده و لشکر  
 و شهر و ایات اوزن سن شریفی التمشن ج سنه و مدت خلافت  
 بش سنه دن برقاچکون ناقص اولمشه ز کرم الله وجهه و رضی  
 تعالی عنه و دار آخرته انتقالی جناب سول اکرم صلی علیه وسلم حضرت  
 جوار حق جل علیه سعادت ایلد ارجا نوردن و توز سنه مامنده  
 و بر رویتده اوزن سنه دن لایقی ناقص وقع اولوب خلافت  
 حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه ایلد تمام اولمشه و حادث  
 نبویه دن اختلاف بعدی ثلاثه سنه حدیث شریفی مقرر  
 اوزن نصاب خلافت تمامه قرین اولدنی تحقق بولمشه  
 نطق اولمشه که بو حدیث شریفک ظاهرندن منظم اولدنی اوزن  
 خلیفه طایفی ائمه اربعه به مخصوص اولوب سائر جاز اولمشه  
 زیر بعضی فاضل تصریحی اوزن بو حدیث شریفه مذکور اولان  
 خلافتدن خلافت کامله یعنی سلوک نبویه و سیرت مصطفویه  
 به قطعاً مخالف و بیوب جمیع امور و نایب تانی ایلد مشوب  
 اولمشه خلافت حقیقه اراد اولمشه ز بس خلفا اشدین زمان  
 تر فیلدند صکره الی هذا الوقت مسند سنین صدر سلطنت اولد  
 ملوک اصحاب حل عقدک خلیفه طلاق اید کلامی جاز اولدنی  
 بو تحقیق معلوم و مقرر اولور و فقها کرام دخی تصریح و تصریح  
 سلطان خلیفه رسول الله طلاق اولمش جاز و ردیه کلامی کت  
 مشوب مسطور و مقرر حدیث و بود معلوم اولد که عنده الجمهور



سلطان کونین صلی الله علیه وسلم حضرت می کند پدر و جگر  
از خلافت تعیین مخصوصه قطعاً نص می و خفی اید نصیص  
بیور مشد در و لکن بعض و ات حسن بکر حضرت ندرن است  
حضرت ابی بکر الصدیق رضی الله عنه ایچون نص خفی در و ادعا  
ایدوب جین مضرند امامت صلا ایچون تقدیم بیور  
نص خفی اید نصیص قبلند اولمغه و امب اولد یقین رویت  
ایتشد و بعض اصحاب حدیث خلافت ابوبکر رضی الله عنه ایچون  
نص جلی در و ادعا ایدوب و فرق مخالفین نص ادعا نمک  
اوزن بعض منقولات ضعیفه ثبت ایدوب کتب مسوومه  
تفصیل اولد یقین وجه اوزن و لیک وجه ایدوب ابطال تزییف  
در جلد وجه ایدوب رد و تزییفان بر اولد که امامت مصباح دینه  
و مهمات دنیوی دن بزر خطیر اولوب اکا نسبت امور حرمه دن  
عدا و منفذ نزار اولان نص و لات و امر مشلول احوال مکتوم و ایچون  
بین اصحاب کمال شریعت اید حد تو تر مرتبه سنده بالغ اولمش بکین  
اگر طرف رسول الله علیه الصلاه والسلام دن منصوص اولمش  
حال اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بنده مشهور اولمش  
بعد وفات انبی صلی علیهم السلام سقیفه بنی ساعده در تعیین امام ایچون  
اجتماع قلد قلنده اتفاق اولد یقین اوزن اول امر در بعض نصار  
منابر و منکم امیر حوب و بعض مجتبعین خفی ابوبکر صدیق و بعض  
آخری حضرت عباس و بر صنفی دخی علی مرتضایه رضی الله عنهم بل  
ایتمکله قبل الاجتماع صورت تردد و قوع بولم ایدوب با خصوص نص  
نبوی همه یکم ایچون قوع بولمش اوله تنفیذ حکم نبوی ایچون  
خلافت آنک خفی اولوب ایسته اصحاب از مختلفه اولند ایدوب  
بلکه خاصه و متنه و جب اولمغه طلب امامت بهادرت ایتمک مقرر  
اولور ایدوب نیکم حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خلافت کند

ایچون تعیین بولم قلده استند های خلافت ایدوب محاربه نصیص  
بیور مشد ایدوب با خصوص بعض مجتبعین ادعا ایدوب کلای اوزن  
حضرت ابوبکر الصدیق رضی الله عنه ایچون خفی ایچون منصوص  
اوله مشد بعد نک ادعا ایدوب کلای ایچون علی بن ابی طالب رضی  
عن ایچون رویت نص مقرر اولمش اوله کرک امام علی و کرک  
اول مجلس بیعت حاضرا و انصار اصحاب کرام رضوان الله تعالی  
علیهم اجمعین قاطبه خلافت مشلول امر همه در و ایدوب حکم نبوی  
مطلع و کلک ایدوب دینور سه جملہ سنی غفلت و جملہ نسبت لایم  
اولوب و اگر مطلع کر ایدوب لکن کتم ایدوب دینور سه طایفه  
ابی بکر الصدیق رضی الله عنه یقین اولد بیعت بهادرت ایدوب  
جهت دن جملہ سنی مخالفت حکم نبوی به نسبت اولمش بکر الصدیق  
و تفصیل اولمش اولور با آنکه صحابه کزین رضوان الله تعالی  
علیهم اجمعین دن امر بر حضرت رسول الله صلی علیهم وسلم  
حضرت نبی کمال اتمام ایدوب بدل موال همه مرتبه سنده انقیاد  
اکا نصرت و عیسیل اوزن و عیسیل ترین قلد بهادرت ایتشد  
و احاصل علی ترتیب الواقع خلفا و راشه نک خلافت دن قوع  
ایتمک خرق جماع صحابه مؤدی اولوب ذکر و بار اولد منوال  
اوزن اصحاب کزین تفصیل و مخالفت حکم نبوی به نسبت  
اجا حدین خرق شرذمه جائت آیین و اقصندن غیرک نجاس  
اجرا ایدوبکی امور شیعہ دند ز خلدیم الله تعالی و ششت شکم  
**ذیل الکلام** مسکات قوم اهل سنت و جمعه واضحه الله و بین  
اثریه مقتفی اولان مسلمان هدایت قرینه وجهه که ترفا بطلان  
نبوی و ریزه جین خوان احسان مصطفوی اولان صحابه کرام اولور  
ریت ذوی الاحرامه هر حاله متابعت از جان و دل محبت اولد  
قطع نظر و اما خیر ایدوب ایدوب همان نشر ذکر جمیل صنوف



اعظام و جليلي امرنده اهتمام ايله شان شريفه ايراث  
 شين ايد زورون اخراز و جناب و زن اوله زنگيم حضرت  
 رسول اكرم صلى الله عليه وسلم حضرتي لاسيه اصحابي طوان خدم  
 اتفق مثل اخذ و بها ما بلغ مداهم لا تصفيه كذا في شفاء  
 قاضي عياض يعني بورد بركه نم اصحابه سب و ستم ايتك كه  
 نردن بركه جيل اخذ و سب اتفاق ايد آنك برنده تيشه  
 يعني آنك عل سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب سب  
 اولور ديكه بس آنك بجه عهده الله علوم تبه متحقق ايد  
 مقرر اولوب تجزيه كه جناب حق جل علاه اندر قس كنه  
 تعظيم ايد ذكر بورد بوضع عهده و آنرا بجه تاقليه  
 كما قال الله سبحانه و تعالى كنتم خير امه اخرجت للناس و  
 تعالى و كذالك جعلناكم امه و سلطانا كنوا شهداء على الناس  
 و قال تعالى محمد رسول الله و الذين معه شهداء على الكفار رحاء  
 بينهم زاهم رعا سجد ينفقون فضلا من الله و رضوانا و ما  
 تعالى لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة  
 و رسول اكرم صلى الله عليه وسلم حضرتي دني اصحاب كرم  
 الله تعالى عليهم جميعا بجه تاه حاديت كبره و زور  
 قال النبي الانام عليه و صلى الله عليه و صحابه الصلاه و السلام اصحاب  
 كالبحر بايم قس تيم ايم تيم و قال عليه الصلاه و السلام خير  
 القرون قرنه تم الذين يلوونهم و قال عليه الصلاه و السلام الله  
 الله اصحابي لا تخذوهم عرضا بعدى من اجتم فجي اجتم و من  
 بعضهم في بعضي بعضهم و من اذاهم فقه اذاني و من اذاني فقه اذاني الله  
 ياخذ و بوضونه دني بجه حاديت شريفه و رويته  
 بس اول شخص باير النقص كه اصحاب باصفا حقه كلمات  
 اجتر ايله حقيقه جناب و سب خالق البر يا جل جلاله عاذه

ومن اذاني فقه اذاني الله

تجار ايتش اولوب جيب خد و رسول مجنا عله افضل الصلاه  
 و السلامه دني مخالفته اصرار ايتش اولور نفوذ باه من لك  
 و حضرت علي بن ابي طالب كرم الله وجهه و رضی الله عنه ايله  
 معاويه رض بنده جاك اولور خاصه طرفيك اجنها و رينه  
 ميني اولوب منازعه مجرده و كله زير انام علي رضی الله عنه حضرت  
 فتنه عثمان ذي النورين رضی الله تعالى عنه حضرتي مبادرت  
 ايد نك حصومه تسليم ايتكده نظام خلافته حلال ايراث ايد  
 ملاحظه ايد اول مره تاخير اصوب ايد كي مكلو مكلو اولور  
 و معاويه رضی الله تعالى عنه نك اجتهادى مقتضا اوزره  
 ذهني انك خلافته مناق اولفك بيلنده صورت مناز  
 رونامى معوض حصول و ملس ايد نك اول منازعه استخا  
 فر خرافات و نبويه بجه اوله اللصم قسنا على الحق  
**خاتمه الكلام** في بحث الایمان و الاسلام ایمان اصل لغته  
 تصديق مفاسد بجه الشرح مفهومي تعينه اقول كبر  
 وار اولمشد و عهده ايل الحق ایمان فعل قلب اولوب مجرد  
 لسانك فعلی و كله و تصديق عبارت اولوب معرف  
 و اعتقاد و دن عبارت و كله و انفا سيله مستقي و ملق جاذبه  
 اعمال جوارح دني ایمانه و دخل و كله زنگيم بو قولدن هر برك  
 فرق مخالفتدن بر فقه نك قولي اولوب حال شروع اولور  
 تفصيلدن معلوم اولور بس اقول مشهوره دن بر جه و تاه  
 مختاری اولوب نام ابو منصور مارتيد بن دمنقول اولور  
 اولد كه ایمان قلبك فعلی اولوب بجه تصديق قلبدن  
 اوله بجه ضرورت دين محمد بن اولوب عامه مسلمان آني  
 بلكه نظر استدلاله حجاج اولد قك امور قلب ايد تصديق  
 اذعان اولنه و حد ايت و نبوت و بعث و جوارح و وجوب



صلاة و زکاة و حرمت خمر کجی و فعل قلبی و لدیفه ذایق  
 بر طائفة دخی ایمان معرفت قلبیه و جمله عبارت اولی  
 او عبارتند در بعضی ذکر افعال ضروریات و نییه به معرفت  
 و بیشتر در بوقول مرد و قدریه و انبیا و حکماء و جمیع  
 مختارهای دلوب سر ذمه جنبه شیعیه دخی بوقول اختیار  
 و بر طائفة جلیله فعل قلب و فعل لسان مجموعند عبارت اولی  
 تصدیق مذکور اید اقرار کت سبی و لغه ذایق و بوقول امام  
 اعظم ابو حنیفه دن محکی اولوب اکثر محققین اختیار اند  
 قول مقبوله بوقول اید بوقول اولی یعنی مجرد تصدیق قلبیه دن  
 اولی قول کت بنیده فرق و لو جمله در که بر کینه ضروریات  
 قلبیه تصدیق ایش اولی ما آن دن قطعا اید اقرار صد  
 ایش اولی اول شخص اولی اختیار اید نکت قوله نظر اید  
 عند الله مؤمن و لو بوقول جنیه و ناله دن نجاته مستحق المشرق  
 اولور و قول ناله به اختیار اید بوقوله نظر اید ما دام که تصدیق  
 بولیمه مجرد تصدیق قلبیه نه عند الله مؤمن حکمه و نه دخول جنیه  
 لایق و نه ناله دن نجاته مستحق المشرق اولور و بر طائفة دخی ایمان  
 اقرار بالان تصدیق بایمان و عمل بالارکان مجموعند سبی  
 اولوب فعل قلب و فعل لسان و فعل ارکان مجموعند اولی  
 ایش در و لکن بوقوله فائیل و لند دخی یکی فیه اولوب فرق  
 سی ترک عمل ایمان خودی مستلزم و کله در بیشتر در و بوسلک  
 اکثر ملکت و جمیع ائمه حدیث و متکلیفان جسم غیر کت مختار  
 اولی مذموب اولوب امام مالک امام شافعی و از اعیان اختیار  
 ایش ملکی مسکوت مشهور در و بر فرق دخی اگر چه ایمان کت مجمع  
 افعال ثلاثه مذکور دن عبارت اید یکی اختیار جلیله مالف  
 الله کز اولی ائمه دینه مؤلفات ایش در و لکن ناکت فعل اولی

کینه ایچنه ایمان دن خارج در و بیکله مسکوت ایل حقدن عدد  
 و خروج ایش در و آنک دخی یکی صنف اولوب صنفی اول  
 شخص ایچون مثلاً ایمان دن خارج و کفره داخل اولور جو اعتقاد  
 ایش در و بومند بسبب خوارج مذموبید و بر صنفی دخی ایمان  
 خارج اولور اما کفره داخل و لند بوقوله اعتقاد ایش در و بومند  
 اثبات منزله بوقوله عبارت در که بومند بسبب معتزله نکت بسبب  
 اولی قلدی مذموب بنحیفه و بر طائفة دخی ایمان کت فعل لسان  
 عبارت اولوب ما جازیه النبی نکت حقیقه لسان اید اقرار ایش  
 اسمیه و بیکله ذایق اید در و بومند دخی بر قاج فرق اولوب از جمله  
 فرق زفاشته کاذب اید و لند در که ایمان اقرار لایق  
 معرفت قلبی اید مشروطه اولی و فرق قطان کاذب اید  
 ایمان تصدیق اید مشروطه اولی اقرار لایق دن عبارت اولی  
 و بوسلک مالک اولند دن بر فرق دخی کرامیه طائفة سیده  
 اند ایمان کت مجرد اقرار لایق دن عبارت اولوب قطعا بر طائفة  
 مشروطه اولی بنفذه اتفاق ایش در و حتی بوقوله بنحیفه ایش  
 اجماع قلوب بر کینه کفری کتم و ضار اید و بظهار ایمان  
 ایش اولی ناله خارده خودی سخن یکین به حقیقه مؤمن و لند  
 جواب بر بر عکس اولی اوزن اول شخص ایمان کتم و ضار کفری  
 اظهار اید مؤمن کله در و لند و اول کینه که ضار ایمان اید  
 اندن نه اقرار و نه انکار صد و ایش اولی دخول جنیه مستحق  
 اولی دیکت اوزن مستفاد در و بوقوله معلوم اولی که ایمان کت  
 مال مغایرت قبول و عتراف مغایرت رجوع اولی یعنی جسدن  
 متحد اولوب یکی بر مغایره اولی اوزن اولی الفاظ مترادفه  
 اولی سبب دن هر مؤمنه مسلم و هر مسلم مؤمن اطلاق و لند صحیح  
 و اما امام اعظم ابو حنیفه و مالک ایش اشیائیه فائده ایمان زیاده و

عبارت

اولی



